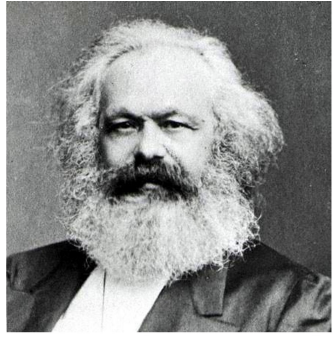


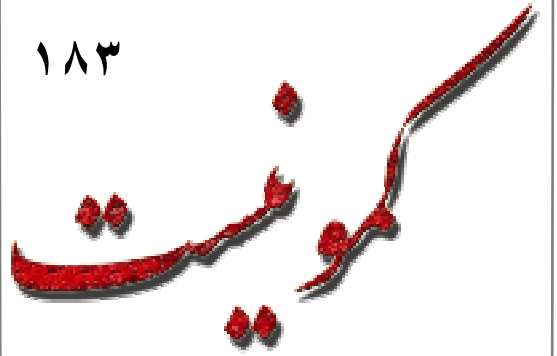
اول مه، مارش میلیونها کارگر در سراسر جهان

صفحه ۴



Long live May Day!
International workers day!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (مظرسری)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com



www.hekmatist.com

ماهانه منتشر میشود

مه ۲۰۱۴ - اردیبهشت ۱۳۹۳

وحشت آشکار بورژوازی از طبقه کارگر!

امروز ۱۱ اردیبهشت ۹۳ روز جهانی کارگر، شهرهای و خیابانها و میدانی شهرهای بزرگ در بیشتر کشورهای جهان از لندن و پاریس و هامبورگ تا استانبول و تهران و ... محل حضور و ابراز وجود طبقه کارگر جهانی بود.

دولت بورژوازی ایران بیشتر از هر جای دیگر وحشتش را از حضور طبقه کارگر در روز جهانی کارگر آشکارا نشان داد. روزهای قبل از ۱۱ اردیبهشت فعالین کارگری را برای برگزار نکردن مراسم روز جهانی کارگر تحت فشار قرار دادند. نمایندگان دولت و پلیس امنیتی، رهبران کارگری را احضار و آن ها را تهدید کردند که مراسم مستقل کارگری برگزار نکنند. متعاقباً یک روز مانده به اول مه تعدادی از فعالین کارگری را در تهران بازداشت کردند.

از ساعات اولیه روز کارگر، نیروهای انتظامی و پلیس و لباس شخصی های دولت، در تهران و دیگر شهرهای بزرگ، بحالت آماده باش در آمدند. در تهران منطقه اطراف وزارت کار را قرق کردند تا از ورود کارگران به آنجا ممانعت کنند. قرار بود که کارگران به دعوت فعالین کارگری در این روز در مقابل وزارت کار تجمع کنند و خواستهایشان را مطرح نمایند. اما حضور وسیع نیروهای امنیتی رژیم مانع از ورود کارگران که بصورت گروهی بطرف وزارت کار در حرکت بودند، شدند. از همان آغاز به دستگیری کارگران پرداختند و تعدادی، از جمله پروین محمدی، را بازداشت نمودند.

در همین روز کارگران عضو سندیکای شرکت واحد تهران در ترمینال آزادی مراسمی برپا کردند. در این مراسم ابتدا به پخش شیرینی و گل در میان حاضرین پرداختند و قرار بود در آخر قطعنامه ای قرائت شود. اما این تجمع هم مورد هجوم پلیس دولت قرار گرفت و بیش از ۲۰ نفر از کارگران را بازداشت کردند. از جمله ابراهیم مددی عضو هیات مدیره سندیکا مورد ضرب و شتم قرار گرفته و بازداشت شد.

در شهر سنندج نیز در بعد از ظهر این روز، تعدادی از فعالین کارگری و جوانان شهر در خیابان های شهر راهپیمایی کردند و شعار "نان، مسکن، آزادی" و "کارگر زندانی آزاد باید گردد" سر دادند. در جریان این

اتکای "کورد" بر شانه های دولت "امید"

صفحه ۱۵

محمد فتاحی

کارگران افغانستانی را به دریا بریزید!

مصطفی اسدپور

این خواست روشن کارگران وطن پرست ایرانی است. از آنجاییکه جریان فاشیستهای ایرانی فاقد عرضه لازم هستند و در بسیج افکار عمومی علیه مهاجران افغانستانی کوتاهی مینمایند و از طرف دیگر سیاستهای دولت در جریمه و دستگیری و فشار به آنها به اجرا درنمیآید؛ وقت آنستکه کارگران وطن پرست ایرانی وارد عمل شوند. هر روز آمار تازه تری از بیکاری میان کارگران و جوانان منتشر میشود. هر چقدر هم که از طرف خبرنگاران مردمی حقایق پشت پرده زندگی مجلل این باصطلاح پناهندگان افشا میگردد، هر چقدر هم که دلسوزان جامعه کارگری از جمله کارگر به ضرورت تعیین تکلیف با یک و نیم میلیون فرصت شغلی که بدست مهاجرین افغانی اشغال شده است تاکید میکنند، گوش شنوایی پنا نمیباشد. الان که از هفت آسمان هم نمیشود شب

نامه های اول مه را به کارخانه ها قاچاق کرد و دیگر بس است، علاوه بر استنشاق هر روزه با هفت من سریش هم نمیشود اتهام وجود اکسیژن مرغوب ساخت داخلی این سرزمین، احساسات بچگانه برادری را به ریش کارگران از مزایای اجتماعی ما بدون کمترین هزینه ای بهره مندند روی آسفالت خیابانها قدم میزنند و زیر نور تیر چراغ برق پیاده روها روزنامه میخوانند. حتی حفظ شغل و دستمزدهای بیمارستانها و دکتر و داروی مجانی را به هدر میدهند. نژاد افغان با آن قیافه های کج و معوج به همگونی و شادابی و زیبایی اصیل ایرانی ایران را بیشتر از خود ما ایرانی ها دوست دارند، حالی کند که صبر ما نژاد ایرانی مهمان در اماکن عمومی همه جا فقط زبان فارسی گوش و غریب نواز دیگر به پایان رسیده است؟ سی سال نوازش میداد. زمانی میشد با خیال آسوده سال است داریم بار سه چهار میلیون این مردم را بردوش میکشیم، علاوه بر سنگین زندگی خود، برای آنها مسکن تامین کرده ایم و کول آدم بالا بروند. هر جای شهر که میروید کپه کپه از افغانیها هر کدام با یک کلنگ با بیل و فرقون نشسته اند، و

"اقتصاد مقاومتی" آرزوی دیرینه، موانع و عوارض آن

خالد حاج محمدی

اسلامی تاروسای مختلف وزارتخانه ها، از سپه اهداف آن و به چرایی طرح دوباره آن از جانب پاسداران تا قوه قضائیه و نمایندگان مجلس تا پیام خامنه ای به مناسبت سال نو و نام گذاری سال ۹۳ به نام سال "اقتصاد مقاومتی و ایجاد شاخه "کارگری" جمهوری اسلامی مثل کانون حماسه اقتصادی" نشستهای متعدد او با مسئولین عالی انجمنهای صنفی، شوراهای اسلامی، خانه مختلف از مجمع تشخیص مصلحت نظام تا کارگر و... در مورد جهت گیری خامنه ای و پرداخت سران قوای سه گانه و... و دستور العملهای اهمیت آن میگویند و مینویسند. کار به جایی صادره و مباحثات فراوان چهارها و شخصیتهای رسیده که برنامه های کذابی دولت به نام هفته آنان در این زمینه، فضایی را در مورد این کارگر نیز بخشا به همین جهت گیری اختصاص جهت گیری ایجاد کرده است. امروز از یافته است. اینجا و در این نوشته به سوالاتی در اقتصاد مقاومتی و مضمون و چرایی آنرا شخص روزنامه ها و رسانه های مختلف جمهوری مورد اقتصاد مقاومتی مد نظر، به مضمون و خامنه ای به روشنی و در نشستهای مختلف خود

صفحه ۳

| | |
|--|---------|
| • به استقبال اول مه برویم (مظفر محمدی) | صفحه ۱۰ |
| • مصاحبه شاهرخ زمانی در مورد تحزب کارگری را خوانده اید؟ (محمد فتاحی) | صفحه ۱۱ |
| • اعدام شنیعترین قتل عمد (ثریا شهابی) | صفحه ۱۷ |
| • اطلاعیه حزب حکمتیست در مورد اول مه | صفحه ۱۹ |

| | |
|--|--------|
| در این شماره میخوانید: | |
| • حضور فعالین حزب حکمتیست در مارش اول مه | صفحه ۵ |
| • جنبش دانشجویی، متحد جنبش کارگری! | صفحه ۶ |
| • تجارب اول مه در سنندج سرخ (مظفر محمدی) | صفحه ۷ |
| • اول مه و زنان کارگر (مونا شاد) | صفحه ۸ |
| • یک می، روز خشم فرو خورده! (تارا پویان) | صفحه ۹ |

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

وحشت آشکار بورژوازی

راهپیمایی نیز تعدادی از شرکت کنندگان دستگیر شدند.

همزمان با تجمعات و حضور کارگران در خیابان ها و میدانی شهرها، خانه کارگر هم مراسمی دولتی در سالنی در تهران برگزار کرد. در این مراسم روحانی برای حاضرین سخنرانی کرد و طبق معمول دولت های بورژوازی به دادن وعده و وعده به کارگران پرداخت. فاصله ادعاها و عمل این سخنگوی بورژوازی ایران را،

تفاوت و وعده های او با برخورد و حمله و ضرب و شتم کارگرانی که می خواستند مراسم مستقل خود را برگزار کنند، در همان روز نشان داد. دولتی که حتی تحمل یک جشن کارگری و پخش شیرینی و گل در میان کارگران را ندارد، به کارگران وعده معیشت بهتر و مسکن و بیمه می دهد!

ترس بورژوازی از طبقه کارگر ترسی واقعی است. اول مه تنها یک گوشه و یک نمونه از ابراز وجود کارگران بمثابه طبقه است. نه تنها طبقه کارگر در یک کشور بلکه یک طبقه جهانی. بهمین دلیل بورژواها هراس شان از این حضور و قدرت نمایی از استانبول و هامبورگ تا تهران با حمله به کارگران به نمایش می گذارند.

امسال و در آستانه روز جهانی کارگر، از هفته ها و روزهای قبل از اول مه، صدای کارگران ایران برای بورژوازی ندا و هشدار خطرناکی بود. تشکل های مستقل کارگری یکی پس از دیگری قطعنامه و بیانیه هایشان را صادر کردند، رهبران کارگری در زندان ها پیام شان را به طبقه کارگر ایران فرستادند و بر همبستگی طبقاتی جهانی کارگران تاکید کردند. تشکل های کارگری و فعالین و رهبران کارگران، به سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی اعتراض کردند. کارگران از سطح معیشت چند برابر زیر خط فقر، از عدم امنیت شغلی، از دستمزدهای بسیار پایین و از استثمار وحشیانه طبقه کارگر توسط سرمایه داران و تجاوز به حقوق کارگران زن و مرد و کار کودکان حرف زدند. کارگران خواستار آزادی تشکل و تجمع و اعتصاب شدند.

این صداها برای بورژوازی ایران و دولت روحانی که تا امروز نامی از کارگر نبرده بود و در این روز وعده هایش را ردیف می کرد، ندای خوشایندی نبود و احساس خطر را با ابراز خشم طبقه کارگر، بسیج نیروهای امنیتی و پلیس و حمله شبانه به خانه فعالین کارگری و یورش به تجمع کارگران و ضرب و شتم رهبران کارگری نشان داد. بورژوازی در وعده دادن تعارف می کند، اما در ابراز آشکار خشم طبقاتی نسبت به طبقه کارگر و سرکوب، تعارف ندارد!

اول مه ۹۳ یک نمونه بارز در جدال سازش ناپذیر بین دو طبقه متخاصم اجتماعی در ایران – بورژوازی و پرولتاریا- است. این جنب و جوش ها و تحریکات کارگری حتی در زندان توسط رهبران کارگران، نوید اتحاد گسترده کارگران بمثابه طبقه واحد و یک تن را می دهد. طبقه کارگر به فعالین و رهبران عملی خود افتخار و از آنها حفاظت می کند. اگر این حقیقت وجود نداشت دولت سرمایه داران نمی خواست کارگران دستگیر شده را به فوریت آزاد کند. دست فعالین کارگری و فعالین اول مه و رهبران کارگری در میان طبقه کارگر و در زندان های جمهوری اسلامی را باید فشرد.

جدال دو طبقه اصلی جامعه – کارگران و بورژواها- جدالی دائمی است. سرانجام این جدال با اتحاد یک پارچه و خودآگاهی طبقاتی میلیون ها کارگر باید به نفع طبقه کارگر و زوال دولت بورژواها خاتمه یابد.

زنده باد اتحاد طبقاتی کارگران

زنده باد اول مه

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خطر رسمی)

کارگران افغانستان را..

به رهگنرها زل میزنند. تو این سی ساله یکذره آداب تمدن از همنشینی ایرانی به آنها تاثیر نگذاشته، بجای اینکه برای کودکانشان در دامن گرم خانواده شاهنامه فردوسی بخوانند، آنها را میفرستند جلوی چهار راهها خرده فروشی و یا حتی گدایی کنند، بزرگسالهایشان تا پاسی از شب توی خیابانها الواتی و بدمستی میکنند تاروی یک تکه کارتن خوابشان ببرد. بازار فروش کلیه در ایران را اینها داغ کردند. از چیزی باسم فرهنگ نره ای نمیفهمند، نه کتاب میخوانند، نه سینما میروند، نه به اپرا و آتلیه های هنری سر میزنند؛ بجایش شب و روز کار میکنند. سایت و فیس بوک هم که ندارند، معلوم نیست چطور اوقات فراغت خود را پر میکنند! بوی بد و فضای آلوده و اینچیزها حالیشان نمیشود، اگر توجه کارفرماهای ایرانی نبود در دباینها و طویله و مرغانیها بعد از کار همانجا خوابشان میبرد. محروم از تاریخ پر از سازندگی ایرانی بطور کلی قدرت یادگیری حرفه ای آنها کم است. اگر شرف و انساندوستی کارفرماهای ایرانی نبود روزی بیست سی نفرشان از روی داربست ساختمان سازیها پایین میافتند یا به خود آسیب میرسانند. به ازاء هر مورد بی احتیاطی این کارگرا خودتان حساب کنید: مخارج بیمارستان، هزینه کفن و دفن، پیدا کردن بستگان، هزینه روانشناس و دلداری از کودکان و همسر پرداخت خسارت و تازه قوز بالا قوز، هجوم بازرسیها و محاکمه صاحب کار را هم نباید از قلم انداخت. این کارفرمایان با سخاوت و از خودگذشتگی در مقابل تعقیب و گریز دائمی ماموران، کارگران افغانی را پناه داده اند و متحمل مبالغ سنگین جریمه شده اند. با یک حساب سرانگشتی میشود سر در آورد که بخش بزرگی از گرانی کالاها بخاطر مخارجی زایدی است که این نوع کارگران بالا میاورند.

مشکل مهم دیگر کارگران افغانستانی در بلبشوی دائمی زندگی آنهاست. با اتکا به مزایای مستاجر بودن دائما در حال عوض کردن خانه هستند هر سال چند بار خود را به اتوبوس مجانی اداره امور مهاجران افغانی رسانده و سری به کابل میزنند. عادت به بیلاق و قشلاق هم برای خودشان و هم برای ماموران دولتی ایران خالی از مشکلات نبوده است. برعکس کارگران ایرانی که عادتها و نیازهای روشنی دارند و همه این توقعات توسط اداره جات مربوطه در تعیین سطح هزینه پایه ای خانوارهای کارگری منظور شده اند؛ در مورد کارگران افغانستانی تعیین دستمزد ماهانه شان بر مبنای هزینه سبد نیازهای ماهانه خانوار مربوطه، برای کارفرمایان به یک دردسر جدی تبدیل شده است. بدلیل ناروشنی و محاسبات بلندپروازانه و سخاوتمندانه و دستمزدهای آنچنانی کلی بد عانتی

و انتظارات بیجا وبال گردن خود ما شده است. آب و گل میدهد. مطابق فرهنگ اصیل پرافتخار شواهد بسیاری در دست استکه این نمک نشناسان علاوه بر نیازهای خود از همین دستمزدها میلیاردها تومان از ارز مملکت را هم به جیب زده به افغانستان قاچاق میکنند. در مورد کارگران ایرانی وضعیت از قرار دیگری است، سبد نیازها با دقت در تعیین مقدار پروتئین و ویتامین، تا نیازهای بهداشتی، مسکن، تفریحات سالم، هزینه عضویت در کتابخانه ها، هزینه سفر سالانه خانوادگی برای تمدید اعصاب همه همه مطابق استانداردهای بالا حساب میشود و یواشکی نیمه شب اول ماه بحساب بانکی واریز میگردد. مملکت حساب و کتاب دارد و برای شهروندان با حساب و کتاب، نه دارامب و درومب و نه صف و نه غر زدن هر روزه ضرورت پیدا میکند.

عنقریب استکه کارگران افغانی با قانون کار آشنا شوند. فکرش را بکنید سر و کله یک میلیون کارگر جدید پیدا خواهد شد که خواهان امتیازات موجود در قراردادهای موقت و قراردادهای سفید هستند! بعدش هم لابد وقت آن میرسد که حق قانونی اعتصاب و اجتماعات کارگری را بهانه کنند و چپ و راست بجای کارکردن توی خیابانها مشغول تللی لالی بشوند. لابد بعدش هم فیلشان یاد عضویت در سندیکاهای کارگری ایرانی را خواهد کرد، نصفشان هم که به سندیکاها وارد بشوند، آنوقت صندلی برای نشستن پیدا خواهد شد. کاش مساله به همینجا خاتمه پیدا میکرد. هموطنان مین پرست ما در اداره زندان اوین چه گناهی کرده اند که مسئولیت تر و خشک کردن کارگران افغانستانی را هم بعهده بگیرند؟ کسی هست دلش برای خانه کارگر این وطن بسوزد که باید نصفه شبی راه بیافتند و بروند زبان یک یاهو گوی افغانی را از از گلویش دربیاورند! باز هم در مورد قانون کار، اگر افغانستانیها شامل بیمه بیکاری بشوند آیا سه چهار بار سفر سالانه آنها به کابل و قندهار را باید جزو ایام آماده بکار بحساب آورد؟ حقوق بازنشستگی آنها را باید به ریال، به افغان با به دلار پرداخت کرد؟ مگر نه اینکه دولت آلمان و انگلیس و کانادا و دهها کشور دیگر بدلیل همین ناروشنی هنوز نتوانسته اند از پس پرداختن حق السعی کارگران مهاجم ایرانی بر بیایند؟ آیا بهتر نیست بجای اینهمه دردسر و محاسبه و مخاطره یکسره از شرشان خلاص شد؟ تازه کارگران افغانستانی کاملا بر عکس کارگران ایرانی با خون پاک مادها و هخامنش، دقیقا بخاطر قرنها خر تو خر حاکم در مرزهایشان از ساختار ژنتیک معیوب برخوردارند و مطابق تحقیقات وزارت کار در صورت بیمه بیکاری تنبل و بیکاره از آب درمیاینند. اصلا برای خودشان خوب نیست که بیمه بیکاری بهشان داد.

یک مشکل بزرگ افغانستانی ها در اینستکه تصور میکنند صرف کار کردن به کارگران حق و انتظارات بیجا وبال گردن خود ما شده است. آب و گل میدهد. مطابق فرهنگ اصیل پرافتخار شواهد بسیاری در دست استکه این نمک نشناسان علاوه بر نیازهای خود از همین دستمزدها میلیاردها تومان از ارز مملکت را هم به جیب زده به افغانستان قاچاق میکنند. در مورد کارگران ایرانی وضعیت از قرار دیگری است، سبد نیازها با دقت در تعیین مقدار پروتئین و ویتامین، تا نیازهای بهداشتی، مسکن، تفریحات سالم، هزینه عضویت در کتابخانه ها، هزینه سفر سالانه خانوادگی برای تمدید اعصاب همه همه مطابق استانداردهای بالا حساب میشود و یواشکی نیمه شب اول ماه بحساب بانکی واریز میگردد. مملکت حساب و کتاب دارد و برای شهروندان با حساب و کتاب، نه دارامب و درومب و نه صف و نه غر زدن هر روزه ضرورت پیدا میکند.

عنقریب استکه کارگران افغانی با قانون کار آشنا شوند. فکرش را بکنید سر و کله یک میلیون کارگر جدید پیدا خواهد شد که خواهان امتیازات موجود در قراردادهای موقت و قراردادهای سفید هستند! بعدش هم لابد وقت آن میرسد که حق قانونی اعتصاب و اجتماعات کارگری را بهانه کنند و چپ و راست بجای کارکردن توی خیابانها مشغول تللی لالی بشوند. لابد بعدش هم فیلشان یاد عضویت در سندیکاهای کارگری ایرانی را خواهد کرد، نصفشان هم که به سندیکاها وارد بشوند، آنوقت صندلی برای نشستن پیدا خواهد شد. کاش مساله به همینجا خاتمه پیدا میکرد. هموطنان مین پرست ما در اداره زندان اوین چه گناهی کرده اند که مسئولیت تر و خشک کردن کارگران افغانستانی را هم بعهده بگیرند؟ کسی هست دلش برای خانه کارگر این وطن بسوزد که باید نصفه شبی راه بیافتند و بروند زبان یک یاهو گوی افغانی را از از گلویش دربیاورند! باز هم در مورد قانون کار، اگر افغانستانیها شامل بیمه بیکاری بشوند آیا سه چهار بار سفر سالانه آنها به کابل و قندهار را باید جزو ایام آماده بکار بحساب آورد؟ حقوق بازنشستگی آنها را باید به ریال، به افغان با به دلار پرداخت کرد؟ مگر نه اینکه دولت آلمان و انگلیس و کانادا و دهها کشور دیگر بدلیل همین ناروشنی هنوز نتوانسته اند از پس پرداختن حق السعی کارگران مهاجم ایرانی بر بیایند؟ آیا بهتر نیست بجای اینهمه دردسر و محاسبه و مخاطره یکسره از شرشان خلاص شد؟ تازه کارگران افغانستانی کاملا بر عکس کارگران ایرانی با خون پاک مادها و هخامنش، دقیقا بخاطر قرنها خر تو خر حاکم در مرزهایشان از ساختار ژنتیک معیوب برخوردارند و مطابق تحقیقات وزارت کار در صورت بیمه بیکاری تنبل و بیکاره از آب درمیاینند. اصلا برای خودشان خوب نیست که بیمه بیکاری بهشان داد.

یک مشکل بزرگ افغانستانی ها در اینستکه تصور میکنند صرف کار کردن به کارگران حق

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمتیست

«اقتصاد مقاومتی» آرزوی دیرینه....

تشریح کرده است. خامنه ای این جهت گیری را برای اقتصاد ایران حیاتی دانسته و به سهم خود تلاش کرده است و تلاش میکند که این سیاست را تا آخرین قدمهای اجرایی پیش ببرد و نظارت و دنبال کند. خامنه ای به روشنی بیان کرده است که سران سه قوه و کل امکانات آنها باید در این جهت و برای پیشبرد این سیاست بکار گرفته شود. همزمان اشاره دارد که قوانین و موازین قضایی و سیاسی و ... جامعه در خدمت این هدف باید اصلاح و در صورت لزوم تغییر پیدا کنند. بر اساس گفته او، روحانی اعلام کرده است که دولتش در این جهت نهایت تلاش خود را میکند و مجمع تشخیص مصلحت نیز پشت این جهتگیری است.

اگر بخواهم کوتاه به مفهوم این سیاست و معنا و اهداف آن اشاره کنم، چند فاکتور در این سیاست و در سخنان خامنه ای بر جسته است. اقتصاد مقاومتی مورد اشاره خامنه ای به گفته خود وی یعنی اینکه "اقتصاد ایران باید چنان قوی باشد تا در تکانهای جاری و بحرانهای اقتصادی و... توان مقاومت را داشته باشد، در مقابل تحریم، در مقابل آمریکا و تصمیمات این و آن دولت بتواند ایستگی کند". اقتصادی که متکی بر واردات نیست و تولید برای مصرف و خودکفایی نیست. اقتصادی که بتواند توان رقابتی را در بازار جهانی داشته باشد. تاکید خامنه ای و مباحثات مختلف سران دولت و... بر اهمیت خرید جنس داخلی و صادر کردن دستورالعمل و... در دفاع از بازار داخلی و دفاع از تولیدات "ملی" همگی تلاشی برای حفظ بازار ایران در دست سرمایه داران ایرانی در رقابت با کالاهای وارداتی از کشورهای مختلفی است که به ایران سرازیر میشود. همزمان اینکه اقتصاد مقاومتی "درون زا است اما درون گرا" نیست را خامنه ای به روشنی توضیح میدهد، اینکه اقتصاد ایران باید متکی بر سرمایه در این جامعه باشد و باید توان جلب سرمایه به ایران، بالا بردن توان تولید نه تنها برای مصرف داخلی که برای صادرات هم داشته باشد و از این زاویه میگوید اقتصاد مقاومتی درون گرا نیست. تلاش خامنه ای یا افقی که در مقابل سرمایه و دولتس میگذارد رشد بخش صنعتی و تولیدات صنعتی، رشد تولیدات داخلی و افزایش توان رقابتی آن در بازار و کاستن از اتکا به نفت و صادرات آن است.

اما این سیاست جدیدی نیست. این سیاست و آرزوهای خامنه ای، هر چند امروز در شرایط جدیدی چند باره طرح میشود اما، آرزوهای قدیمی بورژوازی ایران است. بورژوازی ایران نه تنها در دوره جمهوری اسلامی بلکه در دوران رژیم پهلوی نیز این آرزوها را داشت و به عنوان اهداف بلند مدت خود در دستور داشت. حذف سوبسیدها و سیال کردن ریال و تلاش برای افزایش توان رقابتی و دفاع از تولیدات داخلی در دستور بورژوازی ایران در دوره شاه بود که اعتراضات قبل از قیام و کل تحولات ۵۷ امکان اجرای آن را به دولت پهلوی نداد. شعار "ایرانی جنس ایرانی بخر" که در دوره سلطنت پهلوی تبلیغ میشد، امروز و در دوره ها مختلف خصوصا در سالهای اخیر توسط مقامات جمهوری اسلامی و اکنون توسط بیت رهبری و شخص ولی فقیه، به نام اهمیت خرید اجناس داخلی و دفاع از "تولید ملی" بیان میشود که همان شعار قدیمی در دوره پهلوی است.

جهت امروز خامنه ای در حقیقت ادامه تلاش دیرینه بورژوازی ایران از جمله در جمهوری اسلامی و در دولتهای مختلف آن بعد از جنگ عراق است.

همین جهت توسط دولت و شخص رفسنجانی در دوره ریاست جمهوری او و حتی قبل از آن هم مطرح بود و این دعوایی قدیمی حداقل در میان بخشهای مختلف بورژوازی ایران و جناحهای جمهوری اسلامی بوده است که در دوره رفسنجانی به نام "سازندگی" روی میز گذاشته شد و به دلایل مختلف و از جمله ممانعت جناح اسلامی تر و حزب الله و قدرتی که سپاه و ولی فقیه در کل سیاست و اقتصاد ایران داشت به سرانجام نرسید.

در دو دوره ریاست احمدی نژاد و سرانجام در دوره دولت روحانی این جهت و تلاش برای رفع موانع رشد سرمایه در ایران در راس وظایف دولتهای فوق و با دخالت و به کمک ولی فقیه و شخص خامنه ای بوده است. حذف سوبسیدها هم در زمان شاه و هم در دولتهای مختلف جمهوری اسلامی در دستور بود. در دوره احمدی نژاد این سیاست عملی شد و یارانه ها در حقیقت راهی برای پیشبرد حذف سوبسید بدون اعتراضات و طغیانهای توده ای بود که اکنون پروسه کاستن یارانه را به امید قطع کامل آن شروع کرده اند. امروز پروژه بورژوازی ایران که در طول حیات جمهوری اسلامی در گرو بهبود رابطه با غرب و کاستن دخالت دستگاه مذهبی در حاکمیت بود را شخص ولی فقیه با نام اقتصاد مقاومتی به عهده گرفته است. پروژه ای که در دوره رفسنجانی با مقاومت ولی فقیه و حزب الله روبرو شد. اقتصاد مقاومتی مد نظر خامنه ای علاوه بر نکات مورد اشاره، بر جلب سرمایه خارجی و تامین و تضمین امنیت سرمایه گذاری در ایران متکی است. چیزی که علاوه بر تلاش دولتهای احمدی نژاد و امروز دولت روحانی، شخص ولی فقیه تعهد به تامین آن میدهد و تاکید میکند که اقتصاد مقاومتی اقتصادی دولتی نیست، متکی به "مردم و مال مردم" است. البته منظور ولی فقیه از "اقتصاد متکی به مردم و مال مردم" اقتصاد متکی به بازار آزاد است. یک جنبه اساسی این سیاست که توسط خامنه ای به عنوان فرهنگ سازی و مشارکت و حماسه اقتصادی اسم برده میشود اتکای آن بر دوش طبقه کارگر و به قیمت استثمار بیشتر این طبقه است که بعدا به آن میپردازم.

چرا امروز این مسئله به صدر سیاست خامنه ای رسیده است؟

همچنانکه گفتم این سیاست جدید نیست. خصوصی سازی و کاستن دخالت دولت در اقتصاد و سپردن سرنوشت آن به بازار بعد از اتمام جنگ با عراق سیاست رسمی جمهوری اسلامی بود که با هر فراز و نشیبی و علیرغم مقاومتها درونی آنرا دنبال کرده اند. کل جناحهای مختلف جمهوری اسلامی در پیش برد این جهت متحد بوده اند. همزمان جدالهای جدی و دعوای زیادی در دوره های مختلف از جمله در دوره عروج جنبش سبز، در میان جناحهای مختلف سرمایه و دسته بندیهای آن در میان دولت جمهوری اسلامی بر سر سهیم کردن بخشهای بیشتر و وسیعتر سرمایه نه تنها در اقتصاد بلکه و بعلاوه در قدرت سیاسی و کاستن اقتدار جریان اسلامی و سپاه و... در جریان بود، مسأله ای که یکی از پایههای پیشبرد این سیاست و رکن اصلی جدال جناح های جمهوری اسلامی بود.

اما علاوه بر فاکتورهای اساسی مورد بحث و اهدافی که بورژوازی ایران دارد و در دوره اخیر شخص خامنه ای بیان کرده است، فاکتورهای دیگری در مباحثات این دوره خامنه ای و در تکلیف و تعجیل او اهمیت جدی دارند که به آنها اشاره ای خواهم کرد.

الگوی اقتصادی جمهوری اسلامی بر الگوی جا افتاده سرمایه داری مدل بازار آزاد متکی است. اسلام و جمهوری اسلامی مدل اقتصادی ویژه ای برای خود ندارد و نمیتواند داشته باشد و آنچه خامنه ای در این زمینه بیان میکند و از مردم سالاری و اسلام میگوید، پوچ است. الگوهای رایج اقتصادی سرمایه دارانه در دنیا و منلهای دولتی آن در ایران در دوره جنگ با عراق و در حقیقت بدلیل وجود جنگ و بدنبال مدل بازار آزاد آن در دستور جمهوری اسلامی بوده است. همچنانکه گفتم تامین امنیت سیاسی برای سرمایه و رفع موانع اقتصاد بازار در جامعه ایران و بالا بردن سودهی آن و رفع مشکلاتی که جمهوری اسلامی در این زمینه داشته است، از جمله و به دلایل مختلف در گرو بهبود رابطه با غرب و علاوه بر آن قطع کردن دخالت دستگاه مذهبی است. برای رفع این مشکلات اکنون خامنه ای پای آن رفته است و یک شبه فضای ضد آمریکای و مرگ بر استکبار جهانی جای خود را به تامل و مذاکره و تلاش برای توافق داد. قبول رابطه باغرب توسط خامنه ای و تلاش برای مذاکره و توافق با آمریکا به نام

مسئله هسته ای، در حقیقت برای جواب به بخشی از مشکلات و نیازهای سرمایه در ایران و آینده آن است. لازم به ذکر است که در یک دهه اخیر یکی از اختلافات جناحهای سرمایه در ایران و از جمله نمایندگان آنها در حکومت بر سر خصوصی سزی این بوده است که به جای سپردن کامل اقتصاد به سوخت و ساز و قوانین بازار آزاد، بخشی از سرمایه های دولتی را در اختیار سپاه و عموزاده های ولی فقیه و در یک کلام جناح اسلامی تر قرار داده اند. این مجرا هنوز هم در جمهوری اسلامی و از جمله بعد از روی کار آمدن روحانی هم مورد مشاخره است.

اما امروز و علیرغم خوشبینی و توافقات تا کنونی در حل تخصصات جمهوری اسلامی با غرب و در راس آن نزدیکی ایران و آمریکا، اتفاقاتی افتاده است که مد نظر راس جمهوری اسلامی و مشخصا خامنه ای است. هنوز روشن نیست که سرنوشت مذاکره و رفع کامل تحریمها بر ایران، مسأله ای که اقتصاد ایران را تحت تاثیر قرار داده بود و فشاری جدی به کل جامعه و به سرمایه ایجاد کرده بود، به کجا خواهد رسید و چه پروسه ای را طی خواهد کرد. این مسئله به دلایل فاکتورهای جهانی و منطقه ای در میان بخشی از جمهوری اسلامی و از جمله خامنه ای تردیدات و نگرانی هایی ایجاد کرده است. علاوه بر فاکتورهای جدی و دخیل در تامین اقتصاد مقاومتی مورد اشاره خامنه ای که به آن اشاره خواهم کرد، خود مذاکرات، توافقات، برداشتن کامل تحریمها در فضایی که امروز موجود است و با توجه به مشکلات جهانی و منطقه ای که غرب به آن دچار است، معلوم نیست که چه فراز و نشیبی را طی میکند و در چه فاصله زمانی به سرانجام میرسد و یا اصلا به سرانجامی میرسد یا نه. خامنه ای از روز اول رای به بهبود رابطه با آمریکا داد و هیچ تماس و مذاکره و رابطه ای بدون توافق او صورت نگرفته است، اما همزمان گفته است که تردید دارد غرب، به قول خودش، صادقانه پای رابطه ای قابل دفاع با ایران بیاید. این تردید خامنه ای امروز با دخیل بودن فاکتورهایی در منطقه از جمله و بعد از سوریه ماجرای اوکراین و دعوا با روسیه تشدید شده است. از این نظر و در این شرایط تلاش خامنه ای این است که اقتصاد مقاومتی مانع متلاطم شدن دوباره وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی و تاثیر گرفتن آن از شکست یا عدم موفقیت مذاکرات و آستی با غرب شود.

اما در سطوح پایه مشکل ایران برای بهبود اقتصاد ایران و تولید برای صادرات و رشد بخش صنعتی و تولیدی در پایه ای ترین سطح، ادغام در بازار جهانی برای سرمایه در ایران و بهبود رابطه با غرب و تامین روابط اقتصادی با آمریکا نیست. سرمایه در ایران هیچ زمانی محلی و محصور در چهارچوب جامعه ایران نبود و نمیتوانست باشد. بهبود رابطه با غرب نیز که عملا و با توافق و دخالت و امضای شخص ولی فقیه پیش رفت. اما تامین تولید برای صادرات با همه پیشرفتهایی که جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته و در تولید سرمایه و سود علاوه بر صادرات نفت، داشته

است، در گرو جلب سرمایه خارجی برای سرمایه گذاری کردن در ایران و حتی مشارکت سرمایه های بزرگ غربی برای ایجاد شرایط مناسب و بهبود زیر ساختهای اقتصادی ایران است. در همین دوره و با تحریمهایی که علیه ایران پیش برده شد، بخش صنعت جامعه ایران مانند ماشین سازیها، پتروشیمی ها و بسیاری از مراکز مهم صنعتی بدلیل کمبود مواد اولیه، قطعات و... علاوه بر مشکلات فروش و بازار با معضل مواجه بودند. آنچه خامنه ای به عنوان اقتصاد مقاومتی اشاره دارد به تحلیلی جدی در زیر ساختهای اقتصادی ایران احتیاج دارد که در این زمینه جلب سرمایه های بزرگ برای سرمایه گذاری کردن یک رکن جدی آن است. چنین تحلیلی علاوه بر جلب سرمایه و تامین و تضمین امنیت آن که اینها خود تنها با توافق آمریکا و جمهوری اسلامی تامین نمیشود، و یا شدت کار و اقداماتی از این قبیل، که در مجموع زدن معیشت کارگر باشد، ممکن است. مخاطب جهاد اقتصادی خامنه ای طبقه کارگر است. اقتصاد مقاومتی اساسا به قیمت تباهی و چوب حراج زدن به زندگی طبقه کارگر ممکن

سرمایه های اصلی توجه خود را به بازارهای چین، کره جنوبی، تایلند و... دارند و بخش وسیعی از سرمایه خود را به چین منتقل کرده اند، جلب رضایت آنها برای سرمایه گذاری در ایران و در خاورمیانه ای که کمکان یکی از مراکز بحرانی دنیا است، چندان ساده نیست. بماند اینکه چنین تحویلی نیاز به فرهنگ سازی در جامعه ایران دارد، نیاز به باز هم کوتاه کردن بیشتر دست دستگاه مذهبی دارد، چیزی که هنوز در میان حاکمیت در ایران و به نام قدرت اختصاصی سپاه و بخشی از حاکمیت مورد انتقاد و اعتراض سایر جناحها است.

علاوه بر این امروز خود آمریکا و کل غرب نیز با مشکلاتی دست و پنجه نرم میکنند. آرایش سیاسی و اقتصادی دنیا دستخوش تغییرات جدی شده است. دنیای یک قطبی و دوره قدری آمریکا و یکه تزی آن تولد نیافته زنگ پایان خود را به صدا در آورد. شکست نظم نوین جهانی، ناکامی های دولت آمریکا در عراق و افغانستان، و امروز خاورمیانه و تحولات مصر و شکست عملی غرب در سوریه و بن بست جدی سرنوشت این کشور، بورژوازی عرب و سهم خواهی آن در منطقه از یک طرف و توافق الفتح و حماس و موقعیت اسرائیل در این اوضاع همگی فاکتورهای دیگری هستند که در کنار باز کردن میدان برای بورژوازی محلی در خاورمیانه اما در مقابل ثبات در خاورمیانه و آینده این منطقه علامت سوالی بزرگ قرار داده است.

در این دوره همچنین شاهد عروج قدرتهای بزرگ اقتصادی از جمله چین و روسیه و سهم خواهی آنان، محکم کردن جایگاه خود و ایفای نقش در تحولات منطقه که سوریه مورد برجسته آن بود، هستیم. ماجرای اوکراین و پیوستن بخشی از آن به روسیه و ناتوانی غرب در این زمینه، موقعیت و نقش آمریکا را حتی در خود اروپا با مشکلاتی جدی روبرو کرده است. در چنین دنیایی خود خاورمیانه و آینده آن نامعلوم است و لذا در کوتاه مدت جلب سرمایه های بزرگ به ایران واقعی نیست و در بلند مدت هم مشکلات و موانع جدی در مقابل آن هست. در چنین شرایطی توقع سرمایه گذاری وسیع و جلب سرمایه های بزرگ به ایران با همه تعهدات کل بورژوازی و شخص ولی فقیه با تردیدات جدی روبرو است.

در این اوضاع است که خامنه ای اقتصاد مقاومتی را بار دیگر پیش کشیده است. با فاکتورهایی که اشاره شد تولید برای صادرات در حوزه صنعت، حتی با بهبود رابطه با غرب و برداشته شدن کامل تحریمها، و یا با کاهش قدرت دستگاه مذهبی در جمهوری اسلامی هم عملی نمیشود. این جهت و توافقات قطعا برای سرمایه در ایران امری مهم و مثبت است، اما تا راه اندازی اقتصادی متکی به صادرات فاصله زیادی هست که اشاره رفت. با این وصف ایجاد بهبودی در شرایط کنونی و راه انداختن ظرفیتهای بیشتری در همه زمینه ها، با بهبود رابطه با غرب و رفع تحریمها، امری ممکن است و خامنه ای و بورژوازی ایران با هر اختلافی که بر میزان قدرت و دخالت او دارند، در این زمینه و در این تلاش هم جهت هستند.

تاثیرات این مسئله بر طبقه کارگر

اقتصاد مقاومتی و هر درجه بهبود در سودآوری سرمایه و افزایش آن، و به قولی که صاحبان سرمایه اشاره میکنند "پایین آوردن هزینه تولید"، اساسا به ارزانی نیروی کار و کاستن از سهم کارگر از سود حاصله از کار او بستگی دارد. چیزی که همه مقامات و شخص خامنه ای بر آن تاکید دارند. یک فاکتور مهم از بحثهای خامنه ای در زمینه اقتصاد مقاومتی، متکی به وجود نیروی کار وسیع تحصیل کرده و جوان است، نیرویی که توقع حماسه اقتصادی را از او دارند. این مهم از طرفی با منجمد کردن دستمزد کارگر در هر شکلی و یا شدت کار و اقداماتی از این قبیل، که در مجموع زدن معیشت کارگر باشد، ممکن است. مخاطب جهاد اقتصادی خامنه ای طبقه کارگر است. اقتصاد مقاومتی اساسا به قیمت تباهی و چوب حراج زدن به زندگی طبقه کارگر ممکن

اول مه، مارش میلیونها کارگر در سراسر جهان



مراسمهای اول مه امسال با حضور میلیونها نفر از کارگران جهان در اعتراض به وضع موجود برگزار شد. بر اساس اخبار و گزارشاتی که تا کنون منتشر شده است، کارگران در کشورهای مختلف با تظاهراتهای خود، با میتینگها و تجمعت مختلف در هزاران شهر دنیا و با اعتراض به سهم خود از تولیدات و رفاهیات در جامعه اول مه را جشن گرفتند.

در فرانسه به فراخوان سندیکاهای کارگری، بلغ بر ۲۱۰ هزار نفر در صدها شهر فرانسه دست به راهپیمایی و میتینگ زدند. کارگران ضمن اعتراض به سیاست ریاضت اقتصادی دولت حکم، خواهان افزایش دستمزدها، بهبود وضع کارگران بیکار و تامین اجتماعی شدند.

در آلمان به فراخوان اتحادیه های کارگری ۴۰۰ هزار نفر از کارگران در ۵۰۰ مراسم و تجمع مختلف اول مه را جشن گرفتند. کارگران و رهبران اتحادیه ها و سخنرانان در مباحثات و مطالبات خود بطور ویژه خواهان تعیین حداقل دستمزد ۸ و نیم یورو در ساعت شدند.

مختلف ترکیه شاهد تحركات و راهپیمایی کارگران و اتحادیه و سندیکاها و احزاب چپ ترکیه بود. طبق اخبار منتشره در رسانه ها بزرگترین اعتراضات در انکارا پایتخت این کشور و استانبول صورت گرفت. دولت ضد کارگری ترکیه ۴۰ هزار پلیس را با تجهیزات کامل از جمله تانک و زره پوش و بولدوزر و ماشینها آب پاش در خیابانها و میدانی استانبول و خصوصا در میدان تقسیم از قیل سازمان داده بود. ۴۰ هزار پلیس ضد شورش فقط در استانبول برای مقابله با کارگران بسیج شدند که ۱۹ هزار نفر از آنها در میدان

مرکزی استانبول مشهور به میدان تقسیم سازمان یافتند. در نتیجه حمله پلیس به کارگران ترکیه که علیه دولت و سرمایه داران و علیه بی حقوقی خود دست به راهپیمای زده بودند، صدها نفر زخمی و تعداد زیادی دستگیر شدند.

هزاران نفر از کارگران در داکا پایتخت بنگلادش که اساسا زنان دوزنده بودند دست به تظاهرات زدند. آنها مطالبات خود از افزایش دستمزد تا بهبود شرایط و ایمنی کار را در شعارها و بر روی پوسترها و در سخنان خود بیان میکردند.

با موج بیکارسازی و اخراج کارگران، باز هم سهم کارگر از سود حاصل از کار این طبقه را پایین آورد. این تعرض در فضای افزایش هر روزه تحریمهای اقتصادی و تبلیغات وسیع رسانه های غربی و تهدیدات نظامی، عملا طبقه کارگر را در موقعیت بسیار نامناسبی قرار داد. بهبود رابطه با غرب و اتمام تهدید اسرائیل و امریکا در مورد ایران و شروع پروژه آزاد سازی سرمایه های ایران و کنار رفتن تهدید تحریم به عنوان سلاح جنگی و برا علیه حق طلبی طبقه کارگر، توقع و انتظاری را در میان جامعه و در میان این طبقه برای بهبود زندگی فراهم کرده است. در چنین فضایی که بورژوازی و دولت نوید بهبود اوضاع عمومی را و رفع موانع رشد سرمایه و بهبود اقتصادی را میدهند، خواه ناخواه توقعات جامعه نیز بالا میرود و حق طلبی کارگر و مردم برای بهبود معیشت آنها در روانشناسی جامعه و طبقه کارگر افزایش می یابد.

علاوه بر این بورژوازی ایران بحث فضای باز سیاسی و حق و حقوق مردم را به عنوان بخشی از پروژه تامین امنیت سیاسی برای سرمایه گزاری و فرهنگ سازی را مدعی شده است. مسئله تحزب و اهمیت آزادی احزاب خودی در میان حاکمیت، سهیم بودن و ضرورت وجود و شراکت همه جناحهای حاکمیت و ضرورت ایجاد امکان و فضا برای همه آنها، امروز و خصوصا در دوره روحانی از مسائل روی میز و مورد ادعای حاکمیت و دولت "اعتدال" آنها است. مسلم است که "اعتدال" برای بورژوازی و فضا و شراکت آنها در قدرت و تامین امنیت سرمایه با تعرض به طبقه کارگر و گرفتن هر نوع امکان اتحاد مستقل آن پیش می رود. لذا برای این طبقه نه تنها بحث فضایی باز سیاسی و امان ایجاد تشکل مستقل کارگری در میان نیست، بلکه پیشبرد پروژه بورژوازی در گرو سلکت کردن کارگر و تمکین کردن و قناعت این طبقه به وضع موجود است.

اما این کل داستان نیست. در این فضا کارگر و مردم و اعتراض و سهم خواهی آنها در ذهن جامعه مشروعیت پیدا میکند. کارگر میتواند در هر مرکزی جمع شود و بگوید اگر وضع بهتر شده است، اگر سرمایه ها آزاد شده اند و اگر تحریم برداشته شده، سهم من کجا است، حقوق معوقه من چرا پرداخت نمیشود و اخراج و بیکاری من دیگر قابل قبول نیست. اگر فضای باز برای سرمایه داران ایجاد میشود، اگر بورژواها حق دارند حزب داشته باشند، من نیز حق دارم سازمان و حزب و تشکل خود را داشته باشم. امروز با تعرض در دستور بورژوازی ایران برای رفع موانع رشد

ریکاری همیشگی پیش میبرد.

به هر روی با لغو تحریمها که در جریان است، و با ادامه بهبود روابط ایران و غرب و با اقداماتی که بورژوازی ایران و دولت و ولی فقیه اش در دستور دارند، میتواند باعث راه افتادن بخشی از مراکز موجود تولیدی شود. اگر ظرفیتهای فی الحال موجود فعال شوند، کاری که ممکن است، میتواند در کوتاه مدت درجه ای از اشتغال را به همراه بیاورد. علیرغم این افزایش تولید در ایران و عدم توان مقابله با تولید ارزان کشورهای مثل چین و کره و...، محدودیتهای جدی برای سرمایه ایران ایجاد میکند و امکان رقابت برای تولید ایرانی چندان بالا نخواهد بود. علاوه بر این حفظ بازار داخلی ایران با شعار "ایرانی جنس ایرانی بخر" دوره پهلوی با دفاع از تولید "ملی" و خرید اجناس ایرانی که خامنه ای فراخوان میدهد، کاری ساده نیست. میزان تولید و دامنه آن اگر هم در کوتاه مدت بالا برود، در دراز مدت به سقف محدودیت تقاضا در بازار و حتی بازار داخلی ایران برخورد خواهد کرد. دامنه تعرض بورژوازی به طبقه کارگر جدا از مشکلات سیاسی و خطر طغیانهای عمومی مردم، محدودیتهای خود را دارد. حفظ بازار ایران برای بورژوازی این کشور در گرو قدرت خرید اکثریت مردم این جامعه است. طبقه کارگری که کمترین دستمزد را میگیرد، قدرت خریدش در بازار نیز به همین نسبت پایین می آید و لذا تولید برای بازار داخلی با کمود تقاضا بدلیل ناتوانی اکثریت مردم از نظر اقتصادی، بر می خورد. این حقیقت محدودیتی در میزان تعرض بورژوازی به سطح معیشت طبقه کارگر و مردم محروم در مقابل سرمایه میگذارد.

بورژوازی انگلستان در دوره مارگارت تاچر به طبقه کارگر انگلیس، که برای افزایش سود سرمایه داران از قطع شیر کودکان کارگر انگلستانی هم صرف نظر نکرد. امروز عدالت بورژوازی ایران به زبان سلیس توسط مهره های مختلف جمهوری اسلامی و ارگانهای آنها برای تحمیل طبقه کارگر بیان میشود. نماینده ولی فقیه از زنجار کارگران را سربازان خط مقدم اقتصاد مقاومتی میدانند. علی خاتمی در نماز جمعه تهران به "مناسبت" اول مه تاکید بر جایگاه، نقش و تلاش طبقه کارگر در اقتصاد مقاومتی دارد. معاون سیاسی و امنیتی استان مرکزی با افتخار میگوید آن استان یکی از کانونهای مهم جمعیت کارگری است و قول میدهد که کارگران چرخ تولید را در راستای اقتصاد مقاومتی میچرخانند. بحثهای همه آنها بر سر وجدان کاری، در حقیقت خط و نشان کشیدن دولت بورژوایی ایران برای طبقه کارگر است که از فردا باید تکلیف خود را بدهند. شوراها و اسلامی و

کانون عالی انجمن های صنفی و خانه کارگری های رژیم نیز با آب و تاب مراسم فرمایشی اول مه خود را اساسا به سوژه اقتصاد مقاومتی تخصیص داده اند. علیرضا محبوب شرم آورترین بیانات را به مناسبت روز کارگر بیان کرده است. این "فعال کارگری محترم" اعلام میکند که از فردا کارگر نباید انتظار همین سطح نازل زندگی را هم داشته باشد، اینکه خانواده کارگری به جای توقع یک زندگی انسانی روی همین کره خاکی، به جای توقع رفاه و شادی و امنیت همین امروز باید فقر و سرکوب را با مرثیه و قران خوانی تحمل کنند و رفاه و شادی و سعادت را در "دنیای" بعد از مرگ جستجو کنند. این جریانات با تکرار خز عیالات عهد عتیق و با دفاع از این سیاست وظیفه تاریخی خود را به عنوان بازوی فریب طبقه کارگر توسط بورژوازی ایران، به نام نلسوزی با کارگر و با

بورژوازی ایران علنا قرار است پروژه های اقتصادی خود را بر گرده طبقه کارگر و افزایش دامنه استثمار این طبقه پیش ببرد. توجیه هر چه باشد و بورژوازی ایران هر محدودیتی در مقابل تامین اهداف درازمدت خود داشته باشد، زمزمه های چنین تعرضی نه تنها در بیانات خامنه ای که در پروژه دولت روحانی و کل بورژوازی ایران قابل شهود است.

جمهوری اسلامی در دوره گذشته و به بهانه تحریم اقتصادی، علاوه بر اینکه انجماد دستمزد خانواده های کارگری را تحمیل کرد، علاوه بر پرداخت نکردن همان دستمزد ناچیز، با افزایش هر روزه قیمت کالاها و مصرفی و مایحتاج عمومی، همراه

“اقتصاد مقاومتی” آرزویی دیرینه....

سراسری

حضور فعالین حزب حکمتیست در مارش و میتینگهای اول ماه

فعالین حزب حکمتیست در کشورهای مختلف همراه با کارگران، سازمانهای کارگری، احزاب و جریانات چپ در مارشها و میتینگهای اول ماه، روز جهانی کارگر، شرکت کردند. فعالین حزب در کنار کارگران در لندن، اسلو، برگن، استکهلم، گوتنبرگ، کلن، بروکسل، کپنهاگ و ... اول ماه را گرمی داشته و همبستگی جهانی خود را با کارگران در سراسر جهان از ایران تا اندونزی، عراق، روسیه، ترکیه و ... اعلام کردند. فعالین حزب با پخش اطلاعاتی از حزب، با برپایی میزهای اطلاعاتی، و ... تلاش کردند وضعیت طبقه کارگر در ایران، مبارزه هر روزه این طبقه علیه بورژوازی حاکم در ایران، سرکوب و مقاومت طبقه کارگران را به اطلاع همگان برسانند. گزارشی کوتاه از حضور فعالین حزب در میتینگهای اول ماه در کشورهای مختلف به اطلاع میرسد.

اول ماه در لندن رنگ دیگری داشت

تجمع و تظاهرات اول ماه امسال در لندن بطور با شکوهی برگزار شد. حضور وسیع کارگران و سازمانها و اتحادیه های کارگری در مراسم امسال بطور ویژه ای چشمگیر بود. هزاران نفر از کارگران، اتحادیه های کارگران و احزاب و گروه های سیاسی در این مراسم شرکت داشتند. فضای مراسم روز کارگر با گرمی داشت با گرما داشت باب کرو رهبر سوسیالیست کارگران راه آهن و ترانسپورت همراه بود که رنگ خود را به مراسم کوبیده بود.

طبق معمول هر سال تجمع تظاهرات کنندگان ابتدا از کتابخانه مارکس در لندن شروع شد و با راهپیمایی به طرف میدان ترافلگار ادامه پیدا کرد. خیابانهای مرکزی و اصلی لندن ساعتها شاهد مارش کارگرانی که از شهرهای مختلف به لندن آمده بودند تا اعتراض خود به حاکمیت سرمایه را اعلام کنند، بود.

فعالین حزب در این تجمع و تظاهرات شرکت داشتند و اطلاعاتی از حزب حکمتیست و اطلاعاتی در مورد باب کرو، که با استقبال روبرو شد، را در میان تظاهرات کنندگان پخش کردند.

سخنرانان میتینگ میدان ترافلگار ملو از خشم از وضعیت نابسامان طبقه کارگر در انگلیس، تعرض به سطح معیشت این طبقه، ضرورت مبارزه متحد و متشکل طبقه کارگر انگلیس علیه این تعرض بود. شرکت کنندگان در مراسم با شعارهای اعتصاب عمومی خواهان مقابله با این تعرض بودند. سخنرانان در عین حال تلاش و مبارزات سرسختانه باب کرو در دفاع از اتحاد و رزم کارگران برای زندگی و شرایط کار بهتر را داشتند.

در میان عکس و پخش فیلم و سخنرانی هایش این گفته وی بر تی شرت ها خودنمایی میکرد که: " اگر مبارزه کنی همیشه پیروز نمیشوی، اما اگر مبارزه نکنی همیشه بازنده ای" " If you fight you won't always win. If you don't fight you will always lose".

اول ماه امسال لندن رنگ و مهر رادیکالیسم رهبر کارگری خود باب کرو، مهر اتحاد طبقاتی، چپ و سوسیالیسم را بر خود داشت.

کلن:

روز پنجشنبه اول ماه به مناسبت روز جهانی کارگر اعضا و کادر های حزب حکمتیست واحد کلن با برپایی میز کتاب و چای اطلاعات در جمعی که از طرف اتحادیه سراسری کارگران آلمان د.گ.ب فراخوان داده شده بود شرکت کردند.

در این روز اعضا و هواداران اتحادیه سراسری کارگران آلمان مانند هر سال تظاهراتی را از جلو ساختمان این اتحادیه به

طرف مرکز شهر کلن برگزار کردند. تاکید شعارهای این اتحادیه امسال بیشتر بر روی حداقل دستمزد ۸ و نیم یورو بود.

در پایان این تظاهرات جمعی در میدان هوی مارکت برگزار گردید که بیش از ۵۰ حزب و سازمان کمونیست، چپ و نیروهای مترقی در آن حضور داشتند.

در این روز کادرها و اعضای حزب به سئوالات بازدیدکنندگان در مورد نظرات و دیدگاههای حزب با حوصله و علاقه پاسخ داده و با آنان به بحث و تبادل نظرات پرداختند.

تعداد زیادی نیز اطلاعاتی از حزب در میان مردم پخش شد. در طی روز از بازدید کنندگان با یک قهوه پذیرایی گردیده و مقداری هم کمک مالی جمع شد.

استکهلم

روز اول ماه تشکیلات حزب در استکهلم به همراه سازمانهای کارگری، احزاب و جریانات سیاسی مراسم اول ماه، روز جهانی کارگر، را برگزار کرد.

مراسم ابتدا با تجمع تظاهر کنندگان در میدان اصلی شهر استکهلم (میدان سرگل) شروع شد. هر کدام از جریانات تراکتها و اطلاعاتی های خود را به زبان انگلیسی یا سویدی بود در بین شرکت کنندگان پخش و توضیح نمودند و بعد از نیم ساعت و در هوایی نسبتاً سرد جمعیت با سر دادن شعارهای ضد سرمایه داری و کارگری رژه نمادین اول ماه را شروع کردند. صف طولانی شرکت کنندگان منجر به فرقی شدن خیابانهای اصلی شهر شد. تظاهرکنندگان در میدان یرن گاتان تجمع نمودند.

مراسم با سخنرانی احزاب و جریانات شرکت کننده ادامه و به پایان رسید.



کارگران بنگلادش خواهان محاکمه عاملین و سرود کارگری جوہیل، آهنگ معدنچیان ترکیه و خسارت به خانواده جان باختن کارگرانی بودند که صدها آهنگ و سرود کارگری در نفی و نفرین در مراکز کاری یک سال قبل سوختند. سرمایه داری سر داده شدند.

در پایتخت مالزی هزاران کارگر به مناسبت اول ماه با خواست افزایش دستمزدها و علیه قوانین مالیاتی این کشور به خیابانها آمدند.

در پاکستان هزاران کارگر که اساساً زنان کارگر بودند در اعتراض به بی حقوقی این طبقه و برای بهبود وضع زندگی خود تجمع کردند.

در مسکو صد هزار کارگر در میدان سرخ تجمع کردند و اول ماه را گرمی داشتند.

کارگران در هنگ کنگ خواهان ۸ ساعت کار، نیروی امنیتی و پلیس هجوم می برد و ده ها نفر را دستگیر میکنند.

و بالاخره در ایران فعالین و سخنگویان طبقه کارگر از طریق بیانیه ها و قطعنامه ها حتی از پشت میله های زندان تا سازماندهی تجمعات کارگری که از همان آغاز با سرکوب نیروهای امنیتی و پلیس دولت سرمایه داران مواجه شد، بیداری طبقه کارگر و هراس دولت سرمایه داری را از حضور خود به کل جامعه و نشان دادند.

حضور و ابراز وجود میلیونی طبقه کارگر در سرتاسر جهان روزنه ای به افق "کارگران جهان متحد شوید" مارکس بود. تجمعات و میتینگ های بزرگ و کوچک و مارش میلیونی کارگران بار دیگر خطر سوسیالیسم را بر بالای سر نظام گندیده و جهنمی سرمایه داری به گردش در آورد.

سخنگویان طبقه کارگر در لندن اعلام کردند که احزاب به نام کارگر "لیبر و سوسیال دموکراسی" در انگلستان و اروپا به منافع طبقه کارگر و به سوسیالیسم و رهایی بشر بی ربط اند. از زبان بلب کرو رهبر اتحادیه کارگران حمل و نقل، بازگو کردند که کارگران نه حداقل بلکه بیشترین دستمزد را باید داشته باشند.

فعالین و رهبران و سخنگویان طبقه کارگر از پاریس و لندن و مسکو و استانبول و تازنان های جمهوری اسلامی اعلام کردند که سرمایه جهانی است، سرمایه داران و دولتهایشان جهانی اند و طبقه کارگر هم یک طبقه جهانی است. تصور کنید که این حقیقت در خودآگاهی طبقه کارگر تکانی ایجاد کند و تبدیل به شعار کموناردهای پاریس شود که گفتند: "فرانسه مرده است، زنده باد بشریت!"

فعالین و رهبران کارگری بر اتحاد طبقه کارگر چه در سطح کشوری و چه در ابعاد بین المللی تاکید کردند و یادآور شدند که "اگر متحد نباشیم بازیم!"



تاکید شعارهای این اتحادیه امسال بیشتر بر روی حداقل دستمزد ۸ و نیم یورو بود.

در پایان این تظاهرات جمعی در میدان هوی مارکت برگزار گردید که بیش از ۵۰ حزب و سازمان کمونیست، چپ و نیروهای مترقی در آن حضور داشتند.

در این روز کادرها و اعضای حزب به سئوالات بازدیدکنندگان در مورد نظرات و دیدگاههای حزب با حوصله و علاقه پاسخ داده و با آنان به بحث و تبادل نظرات پرداختند.

تعداد زیادی نیز اطلاعاتی از حزب در میان مردم پخش شد. در طی روز از بازدید کنندگان با یک قهوه پذیرایی گردیده و مقداری هم کمک مالی جمع شد.

استکهلم

روز اول ماه تشکیلات حزب در استکهلم به همراه سازمانهای کارگری، احزاب و جریانات سیاسی مراسم اول ماه، روز جهانی کارگر، را برگزار کرد.

مراسم ابتدا با تجمع تظاهر کنندگان در میدان اصلی شهر استکهلم (میدان سرگل) شروع شد. هر کدام از جریانات تراکتها و اطلاعاتی های خود را به زبان انگلیسی یا سویدی بود در بین شرکت کنندگان پخش و توضیح نمودند و بعد از نیم ساعت و در هوایی نسبتاً سرد جمعیت با سر دادن شعارهای ضد سرمایه داری و کارگری رژه نمادین اول ماه را شروع کردند. صف طولانی شرکت کنندگان منجر به فرقی شدن خیابانهای اصلی شهر شد. تظاهرکنندگان در میدان یرن گاتان تجمع نمودند.

مراسم با سخنرانی احزاب و جریانات شرکت کننده ادامه و به پایان رسید.

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور

حزب کمونیست کارگری-حکمتیست (خط رسمی)

۲ مه ۲۰۱۴ (۱۲ اردیبهشت ۹۳)

جنبش دانشجویی، متحد جنبش کارگری!

مظفر محمدی



دهه ی هشتاد در ایران سال های درخشان عروج جنبش کمونیستی و سوسیالیستی در دانشگاه های ایران است. جنبشی که متشکل می شود و پرچم "آزادی، برابری" و "دانشگاه پادگان نیست" را بر می افرازد. حرکت اجتماعی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب "داب" نقطه عطفی در تاریخ جنبش روشنفکری و دانشگاهی ایران است. این نقطه عطف، بر افراشتن پرچم مستقل و ایجاد صف متشکل و مستقل آزادیخواهی و برابری طلبی در مقابل صفوف ملیون و مذهبیون و لیبرال های متشکل در دفتر تحکیم وحدت و صف ناسیونالیست های گوناگون در دانشگاه ها است.

دستگیر شدند.

- دانشجویان "داب" دانشگاه های آزاد و کردستان در شهر سنندج در اعتصاب کارگران پریس در سال ۸۵ شرکت کردند و از این اعتصاب حمایت بعمل آوردند

...

همزمان با اجتماعی و عملی شدن شعار اتحاد کارگر و دانشجو، دولت سرمایه داران در ایران تعرض وسیعی را به جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و بطور مشخص "داب" آغاز کرد که تا کنون ادامه دارد. اکنون، اگر چه "داب" به معنای سابق و دوره ی سالهای دهه ی هشتاد و به عنوان تشکیلاتی معین فعالیتش سرکوب و متوقف شده است. اما آزادیخواهی و برابری طلبی و طیف دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ولو خود را به معنای تشکیلاتی "داب" خوانند، بوسعت دانشگاه های ایران اگر چه پراکنده، حضور و وجود دارند.

این موجودیت عینی را روزی این دانشجویان به اتحاد عملی و تشکل و احیای جنبش خود تبدیل خواهند کرد. و بار دیگر پرچم "جنبش دانشجویی متحد جنبش کارگری" و "کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد" بر سر درب دانشگاه

تهران و مازندران و سنندج و دیگر شهرهای ایران برافراشته خواهد شد. این یک آرزو نیست، یک روند غیرقابل برگشت در رشد و اعتلای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه است که نیروی اجتماعی قدرتمند آن طبقه کارگر با رهبران و فعالین کارگری کمونیست و سوسیالیست خود می و حاضر است.

در آستانه اول مه امسال و بخصوص در شرایط سیاسی و اجتماعی کنونی در ایران و رابطه دولت و مردم، که با شعار اعتدال و ایجاد توهم در صفوف بخشهایی از بورژوازی و خرده بورژوازی، تعرض وسیع و آشکاری را به سطح معیشت طبقه کارگر سازمان داده است، تنها سنگر مستحکمی که بتواند در مقابل وضع موجود بایستد و مقاومت کند طبقه کارگر است. دانشجویان کمونیست و سوسیالیست با اتکا به تجارب دهه اخیر جنبش شان و با اتکا به موقعیت عینی و واقعی طبقه کارگر بعنوان ناجی جامعه، می توانند برای احیای جنبش خود و در حمایت از طبقه کارگر، نقش ایفا کنند.

آیا در آستانه اول مه ۹۳ جامعه شاهد ابراز وجود دانشجویان آزادیخواه در استقبال از روز کارگر، بهر شکل ممکن خواهد بود؟ این ابراز وجود ولو بصورت پیام هایی به مناسبت جشن طبقاتی کارگران و اعلام همبستگی و همسرنوشتی با طبقه کارگر، می تواند یک تلنگر به پراکندگی و رخوت کنونی و نقطه آغازی برای یک تحرک متشکل و متحد دیگر در دانشگاه ها باشد. این توقع یا دورنما و افق است که پیشروی کمونیست های دانشگاه های ایران قرار دارد. دورنمایی نه برای سال های دور بلکه برای آغازی دیگر در آستانه اول مه ۹۳ و جشن طبقاتی کارگران.

آوریل ۲۰۱۴

اما جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی یک خصیصه و ویژگی دیگر هم داشت که این جنبش را از جنبشی در خود و صنفی به جنبشی سیسی و اجتماعی با تعلق طبقاتی تبدیل کرد. روشنفکران کمونیست به درست به جایگاه طبقاتی خود که اکثرًا خود فرزندان کارگران و زحمتکشان اند، چشم دوخت و با آن ارتباطی سیاسی و عملی برقرار کرد.

سال های اول دهه هشتاد، دانشجویان کمونیست و آزادیخواه و برابری طلب با انتشار ادبیات مارکسیستی و کمونیستی و آزادیخواهانه در دفاع از آزادی و برابری و انسانیت و حقوق کارگر و حقوق زن و مخالفت با هر گونه ستم و تبعیض، محیط روشنفکری و دانشگاه های ایران را شکل می دادند. و همزمان با اشاعه ی افکار آزادیخواهانه و برابری طلبانه، هم خود به محیط های کارگری قدم گذاشتند و هم پای فعالین کارگری را به دانشگاه باز کردند.

شعار "جنبش دانشجویی متحد جنبش کارگری" و "کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد" نشانه ی این تعلق و همسرنوشتی طبقاتی است که حلقه ی وصل روشنفکران کمونیست و فعالین کارگری است. جلب توجه جامعه به دانشگاه و جلب توجه دانشگاه به طبقه کارگر از برجستگی کم نظیر جنبش "داب" است که به این جنبش خصلت طبقاتی و ماورای صنفی می داد.

این همسرنوشتی و همبستگی طبقاتی در سطح حرف و شعار باقی نماند. نمونه های زیادی از انطباق حرف و عمل در این جنبش وجود دارد و در تاریخش ثبت شده است. از جمله، شرکت در مراسم های اول مه کارگران، شرکت در گل گشت های کارگری، شرکت و حمایت از اعتصابات کارگری و غیره است. تنها چند نمونه زیر نشانه این واقعیت انکار ناپذیر است:

- در یکی از سال های اول دهه ی ۸۰، مراسم اول مه مشترک کمیته ها و تشکل ها و فعالین کارگری و فعالین داب در سینما فردوسی تهران برگزار شد. در این مراسم بزرگ، فعالین کارگری و "داب" در کنار هم بر منفعت طبقاتی و همبستگی و اتحاد کارگری تاکید کردند و به سخنرانی پرداختند.

- در مراسم اول مه سال ۸۴ در دانشگاه تهران، دانشکده فنی، تشکیلات "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" فعالین کارگری را برای شرکت در مراسم و ایراد سخنرانی دعوت کردند.

- در همین سال ها، چندین گل گشت مشترک کارگری در دماوند، آبشار خور، طالقان و... با شرکت تشکل ها و فعالین کارگری و "داب" برگزار شد.

- دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در سال ۸۴ از اعتصاب کارگران شرکت واحد حمایت کردند و در این اعتصاب حضور یافتند. در این رابطه تعدادی از دانشجویان توسط پلیس رژیم



تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست- خط رسمی واحد گوتنبرگ به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر طبق روال هر سال همگام به هم طبقه های خود در تمام جهان روز جهانی کارگر را گرامی داشتند. تشکیلات حزب واحد گوتنبرگ در تظاهراتی که به همین مناسبت از طرف حزب چپ سوئد فراخوان داده شده بود، همراه با احزاب و جریانات دیگر شرکت کردند. تظاهرات از میدان یرن توریت از ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه با سرود انترناسیونال، سرود اتحاد و همبستگی طبقه کارگر شروع گردید و اعضا تشکیلات حزب نیز با در دست داشتن پلاکاردهای روز جهانی کارگر و پوسترهای از مارکس و انگلس به جمعیت تظاهرات کننده ملحق شدند. قبل از شروع نیز اطلاعیه حزب به مناسبت روز جهانی کارگر که به زبان سوئدی تهیه شده بود در میان مردم و حاضرین در محل پخش و اطلاع رسانی گردید. شرکت کنندگان در تظاهرات که بالغ بر ۲ هزار نفر میشدند مسیر های اصلی به طرف میدان مرکزی گوتنبرگ (برونس پارک) را با سر دادن شعار های علیه سرمایه داری و سیاستهای اقتصادی دولت سوئد پیمودند. تظاهرات کنندگان در نهایت در میدان برونس پارک حضور بهم رساند و سخنرانی های متعددی از طرف شخصیتها و فعالین سیاسی سوئد ارائه گردید.

بروکسل

در روز یک مه ۲۰۱۴ در بروکسل شاهد تظاهرات و جشن کارگری بودیم. این تظاهرات ساعت ۱ بعد از ظهر از Gare Centrale شروع شده و با سازماندهی جوانان سندیکایی، آنتی فاشیست ها، آنتی ناسیونالیست ها، و کمیته جوانان بلژیک و تعدادی از جریان های چپ به طرف Place Rouppe راهپیمایی جریان داشت. بعد از پایان این تظاهرات در خیابان استالین گراد به مناسبت این روز جشنی برپا شد.

در این تظاهرات و جشن چند تن از اعضای حزب حکمتیست نیز شرکت نموده و اعلامیه های حزب را به زبان انگلیسی و فارسی در بین تظاهر کنندگان پخش کردند.

اسلو



مراسم اول مه در اسلو در میدان "یونگز تورگه" و طبق روال هر سال با حضور هزاران مدافع نفر از کارگران و شرکت اتحادیه های کارگری و احزاب چپ نروژ برگزار شد. سخنرانان این مراسم اساسا از اتحادیه های کارگری و احزاب مخالف دولت راست حاکم بود. در سخنرانیها تاکید بر تسهیلات بیشتر برای دادن کار دائم به کارگران و تسهیلات بیشتر به طبقه کارگر متمرکز شده بود. یکی از رهبر اتحادیه های کارگری در طی سخنرانی خود به از دولت جدید انتقاد کرد و اعلام کرد که دولت جدید به وعده های انتخاباتی خود عمل نکرده است. فضای سخنرانیها در حقیقت بیش از هر چیز به اختلافات احزاب پارلمانی میپرداخت تا به معضلات جدی و پایه ای طبقه کارگر.

اعضا و فعالین حزب حکمتیست ضمن شرکت در این مراسم و پخش اطلاعیه حزب به مناسبت اول مه به زبان انگلیسی، با در داشتن عکس مارکس و منصور حکمت و پلاکاردهایی با مضامین موقعیت طبقه کارگر در ایران و تبلیغ همسرنوشتی طبقه کارگر در سراسر جهان توجه شرکت کنندگان را جلب کردند. همزمان با مراسم اسلو فعالین حزب در شهر برگن نروژ در مراسمی که به مناسبت اول مه در مرکز شهر و توسط اتحادیه های کارگری فراخوان داده بودند شرکت کردند. سخنران اصلی مراسم برگن رهبر اتحادیه کارگران نروژ شاخه برگن بود. رفقای ما در برگن نیز مانند اسلو علاوه بر پخش اطلاعیه حزب پلاکاردهایی در دفاع از کارگران ایران را با خود داشتند.

دانمارک

مراسم اول مه در کپنهاگ پایتخت دانمارک نیز توسط اتحادیه های کارگری فراخوان داده شده بود. راهپیمایی کارگران و شرکت کنندگان اول مه از "بلوگس پلاس" شروع شد و در "فیله پارک" بعد از میتینگی که برگزار شد به پایان رسید. در این مراسم نیز اعضا حزب ضمن پخش اطلاعیه حزب در میان کارگران، به پخش نشریات حزب و معرفی ادبیات حزب حکمتیست پرداختند. فضای مراسم اول مه دانمارک و مضمون سخنرانیها بیان اعتراضات جامعه کارگری و مخالفین دولت حاکم در دفاع از سطح زندگی بهتر برای طبقه کارگر و علیه وضع موجود بود.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲ مه ۲۰۱۴

تجارب اول مه در

سندج سرخ

گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی

رادیو نینا: اگر نگاه کنیم در پروسه بعد از انقلاب و شاید قبل از انقلاب هم سندج بعنوان شهر سرخ معروف بوده است. یک پایه و دلیش هم اول مه ها و جشن های کارگران و قطعنامه ها است. میخواستم بپرسم که در این پروسه از همان دوره های اولیه اش به بعد تجارب برگزاری اول مه ها خواستها و نظرات و دستاوردهایی که داشته چگونه بوده است؟

مظفر محمدی: اجازه بدهید قبل از جواب به سوالتان مقمتا بگویم که کارگران در کردستان از موقعیت عینی و ذهنی خوبی قرار دارند. حدود یک میلیون کارگر با خانواده هایشان سه چهارمیلیون درکردستان هستند. از جمله در شهر سندج، ده‌ها هزار کارگر در مراکز صنعتی و خدماتی بزرگ وکوچک از جمله در نساجی ها، شهرک صنعتی، بخش خدمات و شهرداری و بیمارستان ها، خبزان، تراکتورسازی، نیروگاه برق و غیره کار می کنند.

سندج شهر فعالین کارگری سرشناس و قابل احتوالم در میان کارگران و مردم ، شهر اول مه های شکوه مند، شهر اتحادیه صنعتگر و جمال چراغ ویسی، شهر شورای کارخانه شاهو و اعتصابات بزرگ نساجی ها و خبازان و غیره است.

کارگران در کردستان موقعیت بسیار خوبی به لحاظ ذهنی و تشکل یابی دارند با وجودی که می دانیم چه جور زندگی می کنند و زیر چه فشار عظیم و کمرشکنی کار هستند..."قرارادهای موقت، کار بدون قرار داد، اخراج های مکرر، دستگیری و زندان و ... " فعالین کارگری و فعالین اول مه را با تهدید شلاق زند نتوانستند پشیمان کنند.

در کردستان آلوده به سموم ناسیونالیسم، در میان فعالین و رهبران کارگری اثر بسیار کمی از این مسمومیت وجود دارد. در میان کارگران کردستان گرایش کمونیستی قوی است، گرایش سندیکالیستی هم هست. حتما اینجا و آنجا ناسیونالیسم هم هست. شاید طرفدار جنبش سبز هم وجود داشته باشد، توده کارگران را می گویم. اما هژمونی با چپ و کمونیسم است.

میخواهم بگویم بر این زمینه ها و موقعیت کارگران در کردستان ، تجارب خوبی در اولین مه ها بست داده شده است.

اول مه برای کارگران در کردستان پدیده خیلی آشنایی است. علاوه بر اینکه سندج سرخ نامیده می شود بعلوه شهر سندج به عنوان شهر اول مه ها هم شناخته شده است. هر سال رسم براین بوده که از همان اول فروردین به بعد دیگر یواش یواش کارگران به این فکر میافتنند که چه جوری تدارک اول مه را ببینند. از جنوب تا شمال کردستان شبکه های فعالین کارگری با هم ارتباط برقرار میکنند، مشورت می کنند، جلساتی برگزار میگردد، و بعضا دنبال دولت و اداره کار و استانداریها میروند برای گرفتن مجوز که بهر حال جنبه قانونی کار است. منتهی هیچوقت منتظر این نمیشوند.

به این لحاظ اول مه آنقدر پاخورده و آشنا است که برای هر تک کارگری که حتی یک سال در کردستان زندگی کرده باشد و یک بار تجربه اول مه را دیده باشد یا زمزمه هایش را شنیده باشد حتی اگر نگذاشته باشند در آن سال معین اول مه تجمع بزرگی برپا کنند نفس همین جنب و جوش ها و زمزمه ها و فعالیتها و جلسات مکرر در محافل کارگری و بحث بر سر اول مه و کشمکش با دولت و ...، همه ی اینها نه تنها برای کارگران در کردستان بلکه برای همه اقشار غیر کارگر هم خیلی آشنا است.

هر سال در آستانه اول مه همه گوش به زنگ اند که امسال کارگران چکار میکنند. از مغازه دارها گرفته تا جوانان دانشگاهها و زنان و فعالین شان. به این اعتبار به نظر من خیلی مسئله روشنی است حتی اگر فرضا در کشور دیگری جاهای زیادی

هست که این سنت کم هست و در میانشان وجود ندارد و باید رفت و آژیتاسیون کرد و به کارگران گفت که اول مه است و تدارک ببینند و غیره... اینها دیگر اینقدر برای کارگران و فعالین کارگری در سندج و حتی در کردستان بدیهی است که مطلقا دیگر جای بحث نیست که لطفا کارگران در تدارک اول مه باشید. به استقبال اول مه بروید. خودشون بدوا این کار را میکنند و آنقدر آشنا و خبره هستند که من شخصا جای هیچ بحثی در آن نمی بینم.

رادیو نینا: تجارب اول مه در سندج نشان می دهد که وقتی صحبت از اول مه می شود سنت برگزاری جشن وجود دارد. وقتی بحث از تدارک اول مه است شکل جشن گرفتن چگونه توضیح داده می شود. یعنی جشن کارگری چگونه به آگاهی عمومی تبدیل شده است؟

مظفر محمدی: در این زمینه خوب است یک تجربه را بازگو کنم. این روزها در یادداشتی مربوط به این سالها یه پیام رو دیدم از کارگران به مناسبت روز کارگر و دعوت به جشن روز کارگر که در زیر آن خواسته شده بود کارگران شعبه های مختلف آنرا امضا کنند. از قبیل کارگران شاهو، کارگران ساختمانی، خبازان، کارگران فصلی پروژه ای ، کارگران کارگاههای کوچک و شهرکهای صنعتی و...

در این پیام آمده است که ما امسال جمع می شویم تا بگویم کارگران شریفترین انسانهای جامعه هستند، زندگی را می سازند، رفاه به ارمان می آورند، کارگران که از ساختن مدرنترین وسائل کار و زندگی، تا جمع آوری ذباله های شهر ... دارند کار میکنند بنابراین شایسته یک زندگی شاد و مرفه و انسانی هستیم. در آخر خطاب به هم شهریان، جوانان، زنان و معلمان، کارمندان، دانش آموزان ... میگوید دوستان به جشن ما کارگران بیایید، بیایید با خیل عظیم شریفترین سازنده گان جامعه از نزدیک آشنا شوید. بیایید خانواده هیتان به ما و خانواده هایمان ببیندید، بیایید لحظاتی را در شادی و جشن ما شریک شوید و بیایید پیام مارابه جامعه برسانید و صمیمانه از خواستهای ما حمایت کنید. و این را در عمل هم نشان می دهند. برای مثال ازجمله تدارک اول مه پخش شیرینی توسط کارگران و فرزندانشان در محلات کار و زندگی است. بچه هاراه می افتند روز قبل و روز اول مه در میان مردم شیرینی پخش می کنند. حتی مغازه داران هم به پیروی از این سنت جشن کارگری جلومغازه هایشان شیرینی می گذارند تا رهگذران از آن بر دارند.

رادیو نینا: در عین حال که جشن هست و شماشاره کردید که سعی دارند برایش مجوز بگیرند، اما در سخنرانی ها و جنبه های دیگر برگزاری اول مه، اعلام اتحاد طبقاتی بوده است. تا آنجا که به تدارک و برنامه ریزی و سازماندهی کارها مربوط است، نقش فعالین و رهبران کارگری چگونه است؟

مظفر محمدی: در کردستان و بخصوص در سندج تدارک اول مه یک سنت جا افتاده است. از هفته ها قبل از ۱۱ اردیبهشت روز کارگر فعالین با هم در ارتباط قرار میگیرند. کمیته برگزاری اول مه انتخاب و تقسیم کار می کنند وهر کدام سراغ کاری می روند مثلا دنبال کارهای قانونی و تقاضای مجوز و از این قبیل. اما فعالین کارگری منتظر جواب و اجازه نمی شوند و به تهیه پلاکاد و شعار نوشتن برای آن روز و دعوت و بسیج توده کارگران می پردازند و یا قطعنامه آماده می کنند و سر آن به توافق می رسند. - حالا اگر فرصت شد در مورد قطعنامه نوشتن و پاره ای تجارب منفی از قبیل جدال گرایشات درون کمیته حرف می زنم.- نتیجه این کارها این می شود که فعالین کارگری به هر اندازه در توانشان باشد کارگران را برای برگزاری مراسم اول مه بسیج می کنند. و علیرغم نگرانی از سرکوب و ممانعت دولت اما کارها سازمان داده می شود.

اجازه بدید یک تجربه ی این نوع تدارک و سازماندهی و اجرا را بازگو کنم. اول مه سندج، در سال ۸۶، در اولین ساعات صبح دوشنبه ۱۱ اردیبهشت موج روی آوری کارگران و خانواده های کارگري و مردم به محل اعلام شده از طرف کمیته برگزاری اول مه سندج در خیابان تاج،

شروع شده بود. اما حضور وسیع نیروهای انتظامی و پلیس و گارد رژیم جلو این موج را سد کرده و صدها کارگر حاضر در محل را محاصره کردند. در همان حال مدام به جمعیت کارگران اضافه می شد. تلاش مزدوران برای پراکنده کردن کارگران با مقاومت کارگران خنثی میشد و کارگران و نمایندگان دستگیر شده با تعرض متقابل پس گرفته میشدند. این کشمکش در نهایت به يك راه پیمایی بزرگ به طرف سالن فجر منجر شد و کارگران با اعتماد به نفس و روحیه ی رزمنده در مقابل چشمان ناباور نمایندگان دولت و فرماندهان نظامی و پلیس، ادعانامه و قطعنامه شان را در محکومیت فلاکت و سرکوب و جنگ، قرائت کردند. به این ترتیب يك روز اول مه و جدال بین کارگران و دولت نماینده سرمایه با موفقیت کارگران و شرمساری نوکران سرمایه پایان یافت.

یک مساله جالب توجه دراین مراسم، حضور زنان و دختران جوان کارگر و آزادخواه است که در این حرکت مهم کارگري نقش بسیار برجسته ای داشتند. این انسانهای مبارز و برابري طلب بارها نماینگنل کارگران را از چنگ نیروهای نظامی و پلیسی در آورده، اتوبوسهای نظامی حامل کارگران را متوقف کرده و مانع دستگیر شدن همسرنوشتان خود شدند.

این اولین بار نیست و شهرسندج بارها شاهد حضور زنان و دختران در حرکتهاي اجتماعي براي دفاع از حقوق زن و کودک و کارگر بوده است. این تجربه نشان داد که هر وقت فعالین و رهبران کارگران تفرقه و پراکننگي در صفوف خود را کنار گذاشته اند و دستهایشان را در دست هم گذاشتند و در صفي واحد به میدان آمدند، مبارزه موفقیت آمیز بوده است.

رادیو نینا: شما به کمیته های برگزار کننده اشاره کردید. در برگزاری مراسم های اول مه نیروهای متفاوتی سعی می کنند هرکدام برنامه کمیته را بسمت خودشان بکشند. از ناسیونالیسم تا بقیه طرز مقابله با اینها چگونه است و تجارب در این زمینه چه می گویند؟

مظفر محمدی: درست است. در کردستان تشکل های دولتی مانند شوراهای اسلامی و خانه کارگر نفوذ و اعتباری ندارند و توانایی برگزاری اول مه را ندارند. وقتی دست به این کار هم می زنند، مدیران و روسای ادارات و ارتشی ها و بسیجی ها را در سالنی جمع می کنند و اسمش را می گذارند مراسم روز کارگر. بنا براین تشکلهای دولتی در اینجا یک مانع نیستند. اما کارگران در کردستان تحت تاثیر جنبش چپ و انقلابی از طرفی و جنبش ناسیونالیستی هر دو در کردستان قرار دارند. تاریخا و در سنت چپ، کارگران نیروی ذخیره و درخندمت بخش علنی و بخصوص شاخه نظامی قرار داشته اند و ابزار پیروزی مبارزه مسلحانه. در نتیجه خطر آکسیونیسم و و ضدرژیمی گری صرف همیشه در مبارزات کارگری بخصوص در اول مه ها وجود داشته است. علاوه بر آن و بتدریج احزاب چپ و به نام کمونیسم، فرقه گرایي و سکتاریسم خود را به میان کارگران هم برده اند. برای مثال در همین سندج گاهی دو کمیته برگزار کننده برای اول مه تشکیل شده و و در یک روز و در یک شهر دو مراسم و تجمع برگزار و دو یا چند قطعنامه کارگری صادر گشته است. بقایای این گرایشات تفرقه افکنانه تا هم اکنون هم درمیان کارگران عمل می کنند.

در این رابطه یک تجربه از زبان یکی از فعالین کارگری گویا است: این فعال کارگری یک تجربه خود را بعنوان تجربه مثبت منتشر کرده است. از آنجا که این تجربه بصورت علنی نوشته شده من هم به نام خود او بازگو می کنم. محمود صالحی از رهبران با تجربه مبارزات کارگری در کردستان خاطرات خود از بزرگداشت اول مه روز کارگر در سال ۱۳۶۲ شهر مهاباد را نوشته که من در یادداشتی از آن ابراز نگرانی کردم. صالحی می نویسد در اول مه ۶۲شب مخفیانه پلاکاد و شب‌نله پخش کردیم و در روز هم در جمعی کمی صحبت کردم و با دو شعار زنده باد روزجهانی کارگر و زنده باد حکومت کارگری بسرعت دور شدم. می بینیم که چنین مواردی را بعنوان تجربه مثبت بژگو کردن نشان از دم خروس تاثیرات سنت چپ

غیرکارگری در میان کارگران و حتی رهبران با تجربه ای چون صالحی است.

از این تاثیرات مخرب درمیان کارگران کم نداشتیم. از قبیل پخش شبنامه یا جنگ و گریز خیابانی ولین زمانی است که فعالین کارگری از بسیج توده ی کارگر و خانواده های کارگری عاجز می مانند. نه اینکه این کار امکانپذیر نیست، بلکه این سنت منع از رویکرد کار اجتماعی وتلاش برای بسیج کارگران و خانواده هایشان از جمله در مراسم برگزاری اول مه می باشد. و در این سنت آکسیون فعالین کارگری جای بسیج توده ای کارگران را می گیرد. چرا که آکسیون و اتکا به کار فردی و فداکاری فردی آسان تر است از بسیج و قانع کردن توده کارگران و همکاران وهمسرنوشتان خود. ولو چنان آکسیونهایی برای خود فعالین هزینه سنگینی هم در بر داشته است.

رادیو نینا: وقتی به موقعیت کارگر در کردستان نگاه کنیم آیا گذاشتن برنامه های اجتماعی بزرگ و یا عدم توانایی آن چقدر به تصوی آکسیونی مربوط است. شاید در بعضی موارد کارگران در سطح وسیع نتوانند بیایند و کم تر باشند. چرا این به آکسیونیسم وصل و آکسیون نامیده میشود. منظور شما از روی تعداد شرکت کننده است یا عملکرد معین. از چه لحاظی به این آکسیون گفته می شود؟

مظفر محمدی: ببینید بحث من در مورد جلی نیست که تجاری و سنتی ندارد. در کردستان و بخصوص سندج حتی از خیلی سالها پیش و دهه شصت این سنت و تجربه داده شده است. در اوج خفقان در دهه ۶۰ مراسم بزرگ کارگران وخانواده هایشان در سالن تختی شهر سندج برگزار شد. یادش بخیر جمال چراغویسی کارگر کمونیست و

رهبر سرشناس کارگران سندج یکی از سازمان دهندگان این مراسم بود و در این مراسم سخنرانی کرد که اگر فرصت بود بخشهایی از سخنرانیش را بازگو می کنم. از این مراسم ها و بسیج کارگری در سندج کم نبوده اند. اعتراضات بزرگ کارگری،اعتصابات و تجاری که در آغاز این گفتگو بیان کردم و تا تجربه ی اعتصاب عمومی در سندج و دیگر شهرهای کردستان. این ها زمینه ها و تجارب و داده هایی هستند که بر اساس آنها میتوانیم بگویم که برگزاری مراسم اول مه در ابعاد توده ای و اجتماعی ممکن و عملی است. اگر این نبود بحث چیز دیگری بود. بحث بر سر کم یا زیاد بودن تعداد شرکت کنندگان نیست. بحث بر سر دو سنت است. اگر در زمان معینی امکان ابراز وجود اجتماعی و توده بطور قطع وجود ندارد، شاید کارگران در زیر زمین ها مراسم بزرگداشت روز کارگر را مخفیانه برگزار کنند یا در محافل دوستانه و خانوانگی و از این قبیل.

اما در سندج فعالین کارگری نفوذ و اعتبار دارندو قادر به بسیج کارگران وخانواده هایشان هستند. وقتی این ظرفیت بکار نمی افتد انوقت اتکا به توانایی فردی و مایه گذاشتن مطرح است حتی در نوع شعاردادن و شعار نوشتن هم این دو سنت هر کدام راه جداگانه خود را دارند. وقتی شعاری یا پلاکادی برای چسپاندن و پخش کردن شبانه و بصورت شبنامه است، معلوم است این شعارها توده کارگران را بسیج نمی کند و بدتر می ترساند. گویا قرار است در این روز اعتراض و جنگی صورت بگیرد یا برای این است که در این روز مطالبه ای متحقق شود یا به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر شود.

اگر قرار است اول مه جشن طبقاتی کارگران باشد، اگر قرار است کارگران و خانواده های کارگری در ابعاد هزاران و ده ها هزار نفری بیایند آنوقت بحث بر سر ادعانامه کارگری علیه سرمایه داری است. بحث بر سر اتحاد و همبستگی بین المللی طبقه کارگر است. بحث بر سر این است که کارگر منفرد و تنها و منزوی نیست یک طبقه است حتی یک طبقه جهانی و هر بخش آن در هر کشور گردانی از لشکر طبقه کارگر جهانی است. بحث این است که فردای اول مه کارگران اعتماد بنفس بیشتری پیدا کنند و متحد تر شوند و سراسری تر

شوند و صنفی گرایی در کار نباشد. آنوقت بحث ها و شعارها و آژیتاسیون سوسیالیستی رهبران

تجارب اول مه در ...

کارگری چیز دیگری است که می شود همه جا گفت و نوشت ونیازی به مخفی کردن آن نیست.بنا بر این ایراد من به سنت معین است نه این و آن جمع کارگری که هر کجا دوست داشته باشند می توانند جشن اول مه برگزار کنند در خیابان یا کوه یا هرجا. اما توقع از رهبران کارگری چیز دیگری است. چیزی که ممکن و عملی است و از تلاشهای فردی یا جمعی کوچک بسیار کم هزینه تر اما بسیار موثر تر است.

راديو نينا: شما به تجربه جمال چراغ ویسی اشاره کردید که درس آموزنده ای داشته است. اگر در این رابطه صحبتی دارید بگویید.

مظفر محمدی: جمال چراغ ویسی در مراسم روز کارگر در سالن تختی سخنرانی کرد که یک نمونه تبلیغ سوسیالیستی بزبان ساده است که همه کارگران آن را می فهمند. در مورد اتحاد کارگری و توقع کارگر از زندگی. من در این فرصت کوتاه فقط چند جمله ای از سخنانش را بازگو می کنم. جمال سخنرانی اش را اینجور شروع می کند:

" رفقای کارگر! خوش آمدید، امروز روز جهانی کارگر و جشن جهانی خودمان است. جشن روز کارگر بر همه ما پیروز باد. میخوام چند کلمه ای در باره اتحاد و تشکل کارگر در مجامع عمومی اش صحبت کنم. مجمع عمومی با تعریف ساده یعنی جمع شدن تعدادی کارگر در محل و مکان مشخصی که روی مسئله ای مشخص که قبلا تعیین شده و یا تعیین می‌شود به بحث پرداخته و تصمیم بگیرند و به نتیجه ای درست برسند. انسان موجودی اجتماعيست یعنی در اجتماع و در جمع شدن انسانها بدور هم که آنها می‌توانند نیاز هایشان را برآورده کنند مثلا اگر احتیاج به نان دارند باید دور هم جمع شوند و دست در دست هم بگذارند تا بتوانند نانی را تهیه کنند و اگر رنجی هست همه با هم در کنار هم می‌کشند.

اگر ما بخواهیم به خواست‌ها برسیم، و بخواهیم زندگی کنیم و خواسته‌هایمان را بگیریم، تنها و تنها به کمک جمع شدنمان و با تکیه به مجمع عمومیمان امکانپذیر است. تالکون و در طول تاریخ، از روزی که کارگر قدم به میدان جامعه گذاشته و نیروی کارخود را بفروش می‌رساند تا با آن زندگی کند، نمونه‌های زیادی داریم که کارگر چیزی برایش مطرح بوده و یا برایش مطرح شده‌و زمانیکه خواسته است مسئله را به تنهایی حل کند سرکوب و یا اخراجش کرده اند.

مجمع عمومی چیز عجیب و غریبی نیست، چیزی نیست که خیلی خیلی از ما دور باشد. همین جمع خودمان را در نظر بگیریم تعدادی کارگر و تعدادی از خانواده های کارگری و زحمتکشی هستیم که بدور هم جمع شده‌ایم و می‌خواهیم یادی از روز اول ماه مه 86 بکنیم. این خود برای ما مجمع عمومی است. مجمع عمومی برای ما ناآشنا نیست، ما در محل کارمان، در محل زیستمان در میان خانواده هایمان مجمع عمومی داریم و به شیوه های متفاوت و بدلایل مختلف دور هم جمع می‌شویم، وقتی 6 کارگر در کارگاهی باهم کار می‌کنند و با هم از مسائل‌شان صحبت می‌کنند و تصمیم می‌گیرند این خود مجمعی می‌باشد. باید بگویم چیزی که به مجمع عمومی رسمیت می‌دهد و آنرا تثبیت می‌کند، تنها و تنها منظم بودن و همیشگی بودن آن است. اگر ما هر روز ۱۰ ساعت باهم کار می‌کنیم می‌توانیم در ماه یک روز و یا حداقل 2 ساعت دورهم بنشینیم و از مشکلاتمان بگوییم. اعتبار و رسمیت دادن به‌مجمع عمومی‌مان در گرو منظم و بطور همیشگی گرفتن آن می‌باشد. هدف تنها گفتن و حرف زدن نیست، بلکه عمل کردن است و مبارزه برای دستیابی به خواسته‌هایمان، و در این راه اگر تشکلی نداریم از همین امروز دست در دست هم بگذاریم و تشکل بوجود آوریم . مجمع عمومی مان و اگر صندوق نداریم، آنرا بوجود آوریم. زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر "

راديو نينا: تجارب با ارزشی اند. یک بخش به تدارک کار و استفاده از هرگونه امکانی برای

برگزاری جشن کارگری. مثل هر جشن دیگری. سال نو هم همه به جشن می روند و کسی نمیتواند جلوشان را بگیرد. با توجه به این تجارب تکیدشما بعنوان یک روز همبستگی و جشن کارگری بود، بعنوان آخرین سوال در مورد امسال چه فکر می کنید؟

مظفر محمدی: همانطوریکه گفتم، شهر سندانج بیشترین فعالین و رهبران کارگری سرشناس و محبوب توده کارگر حضور دارند. حتی آنهایی که از کار اخراج شده اند کماکان اعتماد کارگران را با خود دارند و آنها را رهبر کارگری می‌شناسند. نه تنها در میان کارگران، در میان مردم شهر و کسبه و غیره هم محبوب و خوشنام اند. ده ها فعال کارگری در اتحادیه ازاد کارگران دورهم جمع اند که هر کدام در میان بخشهایی از کارگران دارای نفوذ و اعتبار اند.

تصور کنید همین فعالین موجود در یک اتحاد و هماهنگی و رفاقت کارگری با فعالین سندیکای خبازان، اتحادیه جوشکاران، کارگران شهرک صنعتی، نساجی ها، تراکتورسازی، کارگران بخش خدمات شهری و بیمارستان ها و...، بدون دخالت دادن هیچگونه رقابت و فرقه گرایی و الونگی های غیرکارگری، دور هم جمع بشن آنوقت می بینیم که چه نیروی عظیمی را می توانند به میدان بیاورند. آنوقت ما شاهد رژه چند هزار و چند ده هزار کارگر و خانواده های کارگری خواهیم بود

من قبلا هم به جایی گفتم که اگر حتی فقط کارگران خباز که چند هزار کارگرند در محل سندیکای خود کارگران کارخانه ها و شهرک صنعتی را هم بسیج کنند و دعوت کنند آنجا بروند . میتوان هزاران کارگر وخانواده های کارگری را جمع کرد. یا اگر امکان راهپیمایی ورژه کارگری نبود و دولت مانع شد محلات کارگری می توانند محل تجمع هزاران و ده ها هزار نفری خانواده های کارگری باشند. بیان بیرون از خانه ودر محوطه ای باز در محله جمع شوند و یکی بخواند و کسی سخنرانی کند و شیرینی پخش کنند و بچه ها شادی کنند و قطعنامه ای هم اگر هست خوانده بشه. چه کسی می تواند جلواین جشن را بگیرد. جلو چه را میخوانند بگیرند. این همبستگی و اتحاد صفوف کارگران را فردا روز تقویت می کند. این کار حوصله می خواهد که فعالین و رهبران کارگری دارند و اگر بکار بیفتد ثمر خوب می دهد.

در آستانه اول مه، توقعی که از رهبران و فعالین کارگری هست و چشم همه ما به آنها است ،این است که بدور از تفرقه و سکتاریسم گرایشات غیر کارگری و یا کار آسبونی کوچک، تمام تلاش را وقف متحد ساختن و بسیج کارگران در مراکز صنعتی بزرگ و کوچک و در محلات کارگری شود. بخصوص امسال کسی آمده بنام رییس جمهوری و مدعی است که حقوق شهروندی باید رعایت بشود. خوب این هم یک حقوق شهروندی است. کارگران سالی یک بار و یک روز دارند که می خواهند تعطیل باشد و با خانواده هایشان جشن بگیرند، در خیابان رژه بروند، در میادین و سالنهای بزرگ شهرها تجمع کنند، سخنرانی کنند. ادعانامه شان را علیه نظام سرمایه داری اعلام کنند. در آخر با تبریک اول مه روز جهانی کارگر برای فعالین کارگری و فعالین اول مه آرزوی موفقیت می کنم.

آوریل ۲۰۱۴

اول مه و زنان کارگر

زن "خانه دار، کارگر مجانی سرمایه داری است

مونا شد

از همان زمان که الفبا را آموختیم، خواندیم : "بابا نان داد". پدرکار می کند و نان می آورد و مادر بچه می زاید وبزرگ می کند و آشپزی می کند و می شوید و می روید و عرق می ریزد و انرژی صرف می کند، شب و روز و ماه و سال و ساعت کار و تعطیلی و مرخصی و بالاتر از همه حقوق و دستمزدی ندارد. کارگری دایمی بدون دستمزد و فقط یک وعده ی مسخره ی مردان خنا و صاحبان سرمایه که، "بهشت زیر پای مادران است!"

موقعیت زنان در نظام سرمایه داری با تلاش و مبارزه زنان کارگر در یک قرن اخیر در بخشهای بزرگی از جهان تغییر جدی کرده است. در بخشهایی از جهان پدیده ای به نام "زن خانه دار" و کار مجانی در خانواده، بر افتاده و برابری زن و مرد به درجه زیادی درعرصه های مهم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و رابطه ی زن و مرد و تشکیل خانواده و غیره به سرمایه داران و دولتهایشان و به کلیساها و مذاهب تحمیل شده است. این پیشرفت در بخشی ازجهان و بر اثر تلاش و مبارزه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، مردسالاری در جوامع بشری امروز به چالش کشیده شده است.

اما سرمایه داری و دولتهایش در همه ی آن کشورهایی که برابری نسبی و نه کامل زن و مرد بدست آمده است، بیکار ننشسته و مدام تلاش می کنند تا زنان کارگر و شاغل را به خانه بفرستند. بخصوص زمانی که سرمایه به نیروی کار کم تری نیاز دارد، اولین قربانیانش زنان هستند که اخراج شده و به خانه فرستاده می شوند. علاوه بر کلیسا و مذاهب و نهادهای مذهبی و فرهنگی که زنان را به کانون خانواده و کارگر بی اجر مزد کار خانگی فرا می خوانند. درسالهای اخیر روسای جمهوری امریکا به بهانه اینکه شیر مادر برای کودکان مفید و لازم است سعی کرده اند تا زنان را به نگه داری فرزندان شان در خانه تشویق کنند و دولت سرمایه داری را از پرداخت هزینه به زنان کارگر و فرزندانشان معاف کنند.

اما کدام کارگر زن و مرد است که دست این نوکران و نمایندگان سرمایه داری را نخوانده باشد که هدف خانه نشین کردن زنان وتبديل كردنشان به کارگران بی مزد است. سرمایه داران با این تیر دو نشان می زنند . اولاً از زیر بار پرداخت حقوق و دستمزد دوران بارداری و نگه داری فرزند توسط والدین (پدر یا مادر) سر باز زده و دوم مخارج نگه داری مهد کودک ها را به سرمایه اش افزوده و فرزندان را به جای مهد کودک به خانه می فرستند تا توسط مادران بیکار و بی مزد نگه داری شوند. زنان باید نسل های بعدی کارگران را بزرگ کنند و به بازار سرمایه بفرستند تا چرخهای اقتصاد سرمایه داری بچرخد. انسان کارگر، کالایی است که زنان بدون اجر ومزد تولید می کنند تا با نازل ترین قیمت به نام دستمزد نیروی کارش را بفروش برساند.

جمهوری اسلامی علاوه بر این شگردهای سرمایه داری بین المللی علیه زنان کارگر و شاغل و اخراج وخانه نشین کردن زنان و سپردن نگه داری فرزندان به مادران، پشتوانه ی اسلام وشرع و فتوا را هم دارد.

خامنه ای می گوید: زن و مرد برابر نیستند. می گوید: اولویت زنان نگه داری بچه است نه اشتغال. می گوید دختران و زنان نباید در بعضی رشته های تحصیلی درس بخوانند چرا که زنان بلحاظ جسمی و عاطفی با مردان متفاوت اند. و نتیجه ی همه ی اینها علاوه بر تعرض به انسانیت و حرمت زنان و تداوم تبعیض همه جانبه و آپارتایدجنسی، باز هم فرستادن زنان به خانه بعنوان کارگران بی مزد سرمایه داری است. از طرف دیگر روحانی بعنوان نماینده و سخنگوی دیگر نظام سرمایه داری، بنا به مصلحت جناحی

مجانی

خود از برابری زن و مرد دم می زند. چرا که رای زنان را در رقابتهای انتخاباتی لازم دارد. سخن از برابری زن و مرد در حرف، اما در عمل ضدیت با زن و حقوق و انسانیت وحرمتش، تنها یک ریاکاری بی شرمانه است. مراسم روز فاطمه از جانب همسر روحانی رییس جمهوری ایران یکی از این تعرض ها به موقعیت زن و سنت تاریخی ۸ مارس روز جهانی زنان و بویژه زنان کارگر در دولت روحانی است.

حکومت سرمایه داران در ایران روزی به نام تولد فاطمه را روز زن اعلام کرده اند تا اولاً روز جهانی زن در ۸ مارس را دور بزنند و فاطمه ی زهرا را بعنوان زنی توسری خور و مطیع، الگوی زنان ایران قلمداد کنند و فن شوهر داری و تربیت فرزندان را از مبلغین و آخوندهای متحجر و ضد زن بیاموزند. از نظر همه ی مومیایی های ازگور برخاسته به نام آیت الله و قاضی شرع و ولایت فقیه و غیره، زن را خدا آفریده است تا به مرد لذت ببخشد، شوهر داری کند و سربزیر و مطیعش باشد، برایش بچه بیاورد و بزرگ کند و تمام عمرش را برای تر و خشک کردن شوهر و بچه ها که نسل بعدی کارگران مزدی اند، صرف کند.

اما علیرغم تلاش بی شرمانه ی جمهوری اسلامی در ایران برای خانه نشین کردن زنان از طریق تحمیل شرایط غیر انسانی آپارتاید جنسی ، در همه این سال ها، زنان و دختران جوان ایستادگی و پایداری کرده اند و زنان کارگر با کار در کارخانه ها و ادارات و مدارس و بیمارستان ها و دیگر عرصه های کاری، بخشی از بار سنگین تأمین معیشت خانواده کارگری را بر دوش گرفته اند. موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان کارگر و شاغل، همچنین در مقابله با مردسالاری در خانواده و جامعه موانع جدی بوجود آورده است. اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران زن و مرد همواره یک دغدغه و نگرانی سرمایه داران و دولتشان بوده و هست. خانه نشین کردن زنان یعنی محروم کردن طبقه کارگر از بخش عظیمی از همسروشان و هم طبقه ای های خود در مبارزه برای رهایی از نکبت سرمایه داری است. طبقه کارگر بخصوص نباید در برابر سیاست های ضد زن، تبعیض و نابرابری و تعرض به زنان و ختله نشین کردنشان ساکت بنشیند و اجازه بدهد دولت سرمایه داران طبقه کارگر را از این منبع قدرت اجتماعی که زنان کارگر و شاغل در ابعادی میلیونی است، محروم کند.

ما زنان کارگر وشاغل و بیکار تحت نام "خانه دار" در ایران، فراموش نکرده ایم که جمهوری اسلامی هرجا به نفع سود سرمایه داری است زنان را به حضور در صحنه اقتصادی و کار در بیرون از خانه تشویق می کند. در زمان جنگ، زنان را وادار کردند که در جبهه و پشت جبهه فعالیت کنند و در کارخانه ها و مراکز درمانی و بیمارستان ها و مدارس و ... بجای مردانی که به جنگ می بردند، کار کنند و امروز که بیش از ۱۰ میلیون کارگر بیکار پشت درب کارخانه ها صف بسته است، به کار زنان نیاز ندارند و زنان را بدون پرداخت هیچگونه مزد یا بیمه ی بیکاری به ختله نشین شدن تشویق و وادار می کنند. می خواهند

زنان به ماشین جوجه کشی خانواده تبدیل شوندو هر کدام ۷ فرزند بدنیا بیاورند و بعنوان نسل های بعدی کارگران برای بازار کار سرمایه داری نگه داری و تربیت کنند و هیچ مزدی هم نگیرند...

می گویند خانواده مقدس است تا زنان نصف جامعه بشری را بعنوان کارگران بی اجر و مزد در چهار دیواری خانه و خانواده محبوس کنند. و حتی تأمین سرپناه و سیر کردن شکم زنان را بعنوان همسر، مادر، خواهر و ... برعهده مردان کارگر واگذار کرده اند.

←

اول مه و زنان کارگر.....

این کارگران بدون اجازه ی کارفرما حق ترک کشور و بازگشت به وطن خود را ندارند و اگر زن کارگری جرات کند و از خشونت و تجاوز جنسی کارفرما به دادگاه شکایت کند، در بسیاری از موارد خود شاکی به اتهام "رابطه نامشروع" متهم و به یک سال حبس محکوم شده و بعد از کشورنیز اخراج می‌شود.

رهایی جوامع بشری از تبعیض جنسی و فرودستی زنان در گرو یک جنبش عظیم طبقاتی طبقه کارگر بین المللی است.

اکنون و در آستانه اول مه روز جهانی زنان و مردان کارگر، از خود بپرسیم که آیا دولت سرمایه داری در ایران با رییس جمهور و ولایت فقیه و خیل وزرا و و کلا و قضات و نظامیان و جاسوسانش می توانند زنان را به پستوی خانه ها برگردانند. آیا بدنیاال فرمایشات رهبر و تعرض تبلیغاتی مذهبی کثیف علیه زنان، موج اخراج زنان کارگر و زنان شاغل در دیگر عرصه های کار شروع خواهد شد؟ آیا زنان و دختران جوانی که در این سال ها ۶۰ درصد سهمیه ی دانشگاه ها را تسخیر کرده اند و به همت و خواست و تلاش خود در عرصه های مهم اجتماعی و تولید و خدمات و آموزش و پرورش و بهداشت و بیمارستان ها به کار مزد و حتی بدتر از دوران برگی بدون تامین سرپناه و خوراکی بخور و نمیر از جانب آن ها است. به برده سرپناه و نانی بخور و نمیر می دادند، اما به زن خانه دار این را هم نمی دهند! این که مردان باید زنان را بلحاظ اقتصادی تامین کنند و شکم شان را سیر کنند، آنهم به شرطی که نانی در سفره باشند و "مرد" خانه شغلی داشته باشد، سنت و قانونی بشدت ارتجاعی و مذهبی و متحجر است که یکی از ارکان مردسالاری در جوامع سرمایه داری امروز هم هست. تبعیض جنسی و طبقاتی هر دو، زن را چه در جایگاه زن خانه دار و چه زن کارگر، با ستم و استثمار مضاعفی مواجه می کند و در موقعیت فرودستی قرار می دهد. این قانون و نظم دنیای سرمایه داری است که اسلام و شرع هم به کمکش بر خاسته است. نظام نکبت باری که تنها با ریشه کن کردنش رهایی بشر ممکن است.

تازه به شرطی که مرد کارگر شغلی داشته باشد. وگرنه کارگر بیکار و بدون بیمه ی بیکاری مکفی باید مخارج زندگی خانواده که زنان (همسر، دختر، مادر، خواهر و ...) هستند را عهده دار باشد. چگونه؟ این را دیگر از رهبر و رییس جمهور و کل نظام سرمایه داری در ایران و امامان و پیامبران و خدایشان به چگونگی این زندگی فلاکتبار کاری ندارند و مسوولیتی نمی پذیرند.

چه کسی بهتر از زن خانه دار که بدون هیچ حق و حقوقی، بدون اینکه سرمایه داری مجبور باشد مهدکودک یا امکانات رفاهی و نگهداری از کودکان، غذاخوری و بسازد، به سودآوری سرمایه اش کمک می کند! زن خانه دار تمامی این مسئولیت ها را به عنوان وظیفه ی بی اجر و مزد در خانه انجام می دهد، مجانی غذا می پزد، از بچه ها نگهداری می کند... و همه ی این کارها را می کند تا سرمایه داران بدون دغدغه و با کم ترین دستمزد به کارگر مرد، مدام بر سود سرمایه هایشان بیفزایند.

صفت "خانه داری"، زشت ترین توهین به حرمت انسانی زن است. خانه داری شغل نیست، نوکری و کلفتی برای سرمایه داران آنهم بدون مزد و حتی بدتر از دوران برگی بدون تامین سرپناه و خوراکی بخور و نمیر از جانب آن ها است. به برده سرپناه و نانی بخور و نمیر می دادند، اما به زن خانه دار این را هم نمی دهند! این که مردان باید زنان را بلحاظ اقتصادی تامین کنند و شکم شان را سیر کنند، آنهم به شرطی که نانی در سفره باشند و "مرد" خانه شغلی داشته باشد، سنت و قانونی بشدت ارتجاعی و مذهبی و متحجر است که یکی از ارکان مردسالاری در جوامع سرمایه داری امروز هم هست. تبعیض جنسی و طبقاتی هر دو، زن را چه در جایگاه زن خانه دار و چه زن کارگر، با ستم و استثمار مضاعفی مواجه می کند و در موقعیت فرودستی قرار می دهد. این قانون و نظم دنیای سرمایه داری است که اسلام و شرع هم به کمکش بر خاسته است. نظام نکبت باری که تنها با ریشه کن کردنش رهایی بشر ممکن است.

نظام سرمایه داری کل طبقه ما را تحت ستم و استثمار قرار داده است. اما تبعیض جنسیتی تمامی ابعاد زندگی یک زن را در هر جایگاهی باشد تحت سلطه ی خود میگیرد، زنان کارگر با دریافت حداقل دستمزد به کارهای یکنواخت و خسته کننده مثل کار در تولیدی ها، قالی بافی، بسته بندی های ذغال و... گماشته می شوند، زنان کارگر اولین کارگران تبدیل نیرو در کارخانه ها هستند، از حقوق برابر در ازای کار برابر با مردان برخوردار نیستند. در تولیدی ها و شرکت های خصوصی بدون بهره مندی از خدمات اجتماعی، بیمه های درمانی و یا بیمه سوابق کاری و بازنشستگی، سال ها کار می کنند و اگر اخراج شوند نه راه به جایی دارند که شکایت کنند و نه بیمه بیکاری شاملشان میشود. زنان کارگر در محیط کار امنیت شغلی ندارند و در بسیاری موارد از سوی همکاران مرد و یا کارفرمای خود مورد آزار و اذیت جنسی قرار میگیرند. اگر زنی رضایت کارفرما را جلب نکند شانسش برای ادامه ی کار نخواهد داشت.

این موقعیت زن نه تنها در ایران بلکه در جوامع سرمایه داری و بویژه در بخش هایی از آفریقا، آسیا و غیره است. گزارش تکان دهنده ی سازمان عفو بین الملل از وضعیت زنان کارگر خارجی در قطر، تنها گوشه کوچکی از موقعیت زنان کارگر در جهان است. این گزارش با نام "ساعت های خوابم، تنها ساعت استراحت من است" پرده از برده داری منرن و خشونت و سوء استفاده های جنسی و شکنجه ی زنان کارگر برمی دارد. در این گزارش آمده است که دست کم ۸۴ هزار زن کارگر مهاجر در کشورهای عرب حوزه ی خلیج فارس به کار طاقت فرسا مشغول اند. وضعیت این زنان با برده تفاوتی ندارد. این زنان مجبورند ۱۰۰ ساعت در هفته همراه با خشونت جنسی و فیزیکی کارکنند.

یک می، روز خشم فرو خورده!

تارا پویان

امسال نیز همچون سال های گذشته به پیشواز یک می روز جهانی کارگر می رویم، و این در حالی است که هنوز مشکلات کارگران حل نشده باقی مانده و چه بسا شرایط این طبقه کلیدی جوامع، بحرانی تر نیز شده است. می گوئیم کلیدی چرا که به عنوان طبقه ی اجتماعی نقشی تعیین کننده و سرنوشت ساز در شیوه تولید سرمایه داری و تغییر آن ایفا می‌کنند، و طبقه سرمایه داری نیز با آگاهی به همین موضوع در طول تاریخ با شیوه های مختلف در استثمار کارگران بیشتر همت نموده و با تحت فشار گذاشتن آنها و سخت تر نمودن شرایط، سعی در دور نگه داشتن کارگران از هر نوع اعتراض، راهپیمایی، اعتصاب و ... می نماید. اما این باعث نشده که طبقه کارگر روز همبستگی جهانی خود را فراموش کند. تقریباً در تمام دنیا اول ماه می روز همبستگی جهانی طبقه کارگر به رسمیت شناخته شده است و به دلیل وجود ستم طبقاتی و بی عدالتی های فاحش و نقض حقوق حقه کارگران، به دنبال یک سری اعتراضات کارگری که اساساً از آمریکا شروع شد و کارگران خواستار احقاق حقوق خود بودند و بشدت از جانب سرمایه داری سرکوب شدند، بعداً تقریباً در تمامی کشورهای دنیا به یک روز جهانی تبدیل شد. این نیاز جوامع بود، نیاز طبقه کارگر بود بر علیه سرمایه داری که یک روز را به اسم روز کارگر نامگذاری کنند و در این روز تعطیل رسمی اعلام شود و کارگران بتوانند اعتصاب و اعتراض کنند و بر علیه نابرابری های جامعه و همچنین بر علیه استثمار مبارزه کنند و به خیابانها بریزند. اول مه در سال ۱۸۸۹ از طرف کنگره اول انترناسیونال دوم روز اعتراض جهانی اعلام شد و در سال ۱۸۹۱ رسماً بعنوان روز جهانی کارگر اعلام شد. از ۱۹۰۴ خواست ۸ ساعت کار در هفته از طرف کمونیستها و سوسیالیستها و اتحادیه های کارگری در اول مه روز طرح شد. هنوز اول مه در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی هم تعطیل رسمی نیست. کشورهای امریکای جنوبی مثل بولیوی، شیلی، کلمبیا، کوستاریکا و برزیل و کشورهای بلوک شرق سابق اول مه تعطیل رسمی است.

اما برگزاری این روز سمبلیک هنوز در کشوری مثل ایران غیر قانونی است، در ایران گردهمایی مستقل کارگران در این روز طبق قوانین حاکم ممنوع است. به جای آن حکومت تلاش می کند که مراسمات این روز را به یک نمایش دولتی تبدیل کند و از برگزاری هر گونه مراسم کارگران و فعالین این جنبش بصورت مستقل جلوگیری کند، و عملاً این به این معناست که کارگر در ایران حق صحبت از حقوق خود را ندارد چه رسد به اعتصاب و تشکل و راهپیمایی های کارگری. گرچه این تلاش جهت تحمیل آن به کارگر شکست خورده است و با وجود محدودیت های قانونی و دستگیری و سرکوب کارگران و فعالین جنبش کارگری در آستانه اول ماه می و زندانی کردن آنها تنها به جرم برگزاری مراسم اول ماه می، نزدیک به یک صد سال است که کارگران و فعالین جنبش کارگری در ایران به اشکال گوناگون و متوازن با توازن قوا و تشخیص شرایط دست به گردهمایی های کوچک و بزرگ زده و خواسته های طبقاتی خود را در این روز یک صدا و در صفوفی به هم فشرده فریاد می زنند. گفتیم این روز نیاز طبقه کارگر است بر علیه ستم سرمایه داری، اما آیا برگزاری سمبلیک یک روز به نام کارگر و تعطیل نمودن یک روز کار مزدی برای کارگر، و اعتراض یک روزه کارگر جهت احقاق حقوق او کافی است؟ بدون شک این طور نیست، کما اینکه ما تمام روزهای سال را هم به مشکلات و وضعیت کارگران و حقوقشان بپردازیم، به بیراهه نرفته ایم. اگر اول ماه می نیز تحت سلطه تبلیغات گسترده بورژوازی برای سرگرمی جوامع قرار نگیرد، این روز فرصت مناسبی است برای فریاد متحد طبقه کارگر. در این روز است که فعالین کارگری فرصتی به دست می آورند جهت آگاه سازی طبقه کارگر و آماده نمودن بستر انقلاب سوسیالیستی، که مسئولیتی است بزرگ و چالشی است قابل تامل. انقلاب سوسیالیستی جدا از اینکه با

پلان حساب شده احزاب کارگری قابل شکل گیری است، اما به جز اتحاد کارگران جهان که فریادی بود از دل تمام جنبش های کارگری، قابل اجرا نیست. احقاق حقوق کارگر در گرو فعالیت احزاب کارگری و موفقیت این احزاب در گرو آگاهی کارگر است، و این مشارکت اگر با نفوذ حقه های سرمایه داری به بیراهه نرود، بدون شک سرچشمه جنبشی عظیم علیه استثمار جامعه سرمایه داری خواهد بود. جنبشی که که سر از سوسیالیسم در خواهد آورد. نقطه شروع این جنبش نیز باید با آگاه سازی طبقاتی کارگر، ایجاد تشکل در محل کل کارگر، ترتیب دادن اکسیون های ضد استثمار توسط خود کارگران و با سازماندهی احزاب و فعالین کارگری بستر سازی شود.

طبقه کارگر، همه جای دنیا روز اول ماه می را پلس داشته و به صورت رسمی به اعتراض علیه استثمار دست می زند، ولی آیا این روز در همه جوامع با آگاهی بر چرایی آن برگزار می گردد؟ اصلاً کارگری که صبح با تنی خسته تر از دیروز، و سری پر از سودای غم نان، با اکراه باز به فروش نیروی کار خود می رود خبری از آشوب های تاریخی مباحث سوسیالیسم دارد؟ چیزی از مالکیت خصوصی سرمایه داری بر ابزار تولید می داند؟ به طور خلاصه، سوسیالیسم تنها یک سیستم اقتصادی با محوریت مالکیت اجتماعی است. مالکیت غیر دولتی، مالکیت مدنی، مالکیت جمعی - هر چیزی که اساساً ابزار تولید را در دست مردم و طبقه کارگر قرار می دهد. اما آیا کارگر به این حق خود واقف است و به راهپیمایی روز کارگر می رود یا فقط به حقوق عمومی خود نظیر ساعات کار عادلانه، دستمزد مستحق آن و ... واقف است؟ کارگر کاملاً به ظمی که سرمایه داری به او روا می دارد آگاه است اما به امکان انقلاب سوسیالیستی نه پس برگزاری یک می بدون آگاه سازی طبقه کارگر، راهی به جایی نخواهد برد و هدف اصلی از برگزاری این روز باید رهایی کارگر از استثمار به وسیله آگاهی طبقاتی و فراهم نمودن انقلاب کارگری و در پی آن دیکتاتوری پرولتاریا باشد.

چه رسانه های بورژوازی در این روز کارناوال

تحقیق راه بیاندازد چه عرصه را برای یک روز خالی کند، فعال کارگری می تواند جهت تزریق این آگاهی به کارگر از این فرصت به بهترین نحو استفاده کند، آن هم در محل کار خود کارگر، با ایجاد اتحاد کارگران صنعتی و غیر صنعتی در جغرافیای مختلف. هر چند در کشورهایی مثل ایران از چندین روز قبل از یک می، شروع به ایجاد اختناق و دستگیری کارگران و فعالین کارگری کند، گارد حفاظت از چارچوب های ضد بشری خود را مسلح سازد و به سرکوب کارگران بپردازد، اما این نه تنها چیزی از اصل موضوع کم نمی کند بلکه چونان کاتالیزوری واکنش طبقه کارگر را به این ناعدالتی تسریع می بخشد، و آتش زیر خاکستری را که سالهاست منتظر سربرآوردن است، به شعله هایی تبدیل می کند که آخر سر ریشه های خودش را خواهد سوزاند. جو بحرانی کارگر در ایران باعث شده چشم این طبقه باز شده و زیر فشارهای مضاعف فریادهایی بلندتر برآورد و سالها خشم فرو خورده خود را بیرون بریزد. بدون شک روز کارگر امسال در ایران محدودتر، تحت فشار بیشتر، با تدابیر امنیتی مضاعف و دستگیری های بیشتر، برگزار خواهد شد. بنابراین مسئولیت فعالین و احزاب جنبش کارگری نیز سنگین تر خواهد بود.

هر چند

جمهوری ننگین اسلامی به خوبی می داند که کارگر نیز صبری دارد و تا ابد نمی تواند نسبت به ظلم و ستم و استثمار بی واکنش بماند و سکوت کند. تلیخ همیشه مبین این واقعیت بوده که هر وقت مردم در شرایط سخت تری بسر می برند، فشارهای مضاعف سرمایه داری نفرت جمعی را در طبقات کارگری افزایش داده و این نفرت اهرم فشاری می شود جهت سرازیر شدن اعتراضات و جنبش ها



به استقبال اول مه برویم

مصاحبه رادیو نینا با مظفر محمدی

فواد عبداللہی: کمتر از دو هفته به اول مه موندہ؛ تحركات و تجمعات کارگري بالا گرفته؛ در اول مه چه باید کرد؟ چه کاري زورمون میرسه و چه کارهایی رو نباید کرد؟ و در این روز دنبال چي هستیم؟ فضای ایران تشنه چنین روزیه که اتحاد و قدرتمایی و تشکل طبقه کارگر رو در اول مه رابیینه. مظفر محمدی ضمن خوشامنگویی به شما در این برنامه اجازه دیدید از اینجا شروع کنیم که اول ماه مه رو باید به چه دیدی نگاه کرد؟

مظفر محمدی: از دو لحاظ و جهت اول مه را باید دید:

یکی اینه که اول مه طبق تعریف و سنت طبقه کارگر بین المللی، روز همبستگی طبقاتی کارگره در ابعاد جهانی. روز جشن همبستگی طبقه کارگره. بورژوازی در کشورهای مختلف هم روز ملی خودشان را دارند. روزی که سعی می کنند همه شهروندان را تحت پرچم ملت واحد به جشن شان بکشاند. به همه صرفنظر از تفاوت های طبقاتی هویت ملی بدن. یا جشن های مذهبی و اسلامی و قومی و غیره...

اما اول مه همه مرزهای کشوری و ملی و قومی و مذهبی و جنسی را در هم می شکنه و طبقه کارگر را به مثابه یک طبقه جهانی نگاه می کنه. در این بخشها آگه دست از کار هم بکشن اما سیستم روز جایی برای کشور و مذهب و ملیت و جنسیت نیست.

تصور کنید اگر طبقه کارگر در همه کشورها در این روز در صف واحد و همبسته و متحد ابراز وجود کنند دنیا تصویر دیگری پیدا می کند. تصویر ای که چرخ های جوامع بشری را می چرخاند و همه نعمات مادی را تولید می کند و بدون او جوامع بشری مرده است. این یک خصلت اساسی روز اول مه است.

جنبه دیگر خصوصیت اول مه ، این است که طبقه کارگر بین المللی بهر شکلی که می خواهد و می تواند ابراز وجود کند. به شکل مارش خیابانی، میتینگ های بزرگ کارگری، تجمعات بزرگ و کوچک تا برپایی مراسم های جشن طبقاتی شان متشکل از زنان و مردان کارگر و فرزندانشان... اعلام کنند که صاحب جامعه اند. مدعی شوند که صاحب اصلی جامعه کسی است که چرخهای را می چرخاند. مدعی شوند که کار مزدی برنگی انسان است. مدعی شوند که نظام سرمایه داری

نظامی ظالمانه و ستمگر و استثمار کننده انسان توسط انسان است. مدعی شوند که این نظام وارونه است. اعلام کند چرا کسی که کار می کند و تولید می کند خود صاحب نتیجه کار و تولید خود نیست؟ چرا اقلیتی سرمایه دار قدرت و ثروت جامعه را تصرف کرده و اکثریت انسان های کارگر از ثمره ی کار خود بی بهره است؟

خلاصه، اول مه روزی است که طبقه کارگر ادعای خود علیه نظام سرمایه داری و بنیان های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی اش را صادر می کند. این نظام را محکوم می کند و خود مدعی قدرت و تصاحب بهره کار خودش می شود.

فواد عبداللہی: طبقه کارگر شریان حیات دنیا رو تو دستش داره؛ نه فقط تو ایران؛ توی دنیا؛ فقط به لحظه تصور کنین که کارگران آب و برق و نفت و اتومبیل سازی و غیره تصمیم بگیرند که کار نکنند؛ جامعه خوابیده؛ بورژوازی رفته و قدرت از دستش افتاده؛ سوختی نداره که ماشین نظامی اش رو به حرکت در بیاره؛ باروتی ساخته نمیشه که اسلحه اش رو پر نگه داره؛ میخوام بگم که قدرت طبقه کارگر اینجا نهفته است و این رو هر کسی میفهمه. تفاوتش با بخشهای دیگه جامعه در اینه که اون بخوان نرن سر کارشون جامعه اما هنوز میچرخه و میتونه فلج کامل نشه. منتهی آگه به روز کارگر نفت چرخ تولید رو بخوابونه کل جامعه از حرکت وجود کنند دنیا تصویر دیگری پیدا می کند. تصویر ای که چرخ های جوامع بشری را می چرخاند و همه نعمات مادی را تولید می کند و بدون او جوامع بشری مرده است. این یک خصلت اساسی روز اول مه است.

مظفر محمدی: اینکه طبقه کارگر بین کشورهای مختلف و در یک کشور هم در بخش های مختلف تولیدی و خدماتی و غیره تقسیم شده است، این را کاریش نمی شود کرد. همزمان نمی توان طبقه کارگر واحدی را در جهان کنار هم چید. مشکل اینجا نیست. این را فعلا کاریش نمیشه کرد. مساله اساسی اینه که کارگر و مزدبگیر جامعه در هر کجا کار می کنه، در صنعت نفت، فولاد، ماشین سزی،

پتروشیمی، نساجی ها و حمل و نقل و خدمات ، کارگران بیکار و غیره، به صرف کارگر بودن و مزد بگیر بودن خود را بمثابة طبقه نگاه کنه نه آحاد کارگر یا اصناف کارگر اینجا و آنجا که گویا ربطی بهم ندارند و کاری به کار همدیگر ندارند.

مثلا اگر کارگر پتروشیمی اعتصاب می کند کارگر نفت و ذوب آهن و غیره بگن به ما ربطی نداره. یا اگر به کارگر بیکار بیمه بیکاری نمیدن، کارگر شاغل بگه من که شغلم رو دارم بنا بر این مشکل من این نیست و فکر نکنه که بیکاری شتریه که فردا درب خانه هر کارگری می خوابه . و متوجه نشه که لشکر بیکاران بیرون از کارخانه ها باعث میشه که سرمایه دار دستمزد کارگر شاغل را پایین نگه داره چون جانشین بوفور پشت درب کارخانه صف کشیده...

یا کارگر مرد بگه مشکل من نیست که دستمزد کارگر زن را کم میدن یا بخاطر دوران حاملگی و بچه داری اخراج میشه... تصور کنید اگر کارگر مرد یا زن، بیکار یا شاغل، صنعتی یا خدمات و حمل و نقل همگی خود را عضو یک خانواده و یک طبقه واحد بدانند. این لگر تامین بشه و این اگر به ذهنیت و آگاهی توده های طبقه کارگر تبدیل بشه، آنوقت به قول شاعر چو عضوی ببرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار. آنوقت دیگر کارفرما و دولت نمیتون دستمزد فلان بخش کارگر را چند ماه به تعویق بیندازن. صدای همه بخش های طبقه در میاد. اگر اعتصاب یک بخش کارگری را خواستن سرکوب کنن و مطالباتشان را برآورده نکنند، چرخ های تولید در کارخانه ها و مراکز بزرگ از کار میایسته.

آنوقت سرمایه دار و دولتشان با یک طبقه واحد روبرو اند و اگر مساله تعیین دستمزد سالانه است با نمایندگان سراسری و منتخب خود طبقه برای چانه زنی روبرو هستند. دشمن در مقابل دشمن. چشم در چشم همدیگری و زورآزمایی واقعی بین دو طبقه.

سرمایه داری در ابعاد جهانی تمام تلاشش از بکار گیری قوانین و مقررات و پلیس و زندان و دادگه و مساجد و مذاهب و کلیساها و مدیای سراسری تحمیق و فریب تا راه انداختن جنگهایشان برای این است که این اتفاق نیفتد. تا طبقه کارگر متفرق و پراکنده باشد و به مثابه طبقه به میدان نیاید متحد نشود. متشکل نشود. صاحب شورا و سندیکای واقعی اش و صاحب حزب کمونیستی اش نشود.

اما این کار خودبخود اتفاق نمی افته. خودآگاهی طبقاتی کارگر فقط به صرف کارگر بودن بوجود نمی آید. باید بوجودش آورد. آنوقت پای ابزارهایی به میان می آید که کارگر برای مبارزه برای برابری و خوشبختی و برای پیروزی به آن نیاز دارد. آنوقت پای مارکس به میدان می آید. پای

کمونیسم و سوسیالیسم به میدان می آید. پای مبارزه طبقاتی پیگیر به میدان می آید. پای تشکل توده ای و تحزب کمونیستی طبقه کارگر به میان می آید و پای کارگر کمونیست به میدان می آید. و بدون این ها این خودآگاهی طبقاتی تامین نمیشه.

طبقه کارگر تو محاصره دشمنان طبقاتی اش بطور همه جانبه قرار گرفته است. این حلقه محاصره بردگی و بندگی و اسارت وقتی پاره می شود که کارگران کمونیست و رهبران و فعالین کارگری طبقه کارگر را به خودآگاهی طبقاتی و خود را یک طبقه دیدن برسانند. سازمانده مبارزه طبقاتی متحد و متشکل اش باشند و حزب کمونیستی طبقه را بسازند.

اول مه روزی است که این صدا در میان گردان های مختلف ارتش میلباردی طبقه کارگر جهانی بلند بشود و ادعا کند که صاحب اصلی جامعه او است و قدرت باید دست او باشد. مدعی باشد که تسلیم وضع موجود نمیشه. مرعوب قدرت نظامی و سیاسی و مالی و تبلیغاتی بورژوازی نمیشه. مدعی شود که تو مبارزه و نبرد طبقاتی با بورژوازی ، چیزی جز زنجیرهای دست و پایش را از دست نمیده اما جهانی را بدست می آورد. جهان متفاوت و آزاد و برابری که هر کس به اندازه توانش کار کند و به اندازه نیازش بگیرد.

فواد عبداللہی: میگن که کارگر باید خواسته هاش رو با اداره کار در میون بزاره و احتیاجی به این اتحادی که شما بهش اشاره کردید نداره؛ در نتیجه به به معنی میتونه اول ماه مه اش هم صنفی بمونه و در یک چهارچوبی اعتراض بکنه و نه فراتر از اون... این دوگانگی رو چگونه توضیح میدید.

مظفر محمدی: ببینید صرف بردن خواست ها به اداره کار به خودی خود اشکالی ندارد. اما اداره کار، وزارت کار یا مجلس بورژواها و دادگاه هایشان و همه و همه، این خواست ها را جواب نمی دهند، اگر فقط تعدادی کارگر را جلو درب اداره یا وزارتخانه یا مجلس شان ببینند. مساله این است که تو با چه نیرویی در مقابل حریف قرار میگیری. اگر اداره کار یک شهر یا وزارت کار یک کشور یا مجلس فکر کنند اگر خواستهای مثلا کارگر شرکت واحد یا نیشکر هفت تپه یا فلان پتروشیمی را جواب ندهند صدای کارگر نفت و ذوب آهن و ماشین سازی ها هم بلند می شود، آنوقت باید طور دیگری رفتار کنند و فوراً جواب

بدهند.

یک می، روز خشم....

بسوی دولت ها، و برای تغییر شرایط و رهایی از استثمار با قدرت بیشتری سر اعتراض بلند می کنده، و این سنت همچنان تا به امروز ادامه دارد. اما جهت به ثمر نشستن این اعتراضات آگاهی طبقاتی لازم است.

دولت های متوحشی مثل جمهوری خونخوار اسلامی ایران باید بدانند که دیگر این استثمار و ظلم و پایمال نمودن حقوق برحق کارگران جوابگو نیست، نفرت این طبقه بیشتر و به دنبال داشتن آگاهی قدرت مبارزه اش نیز بیشتر می شود. اما نباید فراموش کرد که هرچه اختناق و استثمار بیشتر

باشد، کارگر به مسائل روزمره و عمومی خود درگیرتر و مشغول تر می شود و فرصت مبارزه را کمتر به دست می آورد. اما این لزوما به معنی نداشتن انگیزه مبارزه و انقلاب نیست، فقط مسنولیت فعالین کارگری برای همیاری با این طبقه بیشتر خواهد شد تا تلاش کند کارگر زیر بار مشکلات

عزیده عرصه مبارزه را خالی ننماید. جمهوری اسلامی بر این باور است که هرچه تعداد زندانیان سیاسی، زندانیان فعالین کارگری، سرکوب اعتراضات و استثمار کارگران بیشتر باشد، کارگر و معترض بیشتر در لاک خود فرو رفته و دغدغه های سیاسی اش کمتر می شود و متقابلا دغدغه های زندگی فردی اش بیشتر. در مقابل احزاب کارگری

در برابر این اعمال غیر انسانی باید به هدایت طبقه کارگر به سمت آگاهی بیشتر و تلاش برای زنده نگه داشتن روحیه انقلابی کارگران بپردازد، در اتحاد مابین کارگران و ایجاد تشکل های اعتراضی آنها نه تنها از راه دور بلکه بصورت عینی و در محل تاثیرگذار باشد . یک می بستر مناسبی برای شکل دادن به این اهداف است. پس باید روز جهانی کلرگر

به واقع روز همبستگی کارگران باشد، و با وجود این جو بحرانی در کشور، یک می ، پریارتر از سالیان پیش نه تنها فقط سمبلیک برگزار گردد، که راهی باز گشاید جهت رهایی طبقه کارگر از زیر یوق سرمایه داری.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

www.hekmatist.com

رادئو نینا
Radio Neema

رادئو هر روزه نینا از تاریخ ۱۳۰ ژوئیه شروع به کار میکند

رادئو نینا هر شب ساعت ۸.۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پشن میشود

رادئو نینا، صدای چپ، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی را گوش کنید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

فرکانس پشن:

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°

Frequency: 12597

POL: V

FEC: 3/4

Symbole rate: 27500

Audio PID: 2130

مصاحبه شاهرخ زمانی در مورد تحزب کارگری

را خوانده اید؟

خطاب این سوال محافل رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر است

محمد فتاحی

مصاحبه ای که می بینید، با کیفیت ترین نظرات یک فعال کارگری در مورد تحزب کمونیستی در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی است. برای اولین بار یک رهبر و فعال کارگری شناخته شده دست به قلم می برد و اندریاب تحزب کمونیستی و راهکارهای رسیدن به آن به تفصیل بحث میکند. با این وجه، این مصاحبه، حداقل در سطح علنی، تا این لحظه با سکوت رویرو شده است. تا آنجا که به سنت غالب بر کمونیسم ایران مربوط میشود، این برخورد قابل درک است. سنتی که کارگر را نه برای خود کارگر که برای سرباز کردنش برای جنبش طبقات دیگر میخواد و فعالیت کارگری را یک پوشش علنی برای کار حزبی تعریف میکند، نمیتواند در این مورد سکوت نکند. از دید اینها یک رهبر کارگری پیدا شده که مدعی سازماندهی تحزب کمونیستی در محیط کار و با اتکا به رهبران و "کمپته سازمانده" خودشان در محل شده است. به جریان اقتادن این نظر

کند و سود آوری بیشتر گردد، دعوت کند.

اما درهرحال دولتی با پز حقوق شهروندی و گشایش سیاسی و غیره را باید یقه اش را گرفت و گفت خوب روز اول مه یک حقوق شهروندیه. کارگران سالی یک بار می آیند و اول مه را جشن می گیرند و همبستگی طبقاتی شان را در سراسر جهان نشان می دهند. در نتیجه نباید مانع این کار شد. اول مه امسال از این فرصت و شرایط معین می توان استفاده کرد. مراسم خانه کارگر و دولت را نرفت و تلاش کرد تا بیشترین کارگر و خانواده های کارگری مستقل از دولت و خانه کارگر به جشن طبقاتی شان بسیج شوند. اما می دانیم که هیچ کاری را بالبداهه و بدون آمادگی و تدارک از پیشی نمیتوان بخوبی انجام داد. طبقه کارگر ایران با آن مشخصات و شرایطی که گفتیم. بدون تشکل سراسری، بدون تحزب کمونیستی اش، بدون اتحاد خود کارگران کمونیست و رادیکال و سوسیالیست و رهبران عملی اش در روز اول مه نمیتونه معجزه کنه.

اما تا حالا و در همین مدتی که باقی مونده، میشه توان انجام یک ابراز وجود علنی وتوده ای را درمیان کارگران به بحث گذاشت و بر اساس هر اندازه نیرو که قانع می کنند و می توانند بسیج کنند خود تصمیم بگیرند که کجا و چطور ابراز وجود کنند و مراسم و جشن کارگری برگزار کنند و ادعانامه ی طبقاتی شان به بورژوازی اعلام کنند. نباید اشتباه کرد که این روز روز آکسیون یا مبارزه برای گرفتن مطالبه ای نیست. روز جنگ و برای سرنگونی رژیم نیست. روز ابراز وجود طبقاتی کارگران است. روز همبستگی طبقاتی است. روزی است که هرکارگری احساس کند که عضو یک خانواده و طبقه میلیونی است. تنها نیست. بیکار و بی مزد و فقیر و بیچاره و عاجز و مایوس نیست. یک قدرت عظیم اجتماعی است که اگر تکان بخورد جامعه را زیر و رو می کند و بنای دیگری می سازد.

فواد عبداللهی: *مظفر محمدی* آگه شما در میان *کارگران و رهبران کارگري* *باشید که الان* دارند *فکرشان را* می کنند و *عقلشون رو روی هم میزاران* که *اول ماه مه رو چکار کنند و چگونه برگزار کنند؟ چه باید کرد.* آگه شما *میون این طیف از رهبران باشید سعی می کنید در اول مه امسال توجه شون رو به چي جلب کنین؟*

مظفر محمدی: *قبلا هم گفتم که این کار در شرایط و توازن قوای معین بین طبقه کارگر و بورژوازی حاکم در ایران به تدارک و آمادگی و درجه ای از*

امنیتی و قبل درک ممکن نیست. در ثانی اغلب رهبران و فعالین کارگری در مراکز مهم هنوز در سطح علنی و در فضای بیرون از کارخانه و محافل کارگری، به دلایل باز هم قابل درک تقریبا در هیچ عرصه ای ابراز نظر علنی/نوشتاری نکرده اند. ثالثا برای یک رهبر کارگری در محل، درک و پنیرش مصاحبه شاهرخ زمانی یعنی در عمل اتخاذ تزه‌های این مصاحبه در فعالیت روزانه است.

مصاحبه شاهرخ زمانی علیرغم تمام نقاط قوت بی نظیر، از نقطه ضعف های قابل درکی هم رنج می برد. هر دو جنبه این مصاحبه بسیار مهم، در آینده مورد بررسی این قلم قرار خواهند گرفت و جوانب مهم آنها شکافته خواهد شد. اما قبل از هر چیز و اولین مسئله مطالعه دقیق این مصاحبه توسط رهبران و فعالین و سازماندهنگان کمونیستی است که ایجاد تحزب کمونیستی در صفوف طبقه کارگر ایران را در نقشه خود دارند. نکات مد نظر من در نوشته جداگانه ای خواهد آمد. زنده باشید.

مصاحبه‌ای با شاهرخ زمانی پیرامون حزب سیاسی طبقه کارگر و ویژگی‌های آن!

۱- با توجه به وضعیت سیاسی در ایران و با آگاهی از بحران اقتصادی سیاسی موجود که رژیم نه راه پیش دارد و نه راه پس ، طبقه کارگر چرا به حزب سیاسی خود نیاز دارد ؟

اتحاد و تشکل رهبران کارگران و توده طبقه کارگر بستگی دارد. در این شرایط به نظر من فعالین و رهبران کارگران و تشکلهای کارگری باید، کفش و کلاه کرده و کارگران بخصوص مراکز بزرگ صنعتی را قانع کرد که امسال بیان جلو و مستقل از خانه کارگر و مراسم دولتی اول مه شان را گرامی بدارند و جشن بگیرند. چطور را خودشان باید تصمیم بگیرند چه روش و تاکتیکی را می توانند در پیش بگیرند.

- باید کفش و کلاه کرد و به بهانه اول مه تبلیغات کارگری وسیعی را برای خودآگاهی طبقه کارگر راه انداخت. تو کارخانه، تو محله، تو مجامع عمومی که به همین خاطر برگزار بشه. و این آگاهی و اعتماد بنفس داده بشه که کارگر آحاد وافراد نیست. این و آن صنف نیست. یک طبقه واحده. هوای همدیگر را دارند. همدیگر را تنها نمی گذارند. یک طبقه واحدند و شاعل و بیکار و زن و مرد و ایرانی و افغانی نمی شناسند. به ملیت و مذاهب و نژاد و غیره علاقه ای ندارند. دنیا را انها می سازند و باید خودشان هم صاحب شان باشند.

- باید کفش و کلاه کرد و هر اندازه بیشتر زنان و مردان کارگر و کودکان شان، دست در دست هم در جایی اجتماع کنند و از آکسیون های چند نفره یا چند ده نفره یا رفتن به کوه و کمر و غیره بهره‌یزند. فکر می کنم اگر امکان تجمعات بزرگ در خیابان ها و میادین و پارک ها نباشه بهترین جا همان محلات کارگری است که به آسانی میشه هزاران کارگر و خانواده های کارگری بیان بیرون و در محله شان تجمع کنند و همبستگی طبقاتی شان را گرامی بدارند.

فواد عبداللهی: *در میان این جمع ها همیشه کسانی پیدا میشن که میگن نمیشه؛ اوضاع خرابتر از اینهاس؛ و وقتش نیست؛ سوالم اینه مستقل از مسله تهییج چه جوری باید قانعشون کرد.*

مظفر محمدی: میدونم در میان کارگران گرایشلت معینی هستند که هر کدام چیزی می گویند. تعدادی حتی کارگران را به مراسم دولتی خانه کارگر فرا می خوانند و می برند. یا بخشی فکر می کنند در این روز باید کارگران را به جنگ با دولت یا گرفتن مطالبه ای برد و کارگران محافظه کارتر را می ترسانند. بخشی هم اول مه را یک آکسیون زودگذر کارگری با طرح شعارهای نامربوط می

جواب: در هر جامعه ای مبتنی بر مالکیت خصوصی و منافع آشتی ناپذیر طبقاتی عموماً“ و در جامعه سرمایه در فضای بیرون از کارخانه و محافل کارگری، به دلایل باز هم قابل درک تقریبا در هیچ عرصه ای ابراز نظر علنی/نوشتاری نکرده اند. ثالثا برای یک رهبر کارگری در محل، درک و پنیرش مصاحبه شاهرخ زمانی یعنی در عمل اتخاذ تزه‌های این مصاحبه در فعالیت روزانه است.

مصاحبه شاهرخ زمانی علیرغم تمام نقاط قوت بی نظیر، از نقطه ضعف های قابل درکی هم رنج می برد. هر دو جنبه این مصاحبه بسیار مهم، در آینده مورد بررسی این قلم قرار خواهند گرفت و جوانب مهم آنها شکافته خواهد شد. اما قبل از هر چیز و اولین مسئله مطالعه دقیق این مصاحبه توسط رهبران و فعالین و سازماندهنگان کمونیستی است که ایجاد تحزب کمونیستی در صفوف طبقه کارگر ایران را در نقشه خود دارند. نکات مد نظر من در نوشته جداگانه ای خواهد آمد. زنده باشید.

۱- با توجه به وضعیت سیاسی در ایران و با آگاهی از بحران اقتصادی سیاسی موجود که رژیم نه راه پیش دارد و نه راه پس ، طبقه کارگر چرا به حزب سیاسی خود نیاز دارد ؟

دانند. و همه این ها از موانع بسیج توده ای کارگران با هدف یک ابراز وجود اجتماعی و طبقاتی وسیع و همبستگی طبقاتی و برگزاری جشن کارگری اول مه اند. چطور میشه همه این ها را دور زد و خنثی کرد، چطور میشه آن بخش کارگر را که به مراسم خانه کارگر و دولت میبرندشان را پشیمان کرد، حتما کار می خواهد.ز نظرمن گرایش کمونیستی و سوسیالیستی و شبکه های کارگران سوسیالیست و فعالین و رهبران عملی کارگران می توانند حتی محافظه کارترین کارگر را به جشن طبقاتی شان بسیج کنند بشرطی که هدف واقعی اول مه را برای کارگران توضیح داده باشیم. باید به کارگر همکار کارخانه و خانواده های کارگری هم محله ی گفت: بابا جان نوروز را چکار کردیم. اول مه همین کار را بکنیم. زن و مرد کارگر و بچه هایشان از خونه ها بزنن بیرون و ده ها هزار نفر در خیابان ها و میادین و پارک ها و هر جا ممکن شد جمع بشن و ادعانامه شان را از زبان رهبران کارگری بشنوند و شادی کنند و ژ اتحاد و ابراز وجود متحد طبقاتی شان لذت ببرند. اگر این اتفاق بیفتد چه نیرویی می تواند جلو موج عظیم کارگران و خانواده هایشان را بگیرند که در این روز با لباس های ولو تازه هم نباشد اما مرتب و شاد، به کوچه ها و خیابان ها و میادین شهرها و پارک ها سرازیر میشن. در میان کارگران و بچه های شان شیرینی پخش می شود و رهبران کارگران ادعانامه ی خود علیه نظام سرمایه داری را اعلام کنند. اعتراض طبقه کارگر به نظام بردگی مزدی را ابراز کنند. نظامی که در آن هر کارگری باید 30 سال کار کند و اهانت بشنود و بعنوان انسان مزدبگیر و درجه دو نگاهش کنندو وقتی بیکار و یا بازنشسته است به گوشه خیابان پرتاب شود. چرا با شرف ترین انسان ها بی حقوق ترین اند. چرا عده ای سرمایه دار مفت خور 90 درصد انسان های جامعه را از آزادی و خوشبختی و رفاه محروم کرده اند؟ این قبول نیست. بشر می تواند نوع دیگری زندگی کند. بهتر زندگی کند و آزاد و برابر زندگی کند... این پیام اول مه به طبقه کارگر است.

اگراول مه را اینجور ببینیم و جشن طبقاتی کارگران و خانواده هایشان ببینیم. و اگر این اتفاق بیفته و اگر این احساس به هر تک کارگری داده بشه، و این اعتماد به نفس داده بشه اول مه به هدفش رسیده. و فردای اول مه ما طبقه کارگر خودآگاه تر و همبسته تری داریم که احساس قدرت می کند. قدرت اجتماعی خود را می شناسد. هر کارگر و خانواده کارگری خود را عضو یک طبقه می بیند نه آحاد کارگر یا این و آن صنف کارگری.

زنده باد انقلاب کارگری

مصاحبه شاهرخ زمانی در مورد

در بر گیرد ویا بیش از ۵۰ میلیون نفر که اعضای طبقه کارگر ایران را تشکیل داده اند تحت رهبری آن برای بدست آوردن حقوق خود اقدام کنند ، چنین حزبی متشکل از پیشروترین ، رزمنده ترین و جسورترین عنصر این طبقه به عنوان دسته متشکل، آگاه و مسلح به علم کمونیسم بعنوان علم شرایط رهبری طبقه کارگر و کل بشریت می باشد. بنا براین ستاد فرماندهی این ارتش میلیونی برای سازماندهی رهائی او از ستم طبقاتی و حاکمیت شورایی اش می باشد که بدون آن طبقه کارگر به زانده قدرت طبقات دیگر تبدیل خواهد شد .

از طرفی به دلیل اینکه جامعه آگاهانه قطب بندی طبقاتی شده ، و وقتی حول محور طبقه کارگر در جهت ریشه کی پایه ای بهره کشی و استبداد قرار نمی گیرد شکست انقلاب را بنیال خود می آورد ، در نتیجه حاکمیت مستقیم ستم‌دیدگان بر امور اقتصادی _ سیاسی و اجتماعی شان تحقق نخواهد پذیرفت.

طبق قطعنامه انترناسیونال اول طبقه کارگر در مقابل قدرت طبقات دارا چاره ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد و این مسیر شرایط انقلابی و غیر انقلابی نمی شناسد .

۲- آیا طبقه کارگر ایران این آمادگی را دارد حزب خود را تشکیل بدهد در حالیکه از نبود تشکلهای صنفی خود رنج می برد؟ چه شرایطی را باید به وجود آورد تا اگر توازن قوا تغییر کرد به حزب طبقه کارگر رسید؟

جواب: جنبش آگاهانه سوسیالیستی و مبارزه خود به خودی کارگران بعنوان دو جزء اساسی تشکیل حزب طبقه کارگر می باشد که این دو جزء پایه ای تشکیل و تکوین حزب در کلیه کشورهای سرمایه داری از جمله ایران بعنوان تجلی آگاهی و عینیت مبارزه منبعث از تضادهای آشتی ناپذیر این نظام در درجات مختلف به صورت جبری وجود داشته و خواهد داشت .

در کنار توضیح مبارزه طبقاتی در مانیفست کمونیست اولین برنامه حزب طبقه دربارہ روند شکل گیری آگاهی کمونیستی می گوید : (چطوریکه بخشی از اشرافیت فئودالی با بریدن از این طبقه در موقعیت آن قرار می گیرند به همین صورت بخشی از ایندولوگهای بورژوازی که به درک نجات کل جامعه رسیده اند از وی بریده . در موقعیت طبقه کارگر قرار می گیرند مهم

حزب طبقه کارگر محصول پیوند دیالکتیکی و آگاهانه میان آگاهی سوسیالیستی با مبارزه طبقاتی کارگران در یک قالب واحد و ارگانیک می باشد . اما سفسطه و عوام فریبی است اگر بنیبریم طبقه کارگر تحت تسلط

مادی و معنوی سرمایه داری و تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی به خودی خود به علم کمونیسم، یا توازن قوای که شرایط را برای ساخت حزب آماده نماید دست خواهد یافت مثلا“ بدون وجود مارکس ، انگلس ، رزا لوکزامبورگ و لنین و در ایران خودمان حیدر عمو اوغلی و سلطانزاده بعنوان مشعل های فروزان آگاهی

کمونیستی از تشکیل حزب مستقل طبقه کارگر صحبت کرد کاری که اکنون میسر است و انحلال طلبان به راحتی آب خوردن می کنند، و بدون اقدام به سازماندهی انقلابی و آگاهی رساندن به کارگران برای آماده کردن آنها در جهت ایجاد تشکل های خود و بر قراری توازن قوا به نفع طبقه کارگر، دست روی دست گذاشته یا خود را با

خورده کاری ها و بازی های ژورنالیستی مشغول می نماید و با توجه اینکه هنوز طبقه کارگر آماده نیست ، اگر قرار باشد طبقه کارگر خود به خود آماده شود دیگر کمونیست ها و سوسیالیست ها به چه دردی می خورند ، چه نیازی به آنها باقی می مانند. شما پس از شکل گیری

جامعه سرمایه داری ایران و تثبیت سرمایه داری جهانی این روند اتصال جنبش آگاهانه سوسیالیستی با مبارزات خود به خودی طبقه کارگر را از سال ۱۲۸۵ تا کنون از اولین حزب کارگری اجتماعيون عاميون ، سوسیالیست ، عدالت و سپس حزب کمونیست و توده

سال ۱۲۲۰-۳۳ می توانید ببینید که علی رغم انحرافات مشخص، طبقه کارگر ایران دارای چه گنجه گرانیهایی از تجارب انقلابی در عرصه تشکل و آگاهی می باشد . تحت وجود این احزاب در بنترین شرایط جهالت و استبداد چه دست آوردهای مهمی مانند فدراسیون و یا

اتحادیه های سراسری یعنی شورای متحده کارگری ، مترقی ترین قفون کار در سال ۱۲۲۵ در خاورمیانه ، خلع ید از شرکتهای امپریالیستس انگلستان در سلبه اتحاد و همبستگی سراسری طبقاتی خود از طریق اعتصابات و تظاهرات سیاسی _ اقتصادی به نظام

سرمایه داری تحمیل کرده است .

در این رابطه یعنی تشکیل حزب طبقه کارگر به چند مسئله اساسی باید دقت کرد :

اولا“ بین شورای نمایندگان با حزب سیاسی طبقه کارگر فرق وجود دارد، شوراهای نمایندگان محصول تاریخی مشخصی از شرایط رشد موقعیت انقلابی است که در شرایط قدرت نوگانه در روند انقلاب برای سرنگونی حاکمیت سرمایه داری بعنوان ابزار سرنگونی و ابزار حاکمیت ساخته می شوند، اما حزب سیاسی در شرایط حاکمیت طبقه بورژوازی نقطه شروع و اساسی و بنیانی هویت یابی طبقاتی کارگران است که در واقع شرایط را

برای ممکن شدن ایجاد تشکل های توده ای کارگران مهیا می کند بخصوص در کشور های استبدادی به شهادت تاریخ ایران این چنین بوده است که اول حزب سیاسی طبقه کارگر تشکیل شده و سپس با توجه به توازن قوای که حزب فوق به سرمایه داری تحمیل کرده فضا برای ایجاد تشکل های توده ی توسط کارگران باز شده است، مخصوصا“ در عرصه استقلال

سیاسی طبقاتی می باشد که بدون آن شوراهای کارگری مثل تجارب بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷(که شورا ها متوهم به کزنسکی بودند) و سپس آلمان ، ایتالیا ، مجارستان و ۱۳۵۷ (انقلاب شکست) تحت نفوذ بورژوازی و خرده بورژوازی مخصوصا“ دمکرات به کاریکاتوری از شورا تبدیل می شوند. همچنین اتحادیه های کارگری با مفهوم مارکسی آن در تمرین برای

انقلاب سوسیالیستی بدون حزب سیاسی به آلت ادامه بهره کشی و سازش طبقاتی تبدیل می شوند. لازم به ذکر است که تشکیل شدن حزب و تشکل های توده ای کارگران هیچ تقدم و تاخر نسبت به یک دیگر ندارند در واقع در مسیر و روند رشد آگاهی طبقاتی و سازماندهی انقلابی مکمل یک دیگر هستند اما در شرایط های مختلف هر کدام نقش های مختلفی و اول و دومی نسبت

به خود پیدا می کنند از آن جمله است که در کشور های استبدادی هرگز تشکل های توده ای به دلیل سرکوب های عریان نمی توانند در نبود حزب تشکیل و ادامه یابند و البته در کشور های پیش رفته سرمایه داری نیز نه به دلیل سرکوب عریان بلکه به دلیل سرکوب های سیستماتیک و بخصوص سرکوب های علمی و فرهنگی

ریشه داری که شعور انسانها را از طریق فرهنگی و تکنولوژیک هدف قرار داده است در آنها هم بدون حزب طبقه کارگر ، کارگران نمی توانند از طریق اتحادیه ها و سنیکا های زرد کنونی شان حزب خود را بسازند (علی رغم اینکه در تاریخ دیده شده است کارگران توانستند از درون اتحادیه های خود احزاب انقلابی خود را بسازند ولی ان تحلیله ها انقلابی بودند و زمینه های ایجاد حزب نیز در درون آنها تقویت می یافت چیزی که اکنون با دقت و بسیار سخت مراقبت می شود تا چنین چیزی ممکن نشود.)

ثانیا“ : در شرایط تسلط اشکال استبداد سیاسی ماقبل سرمایه داری که عمدتا“ توان مبارزه قفونی و صنفی بلا می رود روند شکل گیری سیاسی _ حزبی همزمان و حداقل مقدم بر اشکال دیگر می باشد .در این رابطه شما برخلاف مسیر عمدتا“ دست بالای مبارزات صنفی در اروپا که عمدتا“ احزاب بزرگ کارگری از درون اتحادیه ها قوام یافته و در مبارزه با استبداد سراسری می گشتند با شرایط ایرات متفاوت است .

ثالثا“ : بدون درک کمونیستی – انقلابی و ارگانیک از کلیت نظام سرمایه داری، تضاد اساسی و کلیه اشکال مبارزه طبقاتی و حزب سیاسی که به عنوان پیوند دیالکتیکی آگاهی سوسیالیستی در مبارزه طبقاتی است، همچنین قبول اینکه حز ب ابزار اساسی سازماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری می باشد که با تجزیه غیر دیالکتیکی اشکال مبارزه متشکل و سازماندهی طبقه کارگر نمی توان به چهارچوب عملی و هدایت درست

مبارزه، دست یافت، در این رابطه مبارزه با انحرافات اپورتونیستی در اشکال فرقه گرایه سکتاریستی و رفرمیستی و سنديکالیستی ضرورت حیاتی دارد این انحرافات عملا“ از پیوند جنبش آگاهانه سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی طبقه کارگر جلوگیری می کند در صورتیکه بهترین شرایط مساعد ایجاد حزب سیاسی مخصوصا“ در شرایط مرحله سوم تشدید بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه داری (یعنی هم اکنون)

بوجود آمده است چطور میتوان پذیرفت، طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی بعنوان بخش جدایی ناپذیر آن در بنترین شرایط نیکتوری هار و در شرایطی که طبقه کارگر هنوز به نیروی قابل توجه در اقتصادی مسلط تبدیل نشده بود حزب سیاسی خود را بوجود آورد، و

تحت سازماندهی حزب فوق ۳۲ اتحادیه را بصورت فدراسیون سازماندهی کرد و بزرگترین اعتصابات را راه انداخت، ولی اکنون با توجه به گستردگی طبقه کارگر که دارای ۷/۱۲ میلیون خلواده کارگری که حداقل ۵۰ میلیون نفر می شوند و با وجود اینکه روی هم رفته هر روز ۳ اعتصاب در جریان است و شرایط اجتماعی از بلبت اعتراضی در حال انفجار قرار دارد ،

... از ساختن حزب مورد نظرش عاجز است!! بنا براین بدون گرد آمدن رزمنده ترین افراد طبقه کارگر بر اساس آرمان رهبری کمونیستی در پیوند عملی سازمانگرانه سیاسی در داخل کشور صحبت از استفاده از شرایط و تغییر توازن مبارزاتی تومی بیش نیست .

۳- حزب طبقه کارگر اصولا“ چگونه حزبی است؟ چه خصیصه و ویژگیهایی باید داشته باشد؟

جواب: با علم به اینکه هر تشکیلات سیاسی انقلابی به عنوان بخشی از گروههای اجتماعی منافع آن طبقه و لایه را در حوزه رهبری از بردگی اقتصادی – اجتماعی و سیاسی و رسیدن آن به حاکمیت نمایندگی می کند ، اساسا“ هر تشکیلات انقلابی بر دو پایه بنیادی استوار است ، الف – اعتقاد به این اصل ماتریالیسم تاریخی که “تاریخ را توده ها می سازند” و یا “انقلاب کار توده هاست” و یا این اصل بنیالین مانیفست کمونیست که

آزادی طبقه کارگر بدست خودش میسر است. ب – آگاهی انقلابی – کمونیستی بعنوان علم شرایط رهبری کارگران و سازماندهی مبارزه طبقاتی ، انقلاب و حاکمیت مستقیم شورایی بعنوان ادامه علوم پایه ای جامعه جدا از مبارزه خود بخودی کارگران توسط جنبش سوسیالیستی ایجاد و به درون مبارزه طبقاتی برده می شود، (حال آگاهی دهنده یا رساننده آگاهی می تواند کارگر انقلابی و آگاه باشد یا کمونیست و سوسیالیست انقلابی که به روند و علم رهبری انسان آگاهی یافته و از طبقه خود کنده شده به طبقه کارگر پیوسته است.)رابطه این دو جزء یعنی رابطه عینیت

مناسبات اقتصادی- اجتماعی – سیاسی مستقل از ذهن ما با تئوری سوسیالیسم انقلابی ، بعنوان علم انقلاب و حکومت کارگری و علم شناخت قوانین کامل جامعه در شناخت ساختار اقتصادی – اجتماعی جامعه ایران وجود دارد، در ک رابطه دو جزء بیان شده و تجزیه و تحلیل و درک ماهیت بولت،آرایش طبقاتی ، انقلاب پیشرو،برنامه و استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر با محور قرار دادن اصول مشترک دو جزء فوق می

باشد.یعبارت روشن تر قوانین تکامل و رشد اجتماعی – اقتصادی – سیاسی یک واقعیت عینی خارج از شعور و درک ساده ستمدیدگان می باشد.که فقط از طریق شناخت این قوانین ، اشکال مبارزه و تشکل و راههای سازماندهی و چگونگی رهبری ، اشکال سرکوب دشمن و ... تنها از طریق کمونیسم علمی می توان در جهت تغییر انقلابی جامعه حرکت کرد.

حزب رزمنده سیاسی طبقه کارگر از تلفیق آگاهانه عینیت و عناصر مبارزه طبقاتی بعنوان موتور حرکت انقلابی جامعه، با آگاهی انقلابی سوسیالیستی، بعنوان مشعل شناخت آن در پیوند ارگانیک و واحد بدست می آید ، طبقه کارگر بعنوان نیروی اصلی انقلاب و رهبری بشریت و حاکمیت شورایی و دمکراتیک انقلابی بنا به دلایل زیر بدون ارتباط ارگانیک میان جنبش سوسیالیستی و جنبش خود بخودی نمی تواند حزب خود را بسازد :

۱-“ به دلیل وجود رقابت هرج و مرج طلبانه در جامعه سرمایه داری دچار پراکندگی بوده وبه دستجات مختلف تقسیم شده و جدایش بر وحدت اش تسلط دارد. ثانیاً“ – در جریان تولید برای سود سرمایه و فروش نیروی کارش به قسمتی از روند انباشت سرمایه تبدیل شده و تحت رهبری غیر خود قرار دارد.

ثالثاً“ – در محیط از خود بیگانه ، و تحت تسلط فکری سرمایه داری و جریانات اپورتونیستی با آگاهی کذب براحتی فریب خورده و از منافع طبقاتی اش دور می شود.

رابعاً“ – نظام سوسیالیستی بر خلاف نظام های دیگر که در آنها فقط شکل بهره کشی عوض می شود و عوامل موجود تاثیر چندان در پیدایش آنها ندارند، اما این نظام بعنوان حاکمیت نمی تواند در بستر فوق الذکر شکل بگیرد، بلکه طبقه کارگر برای رسیدن به سوسیالیسم (بعنوان پله اول جامعه بی طبقه کمونیستی) تنها در اثر آنکه وحدت فکرش را از راه اصول کمونیسم با وحدت مادی سازمانی (که میلیونها زحمتکش را به صورت یکپارچه) به شکل ارتش طبقه کارگر متحد می سازد می تواند تقویت یافته و به نیروی شکست ناپذیری تبدیل گردد.حزب سیاسی تنها ابزار سیاسی هدایت مبارزه طبقاتی برای رسیدن به سوسیالیسم، نتیجه چنین روندی می باشد. جنبش سوسیالیستی بعنوان حوزه فعالیت روشنفکران انقلابی طبقه کارگر،در پیوند و تلفیق آگاهانه و دیالکتیکی با مبارزات خود به خودی کارگران، از طریق عناصر پیشرو ، تشکل های توده ای ،اشکال مبارزه و سازماندهی و خواستههای جاری در محیط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان بنیاد حزب انقلابی کارگری را پی ریزی می کند. این حزب طبقه کارگر دارای خصیصه

و ویژگی های اساسی زیر می باشد :

۱- حزب طبقه کارگر بخشی از طبقه و گردان پیشاهنگ ان است، حزب را باید با تمام طبقه مخلوط کرد ، حزب از طریق انتخاب بهترین افراد از میان کارگران ، از بین آگاهترین و متشکل ترین و از خود گذشته ترین افراد که آماده هر گونه فداکاری در راه آرمان رهبری – انقلابی هستند تشکیل می شود .

۲- حزب مسلح به آگاهی سوسیالیستی، عالی ترین مظهر آگاهی پرولتاریالیست که تجربه سرشار و سننهای انقلابی آن را می اندوزد و ضمن انتقال آنها را به کار می بندد و به کمونیسم به عنوان علم شرایط رهبری طبقه کارگر یعنی به علم شناخت و درک قوانین تکامل اجتماعی و علم انقلاب و حکومت کارگری مجهز می شود. بر این مبنا قدرت تعیین استراتژی و تاکتیک و توضیح اوضاع سیاسی بنابراین قدرت رهبری سیاسی را دارا می باشد.

۳- حزب به تنهایی گردان پیشاهنگ بلکه همچنین گردان متشکل طبقه کارگر است حزب وقتی می تواند نقش پیشاهنگی خود را ایفا کند که ضمن گردان واحد مشترک طبقه برای وحدت عمل بودن،وحدت اراده را کسب کرده باشد، در حالی که وحدت اراده بدون سازمان قابل تصور نیست، حزب به منزله گردان آگاه طبقه کارگر مظهر تشکل آن است حزب وقتی می تواند

حزب سوسیالیستی بر وحدت اش تسلط دارد. ثانیاً“ – در جریان تولید برای سود سرمایه و فروش نیروی کارش به قسمتی از روند انباشت سرمایه تبدیل شده و تحت رهبری غیر خود قرار دارد.

ثالثاً“ – در محیط از خود بیگانه ، و تحت تسلط فکری سرمایه داری و جریانات اپورتونیستی با آگاهی کذب براحتی فریب خورده و از منافع طبقاتی اش دور می شود.

رابعاً“ – نظام سوسیالیستی بر خلاف نظام های دیگر که در آنها فقط شکل بهره کشی عوض می شود و عوامل موجود تاثیر چندان در پیدایش آنها ندارند، اما این نظام بعنوان حاکمیت نمی تواند در بستر فوق الذکر شکل بگیرد، بلکه طبقه کارگر برای رسیدن به سوسیالیسم (بعنوان پله اول جامعه بی طبقه کمونیستی) تنها در اثر آنکه وحدت فکرش را از راه اصول کمونیسم با وحدت مادی سازمانی (که میلیونها زحمتکش را به صورت یکپارچه) به شکل ارتش طبقه کارگر متحد می سازد می تواند تقویت یافته و به نیروی شکست ناپذیری تبدیل گردد.حزب سیاسی تنها ابزار سیاسی هدایت مبارزه طبقاتی برای رسیدن به سوسیالیسم، نتیجه چنین روندی می باشد. جنبش سوسیالیستی بعنوان حوزه فعالیت روشنفکران انقلابی طبقه کارگر،در پیوند و تلفیق آگاهانه و دیالکتیکی با مبارزات خود به خودی کارگران، از طریق عناصر پیشرو ، تشکل های توده ای ،اشکال مبارزه و سازماندهی و خواستههای جاری در محیط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان بنیاد حزب انقلابی کارگری را پی ریزی می کند. این حزب طبقه کارگر دارای خصیصه

و ویژگی های اساسی زیر می باشد :

۱- حزب طبقه کارگر بخشی از طبقه و گردان پیشاهنگ ان است، حزب را باید با تمام طبقه مخلوط کرد ، حزب از طریق انتخاب بهترین افراد از میان کارگران ، از بین آگاهترین و متشکل ترین و از خود گذشته ترین افراد که آماده هر گونه فداکاری در راه آرمان رهبری – انقلابی هستند تشکیل می شود .

۲- حزب مسلح به آگاهی سوسیالیستی، عالی ترین مظهر آگاهی پرولتاریالیست که تجربه سرشار و سننهای انقلابی آن را می اندوزد و ضمن انتقال آنها را به کار می بندد و به کمونیسم به عنوان علم شرایط رهبری طبقه کارگر یعنی به علم شناخت و درک قوانین تکامل اجتماعی و علم انقلاب و حکومت کارگری مجهز می شود. بر این مبنا قدرت تعیین استراتژی و تاکتیک و توضیح اوضاع سیاسی بنابراین قدرت رهبری سیاسی را دارا می باشد.

۳- حزب به تنهایی گردان پیشاهنگ بلکه همچنین گردان متشکل طبقه کارگر است حزب وقتی می تواند نقش پیشاهنگی خود را ایفا کند که ضمن گردان واحد مشترک طبقه برای وحدت عمل بودن،وحدت اراده را کسب کرده باشد، در حالی که وحدت اراده بدون سازمان قابل تصور نیست، حزب به منزله گردان آگاه طبقه کارگر مظهر تشکل آن است حزب وقتی می تواند

مصاحبه شاهرخ زمانی در مورد

۴- بافت یک تشکل سیاسی و تفاوت آن با یک تشکل صنفی چی می باشد ؟

جواب : در این مورد اگر بخواهیم از کلی گویی های معمول تکراری نوری کنیم در شرایط مشخص ایران تشکیلات سیاسی بر اساس سازماندهی مبارزات انقلابی - سیاسی در مضامین دموکراتیک و سوسیالیستی متشکل از نیروهایی از طبقه کارگر و فعالین سوسیالیستی کارگری را شامل می شود که :

اولا - به انقلاب و حاکمیت سوسیالیستی کارگران و حزب سیاسی آن اعتقاد داشته باشد، و برنامه، چهارچوب و ساختار عملی فعالیت خود را در این راستا ، میان کارگران و کل جامعه تنظیم می کنند.

ثانیا - چنين ساختاری با توجه به جو سرکوب فاشیستی بر اساس تجارب فعالیت انقلابی مخفی ملی و جهانی باید بتواند ادامه کاری این فعالیت را برای سازماندهی اشکال عمل سازماندهی و تبلیغات سیاسی در داخل تضمین کند، بنابراین

ثالثا- چنين تشکیلاتی باید بر اساس یک مرکز غیر قابل دسترس خارجی و بر پایه تشکیلات غیر متمرکز بر اساس اصول سه گانه ، عدم تداخل ، عدم تمرکز و عدم تسری اطلاعات بنیان گذاری شود .

رابعا- پایه های اساسی آن در داخل باید از انقلابیون حرفه ای که بر فن مبارزه با پلیس سیاسی مسلح بوده و تمام وقت در خدمت تشکیلات بوده و تا حد جان فشانی مبارزه می کنند تشکیل شود .

خامسا- حزب باید پایه های بنیادی خود را در دریایی از تشکلهای توده ای علنی و نیمه علنی استوار کرده و با هزارن پیوند با توده ها و بر اساس تلفیق کار مخفی و علنی به عنوان دو زاویه اصلی سازمان دهی در جهت سازمان دهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی گام بردارد، چنین ساختاری از طریق نشریه سیاسی سراسری و مرکز سازماندهی که به طور زنده با سلولهای مخفی کمونیستی داخل در ارتباط ارگانیکی بوده و بر اساس خواسته های دموکراتیک و سوسیالیستی فعالیت مستقل سیاسی انقلابی را پیش می برد به تربیون پویا و زنده توده ها تبدیل شده و عملا" بهترین نیروها ، تجارب مبارزاتی و اشکال سازماندهی و تشکل را در متن پراتیک مستقیم مبارزاتی به کار بسته و در جهت انقلابی و رهبری پرولتاریا رهبری خواهد کرد. بدون چنین ساختاری و به حرکت درآوردن فعال ترین و مومن ترین و جسورترین مبارزین طبقه کارگر صحبت از ادامه کاری سازماندهی فعالیت انقلابی - سیاسی و حتی ایجاد تشکلهای پایداری توده ای طبقه کارگر یعنی اتحادیه های سراسری بر اساس مفهوم مارکسی آن (در اتحادیه به مفهوم مدرسه سوسیالیسم و زمینه ساز انقلاب) غیر ممکن خواهد بود و حتی در صورت تشکل در یک شرایط نیمه دموکراتیک بعلت نبود حزب سیاسی به چماق و ابزار نست سرمایه داری در ادامه استثمار دیگر طبقات تبدیل خواهد شد، و از طرفی با توجه به جو فاشیستی حاکم و کم شدن فاصله مبارزه اقتصادی و سیاسی فعالینی که در اعتقاد به حاکمیت کارگری و فعالیت سیاسی توان مبارزاتی نداشته باشند نمی توانند به طور پیگیر در این عرصه کار کنند چون کسی که در حد مبارزه صنفی طبقه کارگر مثلا" افزایش دستمزد و دیگر خواسته های رفاهی در چارچوب این نظام به فعالیت اعتقاد داشته باشد نمی تواند به دور از انحرافات حرفه ای و صنفی گرایي و فعالیت قانونگرای و علنی گرای فعالیت کند و رژیم عملا" با توجه به این نقاط ضعف بنه و توده ای را از راس رهبری جدا کرده و از ادامه کاری فعالیت انقلابی در این عرصه جلو گیری می نماید. که اتحادیه سراسری به کنار حتی در حد یک صنف نمی تواند یک تشکل واقعی تشکیل دهند ما با تشکلهایی که اسم تشکل را بیک کشیده و کوچکترین نقشی در سازماندهی مستقیم ندارند کاری نداریم، توده ها در شرایط سرکوب پلیس هار به تشکل هایی اعتقاد و باور پیدا می کنند که بتواند با اشکال پیچیده سازماندهی مخفی و نیمه علنی پتانسیل مبارزاتی آنها را (توده ها را)در جهت تحقق مطالباتشان به کار گرفته و به پیروزیهای هر چند محدود نایل آورد، و با توجه به چریش مبارزه سیاسی و وضعیت بحران و اختلالی که کوچکترین خواسته صنفی بر روی چارچوب سیاسی و بر مدار سرنگونی گرایش پیدا می کند به همین صورت هم :

اولا- پیچیدگی ساختارهای توده ای تا حد زیادی بالا می رود.

دوما" : ایجاد ساختار سیاسی نسبت به دیگر اشکال نست بالا پیدا می کند. ما در تجربیات انقلابی ایران، این مسئله را در حزب عدالت و حزب کمونیست (اولیه) می بینیم که پس از ایجاد این احزاب تشکل های توده ای تشکیل می شوند. (پس از ایجاد حزب عدالت ۱۶ اتحادیه و پس از ایجادحزب کمونیست (اولیه) ۲۲ اتحادیه که به فدراسیون و عضویت جهانی ارتقا یافت تشکیل شدند) رفقایی که به آرمان رهبری طبقه کارگر در بهترین شرایط استبداد و عقب ماندگی اعتقاد داشتند، توانستند با همت بسیار زیاد به این کار نایل آیند برای درک شرایط استبداد کور و غمان گسیخته به شهادت

رفیق محمد حجازی(بعنوان یک نمونه از دهها رفیق شهید شده در آن زمان) عضو فدراسیون سراسری که از مجمع جهانی سندیکاها کارگری برمی گشت اشاره می کند که توسط مزدوران رضا شاه دستگیر و پس از سه روز شکنجه شبانه روزی زیر شکنجه جان باخت به طوری که اشاره کردیم در شرایط موجود بدون گردآوری جدی ترین و جسورترین مبارزین راه سوسیالیزم و انقلاب کارگری نمی توان از حزب سیاسی و نه از اتحادیه های کارگری صحبت کرد(برای مقایسه لازم است بدانید بین فعالین کارگری فعلی افرادی هستند که می توان حداقل پنج نفر از آنها را نام برد که در جلسات سندیکاها و دیگر تشکل های جهانی در خارج از ایران شرکت کردند و باز به ایران برگشتند و تقریبا" جمهوری اسلامی هیچ کارشان نداشت چرا؟ از نظر ما خشونت و حد سرکوب بین جمهوری اسلامی و دوره رضا شاه فرقی ندارد اما در دوره رضا شاه حزبی وجود داشت که شوخی بردار نبود برای همین رضا شاه نمی توانست از جان حجازی بگذرد و در حال حاضر احزاب موجود کاریکاتور هستند و فعالینی که در جلسات ویا کنگره های جهانی شرکت می کنند برای جمهوری اسلامی هیچ خطری ندارند حتی آن کنگره ها نیز برای سرمایه داری به عنوان شوخی دیده می شوند برای همین است که فعالین کارگری می توانند در جلسات جهانی شرکت کرده وبه ایران برگردند و حتی موضوع بسیار علنی نیز معلوم می شود در نهایت جمهوری اسلامی برای اینکه کسی ظهور نکند یک باز جویی می کند یا نهایی" یک ماهی بازداشت می کند این به خاطر آیکی بودن فعالین کارگری نیست بلکه به خاطر آیکی بودن احزاب است) ما باید در کنار تلاش برای ایجاد حزب سیاسی از طریق گفته شده در مکمل آن و استفاده از تمامی تجارب جنبش کارگری ملی و جهانی در عرصه ایجاد تشکلهای توده ای در شرایط سرکوب هار مانند شورای متحده خودمان نهایت استفاده در بکنیم و سلولهای کمونیستی در محیط کار و زندگی کارگران در کنار کار تبلیغی و ترویجی خود باید زمینه سازی هسته و کمیته های مخفی و هیات های موسس مخفی که ایجاد سندیکاها و اتحادیه ها را مخصوصا" در موسسات بزرگ مانند نفت، پتروشیمی و ماشین سازیها هدف قرار دهند و بدانند این دو بستر مبارزه در عین فرق های مشخص در یک راستای تقویت آگاهی و همبستگی طبقاتی کارگران بعنوان یک طبقه رهبری بخش خود وجامعه طبقاتی موجود می باشد و بین اشکال مبارزه طبقاتی کارگران دیوار چین کشیده شده است. ما نباید درک ساده انگارانه و فرمالیته از روند شکل گیری تشکل های توده ای - کارگری ویا شرایط فعالیت آنها داشته باشیم، و در شرایط سرکوب هار وشدید حکومت های استبدادی و تجارب ملی و جهانی مثل ، آمریکای لاتین و جنوبی و یا حتی پس از شکل گیری کامل اتحادیه های کارگری در اروپا با ظهور فاشیسم آخرین مجامع عمومی اتحادیه با لغو شرایط فعالیت علنی رای به فعالیت مخفی و زیر زمینی دادند در این رابطه شکل گیری ، بافت و نحوه فعالیت سازمانهای توده ای کارگران ساختار و شکل حکومت از لحاظ استبدادی و یا دموکراتیک ، وجود حزب سیاسی قوی کارگری اصولی، تجارب تاریخی- ملی هر کشور، سیاست طبقات مسلط ، و از همه مهمتر انحرافات فکری اپورتونیستی در درون جنبش کارگری نقش حیاتی دارند.برای مثال در موقع باز گشایی دفتر در میدان حسن اباد تهران در تشکیل سندیکا های مستقل بعلت خلاء حزب مستقل سیاسی کارگری علی رغم ایجاد تشکلهای، اما این تشکل ها نتوانستند ادامه کاری فعالیت داشته باشند و در عرصه سیاسی هم اغلب پاسیو و یا دنبال رو جریانات بورژوازی بوند و از همه اینها مهمتر بعلت درک قانونی و علنی از مبارزه تمامی پتانسیل های موجود در این حوزه را که می توانست برای تشکیل حزب سیاسی جدی به کار گرفته شود برای دشمن رو کردند شما این روند را مقایسه کنید با فعالیت حزب کمونیست اولیه که تحت هدایت آن از طریق شورای متحده کارگری با ۳۲ اتحادیه و فدراسیون سراسری که عضو تشکلهای جهانی بود به وجود آمد که بزرگترین اعصابات کارگری را مخصوصا" در حوزه نفت سازمان داده وبعدا" در شرایط نیمه دموکراتیک پس از سقوط رضا شاه شورای متحده تحت رهبری حزب توده با صدها سندیکا و اتحادیه تقویت شد تحت رهبری حزب سیاسی بزرگترین قانون کار دموکراتیک در سال ۱۳۲۵ را در خاورمیانه که حق تشکل و حق اعصابی و قراردادهای دسته جمعی را به رسمیت می شناخت به دولت تحمیل کرد پس اگر ما بین اشکال مبارزه و تشکل طبقاتی طبقه کارگر به عنوان یک کل ارگانیکی با هدف واحد رهبری از ستم و بهره کشی دیوار چین نکشیم و این اشکال را علی رغم اختلاف در عمق و سطح مکمل هم و در راستای هم ببینیم که باید همیگر را در راستای هدف نهایی تقویت کنند در آن صورت به شیوه های عملی درستی برای سازماندهی و استارت کار خواهیم رسید به زبان ساده مبارزه برای نان و آزادی ویا مبارزه برای بهبود شرایط طبقه کارگر در شرایط بردگی اقتصادی در کنار مبارزه برای حق تشکل و اعتراض و تجمع حاکمیت کارگری و آزادیهای

دموکراتیک عمومی در شرایط کنونی علی رغم اختلاف در سطح و درجه خواسته ها و بافت و نحوه فعالیت و اشکال سازماندهی مبارزه و تشکل با توجه به شرایط بحران انقلابی که هر گونه خواسته روی چهارچوب سیاسی حاکمیت متمرکز می شود و طبقه و حاکمیت طبقه سرمایه دار به شدت از آلترناتیو کارگری وحشت می کند از یک طرف این فاصله به شدت هم نزدیک شده و تا حدودی تنیده شده و از طرفی بدون هدف گذاری و برنامه ریزی منسجم و یکپارچه بین تمامی اجزای آن در یک قالب واحد شندی نبود و اجزای اشکال را دفع خواهند نمود . بنابراین فعالان سوسیالیستی _ کارگری در کنار ایجاد سلولهای سازنده سیاسی _ سوسیالیستی به عنوان اجزای حزب سیاسی کارگری در محل کار و زندگی کارگران و مخصوصا" کارخان نجان به عنوان دژ اصلی مبارزه طبقاتی و انقلاب برای سازماندهی سرنگونی نظم موجود و ایجاد حاکمیت شورایی کارگران از طریق ابزار فعالیت کمونیستی یعنی تبلیغ ، ترویج و سازماندهی باید مکمل همین روند و از طریق همین عناصر و با توجه به تمامی تجارب و عناصر حال و گذشته طبقه کارگر در عرصه فعالیت صنفی _ اتحادیه ای هسته ها و هیئت های موسس مخفی و نیمه علنی در محیط های کارگری پی ریزی کنند. و چنین کاری نیاز به حزب واقعا" کمونیستی دارد.

۵- چگونه می توان موانع پیش روی تشکلهای طبقاتی را برداشت ؟

جواب: برای برداشتن این موانع اول باید این موانع را شناخت . دوم با برنامه ریزی عملی مشخص در جریان با فعالیت انقلابی این موانع را از سر راه برداشته و یا به نقطه قوت تبدیل کرد . سوم طبقه کارگر باید به عنوان طبقه ای که به قول مارکس در مانیفست حزب کمونیست به عنوان ناجی بشریت برای نجات خود باید کل جامعه را نجات دهد و برای چنین منظوری و شناخت ساختارهای اقتصادی _ اجتماعی و سیاسی جامعه به علم کمونیسم به عنوان علم شرایط رهبری اش مسلح باشد و در چنین پروسه ای می باشد که در تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش مبارزات کارگری حزب سیاسی به عنوان ابزار هدایت انقلاب و حاکمیت کارگری متولد می شود بدون حزب سیاسی نه می توان موانع موجود را شناخت و نه می توان از سر راه برداشت و نه می توان از سیطره نفوذ و قدرت احزاب سرمایه داری خلاص شد. پس اگر به قول مارکس در قطعنامه آلترناتیونال اول حزب طبقه کارگر تنها راه نجات این طبقه از دست قدرت داراها می باشد. بنا براین اول باید دید موانع ایجاد حزب طبقه کارگر چه هستند و سپس دید موانع تشکیل شدن تشکلهای کارگری کدام می باشد؟

این موانع را می توان به دو دسته تقسیم کرد :

- الف - یعنی عمومی
- ب - انحرافات درونی جنبش کارگری
- الف: موانع عینی عمومی :
- ۱- دیکتاتوری فاشیستی و عریان سرمایه در سرکوب ، خفقان و کشتار انقلابیون و نابودی ساختارهای محکم انقلابی که ادامه کاری فعالیت و تشکل انقلابی را مختل کرده و از انتقال تجربه ، آگاهی انقلابی و تجربه تشکل و اشکال مبارزه و سازماندهی به مبارز خود به خودی کارگران در جهت رهبری طبقاتی جلوگیری می کند نمونه کشتار دهه شصت انقلابیون سوسیالیست و دمکرات انقلابی توسط جمهوری اسلامی با هدایت سرمایه داری جهانی که جنبش کارگری را از ابزار سیاسی _ طبقاتی در قالب حزب رزمنده اش با کمک انحرافات اپورتونیستی مخصوصا" حزب توده محروم نمود
- ۲- درآمد پایین ، بیکاری مزمن سازمان یافته به عنوان محور اساسی گرسنگی تزییق هدفمند دشمنی طبقاتی که کارگران و محرومان را وادار به دوندگی ۲۴ ساعته برای لقمه ای نان کرده و هر گونه قدرت و فرصت فکر ، آگاهی یابی ، سازمان و تشکل یابی را از آنها سلب می نماید مخصوصا" در شرایط نبود ساختار انقلابی که می توانست این مسئله را به انگیزه تقویت مبارزه سیاسی _ اقتصادی تبدیل کند(یعنی اگر یک حزب انقلابی در شرایط کنونی وجود داشت می توانست فقر و گرسنگی و بیکاری و فلاکت اقتصادی کنونی را به سکوی خیزش بزرگی علیه سرمایه داری تبدیل نماید چرا که مردم بخصوص کارگران در حال حاضر برای نجات خود آماده هر گونه مبارزه و فداکاری هستند، در شرایط های این چنینی در صورت وجود یک حزب واقعی سرمایه داری از ترس انقلاب کارگری مجبوراً" تن به خواست های کارگری می دهد اما اکنون جمهوری اسلامی و حتی سرمایه داری در دیگر کشور ها نه تنها تن به قبول برخی از خواسته های کارگران نمی دهند بلکه بیشتر به معیشت آنها حمله می کنند چون ترسی ندارند) این مسائل عامل تجدید جرم و جنایت و فساد ولمپنیزم در میان لایه های پایین جامعه می گردد
- ۳- بنیینی توده ها ناشی از به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ توسط جمهوری اسلامی در خلا حزب طبقه کارگر و در هدایت و رهبری انقلاب در جهت حاکمیت بلاواسطه شورایی کارگران

۴- استفاده ابزاری رژیم از عقاید مذهبی مردم در مقابله با آگاهی و تشکل انقلابی از طریق ترویج و تبلیغ و آگاهی و تشکلهای کاذب شبه پوپولیستی و قرار دادن توده ها در مقابل هم .

۵- عقب ماندگی مناسبات اقتصادی بر اثر رشد ناموزون سرمایه داری و تسلط نظام طفیلی _ دلالی سرمایه داری وابسته بر اساس تقسیم کار بین المللی در تعیین مواد خام عمدتا" نفت و گاز و نیروی کار ارزان برای سرمایه داری جهانی در نتیجه عقب ماندگی شدید اجتماعی و قطب بندی ناقص طبقاتی که عناصر رانده شده از مناسبات ماقبل سرمایه داری به صورت جمعیت حاشیه تولید و بی هویت (دکلاسه) با شغلهای کاذب تلنبار شده در حاشیه شهرهای بزرگ و یا به صورت بوروکراسی عظیم اداری _ نظامی بی مصرف شکل می گیرند و از طریق طبقه کارگر به غیر از ماشین سازی ، پتروشیمی و نفت و کلا" قسمت مولد بزرگ به عنوان پرولتار واقعی دیگر بخشهای آن از قابلیت سازماندهی ارگانیکی و سراسری به علت پراکندگی و انفرادی بودن کمتر برخوردار هستند و تأثیر چندان در روند انقلاب و سرنگونی ریشه ای نظم موجود و انقلاب اجتماعی ندارند.

۶- حساسیت و اهمیت کشور ما از لحاظ ژئوپولیتیک به عنوان ترمینال غرب و شرق و شمال و جنوب و همچنین بزرگترین مرکز مواد خام (نفت) برای سرمایه داری جهانی و همچنین تجارب نو انقلاب مشروطیت و ۵۷ و تجارب احزاب و تشکلهای کارگری _ انقلابی بنابراین امپریالیزم جهانی کوچکترین اشکال دموکراسی و ولتهای شبه مردمی حتی در حد مصدق السلطنه رحم نکرده و غیر از اشکال خفقان و سرکوب در اشکال سیستم ارباب رعیتی شانهشاهی و یا فاشیسم خونخوار اسلامی را در مقابل با جنبش سوسیالیستی _ کارگری تحمل نمی کند.

در کنار این ۶ محور عمده بازدارنده برای شکل گیری تشکلهای صنفی- سیاسی کارگری و اعتراضات و اعتصابات کارگری _ توده ای و از اینها مهمتر انحرافات اپورتونیستی در اشکال : رفرمیستی، سوسیال دموکراتیک، انحلال طلبانه در داخل جنبش کارگری _ کمونیستی بزرگترین سد و موانع اساسی در شکل گیری تشکلهای پایداری سراسری کارگری مخصوصا" حزب سیاسی را بازی می کنند . عمده ترین این انحرافات عبارتند از : ۱- عدم درک انقلابی ، ماهوی و ارگانیکی از کلیت سیستم اقتصادی - اجتماعی موجود ، تجزیه اجزا و اشکال مبارزه به اجزای اولیه مانند دیوارکشی بین اشکال سیاسی- صنفی و دوری از سازماندهی انقلابی در جهت انقلاب اجتماعی ، اختراع جنبش های اجتماعی مستقل از هم و عدم درک رابطه برنامه حداقلی ، حداکثر و مطالبات سوسیالیستی و دموکراتیک .

۲- برخورد فرقه ای - اراده گرایانه در اشکال سکتاریستی و شبه انارشستی با پییده تشکیلات و تئوری انقلابی به عنوان هدف قلم به ذات و نه ابزار سازماندهی انقلاب و حاکمیت شورایی کارگران و قطع ارتباط و دوری هزاران کیلومتری از سازماندهی مستقیم کلیه اشکال مبارزاتی کارگران در محیط کار و زندگی آنان

۳- پرستش و دنباله روی از حرکات و مبارزات پراکنده و خود به خودی کارگران ، غلو و بزرگنمایی این مسائل در حد دل مشغولی و خبر رسائی .

۴- تفکیک اپورتونیستی و سازشکارانه اشکال مبارزه و تشکلهای صنفی و سیاسی کارگران و دنباله روی از جریانات بورژوازی- سندیکایی در این حوزه ها .

۵- تبلیغ و چسبیدن به اشکال قانونی و علنی تشکل و مبارزه و در نتیجه زمینه سازی برای شناساندن و چهره سازی و سرکوب بهترین نیروهای پایه ای و مردمی کارگران و بریدن ارتباط آنها از محیطهای کار و زندگی کارگران و دامن زدن به بنیینی و دوری

کارگران پیشرو از عرصه فعالیت انقلابی .

۶- توهمات و خیال پردازی های کاریزماتیکی در تبلیغات رسانه ای و اینترنتی در تلفیق وظیف اصلی و دوری هر چه بیشتر از سازماندهی و اقدام مستقیم کلیه اشکال مبارزه و تشکل طبقاتی در محیط کار و زندگی کارگران از طریق ایجاد سلولهای کمونیستی به عنوان اجزای اساسی حزب سیاسی و اهرم نیرومند سازماندهی جبهه انقلاب کارگری

۷- برخورد پوپولیستی با جنبش طبقاتی- سیاسی کارگران در عدم تعیین نقش و وزن طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی و رهبری انقلاب و حاکمیت شورای دموکراتیک و در هم آمیزی مرزهای طبقاتی و تبلیغ سازش طبقاتی به جای مبارزه از طریق اختراع و جایگزین کردن الفاظی مانند مزبذگبران به جای طبقه و در نتیجه عدم تلاش برای سازمان دهی مستقیم و ارتباط گیری مستقیم با این طبقه .

۸- کم اهمیت دادن به تبلیغات سیاسی به عنوان اهرم اصلی پرورش سیاسی و ارتقا شعور مستقل طبقاتی - سیاسی کارگران در شناخت طبقات و لایه های اجتماعی و احزاب سیاسی و هم چنین اهرم هدایت و رهبری سیاسی آلترناتیو انقلابی دموکراتیک توسط این طبقه و

مصاحبه شاهرخ زامی در مورد ...

اعمال هژمونی آن بر طبق برنامه حداقلش (انحرافات اپورتونیستی فوق در جنبش کارگری- سوسیالیستی قبل از هر چیزی از شکل گیری حزب سیاسی - واقعا" طبقه کارگر به عنوان یگانه وسیله سازماندهی مبارزات سوسیالیستی و دموکراتیک کنونی جلوگیری می کند)

اما سوال اساسی این است که آیا می توان بر مشکلات فوق غلبه کرد ؟ آیا می توان در جهت ایجاد حزب سیاسی کارگری حرکت نمود ؟

نگاهی به تاریخ پراختار جنبش سوسیالیستی - کارگری کشورمان نشان می دهد علی رغم موانعی بنظر از اینها در بحرانی ترین شرایط خفقان و دیکتاتوری تولد احزایی مانند عدالت و کمونیت (اولیه) و سازمان های دموکراتیک فدایی، مجاهد و همچنین وقوع انقلابات مشروطیت و ۵۷ "تماما" بینگر این مسئله می باشد نمی توان جلو تاریخ را سد کرد هر چند این موارد بازدارنده می تواند مولد انحرافات گوناگون چپ اراده گرا و با راست اکونومیت و همچنین پدیده بسیار خطرناک انحلال طلبی باشد که بدون مبارزه فکری با این انحرافات درون جنبش کارگری در بطن سازماندهی انقلابی بر محور کمونیت انقلابی صحبت از ایجاد حزب سیاسی توهمی بیش نیست ، بنابراین ما باید با استفاده از تمامی تجارب مثبت و منفی جنبش کارگری - سوسیالیستی مخصوصا" اشکال سازماندهی مخفی و غیر علنی در شرایط دیکتاتوری و خفقان بر محور مسائل زیر، خود را سازمان دهیم :

اول تمامی نیروهایی که به آرمان کمونیت به عنوان علم شرایط رهایی پرولتاریا از طریق سازماندهی انقلاب برای سرنگونی نظم سرمایه داری و حاکمیت کارگری اعتقاد دارند بر اساس اصول محکم تشکیلات انقلابی در قالب سلولهای کمونیتی مخفی در محیط کار و زندگی کارگران و سپس در کل جامعه به عنوان اجزای متشکل حزب سیاسی گرد آوریم . که بدون چنین نیروهایی تضمین ادامه کاری مبارزه سیاسی و حتی صنفی توهم و خیال پردازی بیش نیست . به طوریکه اشاره کردیم در تجربه احزاب انقلابی عدالت و کمونیت (اولیه) نیز کاملا" اثبات شده است در شرایط سرکوب هار استارت کار صد در صد باید با سازماندهی جسورترین، آگاه ترین و فداکارترین مبارزین سوسیالیستی - کارگری که به طور تمام وقت به فعالیت انقلابی تا حد جان فشانی اعتقاد دارند و می توانند در این شرایط سخت (زیر سرکوب پلیس سیاسی بر اثر تسلط بر فن مخفی کاری و مبارزه با آن ماهر هستند باید پایه کار بر این اساس گذاشته شود) بدون چنین ستاد فرماندهی از شلیسته ترین جان بر کفان کمونیتی - کارگری در شرایط پراکندگی ، فقر ، خود بیگانگی ، رقابت درونی کارگران و تسلط اپینولوژی بورژوایی و سرکوب هار فاشیستی صحبت از همبستگی طبقاتی سراسری کارگران و استقلال سیاسی آن و ادامه کاری سازماندهی یکپارچه مبارزه خراب و خیالی بیش نیست .

نوم : این ساختار باید بر اساس سازماندهی تشکیلات غیر متمرکز زیر زمینی بر اساس اصول سه گانه عدم تمرکز، عدم تداخل و عدم تسری اطلاعات بر پایه مرکز هدایت غیر قابل دست رسی بر محور نشریه سیاسی - تشکیلاتی سراسری که کلیه سلولهای کمونیتی را بر بستر سازماندهی سراسری کل کشور بر محور مطالبات سوسیالیستی و دموکراتیک هدایت می کند سازماندهی می شود

سوم : مهمترین ابزار سازماندهی و اشکال سلولهای کمونیتی با مبارزه طبقاتی بر طبق تلفیق کارمخفی - علنی عبارتند از :

الف - عناصر پیشرو رهبران عملی

ب - تشکل های توده ای

ج - مبارزات و مطالبات جاری می باشد .

چهارم : هر سلول کمونیتی باید در عین پیروی از سیاست های عمومی حزب و مصوبات کنگره با توجه به رعایت اصول غیر متمرکز سازماندهی و جواب گو بودن به مسائل حوزه فعالیت خود باید مسائل خود را بر اساس اصول زیر برنامه ریزی و مدیریت کند :
تبلغ ، آموزش و ترویج ، سازمانگری :

الف - توده ای (ارتباط توده ای - تشکل ها مبارزات و خواسته های جاری)

ب - تشکیلات(نحوه و زمان جلسه و نشست ها ی سلول کمونیتی که برای بررسی و ادامه کاری مبارزه و حل مشکلات نقش اساسی دارد - طریق ارتباط مثل قرار ها ، اینترنت ، موبایل ، جاسازی ها،محمل سازی هابرای هنگام دستگیری یا بازرسی ، نحوه باز جویی ، بیان کار و گزارش دهی و ...) و بالاخره تدارکات ، مالیه - یک سلول زنده کمونیتی بعنوان قسمتی از حزب طبقه کارگر که از طریق کمیته مرکزی منتخب و نشریه سراسری بعنوان قلب و مغز ساختار هدایت می شود سیاست عمومی و مصوبات کنگره را هدف و جهت عمومی فعالیت انقلابی خود بر اساس محور های بالا قرار داده و در آن جهت تمامی تلاش های خود را بکار می بندد ، ودر زمینه تعیین شده بیان کار بدهد بیان کار باید بین هدف های مبدا و کارهای که در آن جهت صورت می گیریدک رابطه علت و معلولی

برقرار کرده پیشرفت یا عدم پیشرفت کارها را توضیح داده و تجارب عمومی سازماندهی را که در جریان پراتیک مبارزاتی کسب کرده به آن رسیده جمع بندی نماید و بین برنامه عمل و اهداف تعیین شده بر بستر سازمان دهی مستقیم اشکال مبارزه طبقاتی و تبلیغات عمومی سیاسی و چگونگی انطباق اشکال سازماندهی و مبارزه و تشکل بر شرایط مشخص رابطه برقرار نماید

از این منظر نشریه مرکزی سراسری ما با اهداف سازماندهی سراسری مبارزات عمومی دموکراتیک و کارگری - سوسیالیستی باید محل بازخورد تئوری انقلابی با پراتیک مبارزاتی و ارائه راه حل ها و تجارب عملی بیان کار سلولهای کمونیتی باشد که در عرصه های گوناگون توسط مرکزیت منتخب جمع بندی و پخته تر و با تجارب ملی و جهانی آمیخته شده و در انطباق با تئوری کمونیزم علمی اصولی تری ارایه نماید.

پنجم : از همه مهمتر برای رسیدن به چنین سطحی از سازماندهی با توجه به اختلافات شدید بین محافل سوسیالیستی - کارگری و انحرافات شدید سکتاریستی - فرقه گراییه و سنیکالیستی - اکونومیستی و همچنین انحلال طلبی مفرد تشکیل کمیته مشترک سازمانده از میان کسانی که به اصول گفته بالا یعنی کمونیزم به عنوان علم رهایی شرایط پرولتاریا در پیوند مبارزاتی با کلیه اشکال مبارزاتی طبقه کارگر در داخل کشور از طریق تشکیل سلولهای کمونیتی در محیط کار و زندگی کارگران در رسیدن به حزب سیاسی به عنوان اساسی ترین اهرم سازمان دهی انقلاب و حاکمیت کارگری اعتقاد دارند و در مبارزه اپینولوژیک همه جانبه با انحرافات اپورتونیستی ذکر شده در بستر پراتیک مبارزاتی دور هم گرد آیند و صفوف خود را در کوران مبارزه محکمتر و آبنیده تر کنند فقط و فقط در چنین صورتی است که می توان بر موانع موجود غلبه کرد و بهترین عناصر پاک ، مبارز و مومن به منافع طبقه کارگر و رهایی بشریت را در یک جا و در یک حزب جنگجو و رزمنده به عنوان ستاد فرماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری جمع آوری نموده و ارتش کارگران و مردم ناراضی را از پراکندگی و سردر گمی نجات داد .

۶- استقلال تشکلهای توده ای - طبقاتی چگونه باید باشد؟ ارتباط آن با یک تشکل سیاسی و یا باصطلاح حزب طبقه کارگر چگونه است ؟

جواب: درست است که اشکال تشکلهای طبقه کارگر نسبت به مضمون صنفی و یا سیاسی آن متفاوت بوده مثلا" اگر مضمون صنفی مبارزه کارگران در قالب سنیکا ، تحلیلی ، تعاونی برای بهبود شرایط رفاهی خود در وضعیت بردگی اقتصادی اساسا" برای فروش بهتر نیروی کارش می باشد و از این جهت افراد وسیعتری و گسترده تری از کارگران را در بر می گیرد و این مسئله نسبت به حزب سیاسی از میان آگاه ترین ، پیشروترین ، جسورترین و متشکل ترین افراد طبقه کارگر برای سرنگونی حاکمیت سرمایه داری و بر قراری حکومت کارگری مبارزه کرده و دارای جانفشانی بیشتری می باشند فرق می کند و یا برخلاف دو تشکل پایداری فوق یعنی حزب و اتحادیه شورای نمایندگان بعنوان ابزار سیاسی سرنگونی و ابزار و تشکل حاکمیت پرولتاریا که محصول رشد موقعیت انقلابی به قدرت دو گانه و در شرایط قیام مسلحانه و در خدمت سازماندهی آن توسط حزب بوده و تفاوت های با دیگر اشکال مبارزه طبقه کارگر نیست به مضمون فعالیتشان دارند ، اما با توجه به تجارب دوپست ساله طبقه کارگر، حزب طبقه کارگر به عنوان نقطه پیوند و اتصال تمامی این اشکال مبارزاتی کارگران در راستای استقلال طبقاتی آن در مقابل طبقه و دولت سرمایه داری بوده و از تمامی ظرفیتهای موجود این طبقه در راستای هدف اصلی یعنی رهایی اقتصادی و حاکمیتی شورایی - انقلابی طبقه کارگر استفاده می کند بدون چنین درک هدفمند و ارگانیک انقلابی از سازمان یابی و تشکل یابی طبقه و به جای ان مفهوم بورژوایی از استقلال تشکلهای که بین اشکال سیاسی برای رهایی و اشکال اقتصادی در شرایط بقای بردگی و ادامه ی آن دیوار چین کشیده و از تشکلهای صنفی برای بردگی ماندگاری بردگی اقتصادی طبقه استفاده می کنند و توسط خائنین اپورتونیست به عنوان ستون

پنجم بورژوایی تبلیغ می گردد طبقه کارگر حتی یک قدم هم نمی تواند در جهت رهایی از بهره کشی بردارد به طوری که می دانیم رهبران بزرگ کارگری مانند مارکس و لنین اتحادیه و سنیکاکها را مدرسه ی تمرین و تدارک برای انقلاب و حکومت کارگری می دانستند به طور نمونه در انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ روسیه اتحادیه کارگری در کنار سازماندهی و مبارزات اقتصادی در مرحله ی قیام محل تدارک،گرد آوری و آموزش برای قیام مسلحانه بوده اند ویا صندوق همیاری کارگری تکیه گاه اعضا طبقاتی سیاسی - اقتصادی برای کارگران بوده اند ، بدون هژمونی حزب طبقه کارگر در تشکلهای صنفی (اتحادیه تعاونی، صندوقهای همیاری ...) و فرهنگی و آموزشی در جهت تدارک برای استقلال سیاسی و قدرت مادی طبقه کارگر نمی توان از استقلال سیاسی - طبقاتی آن در برابر بردگی مادی -

معنوی بورژوایی صحبت کرد . و طبقه ای که استقلال فکری-سیاسی نداشته باشد چطور می تواند استقلال تشکیلاتی داشته و سرکردگی لایه های دموکرات را در جریان انقلاب به نفع حاکمیت سوسیالیستی خود تأمین کند. واقعا" سفسطه و خیانت است که توهم و بردگی صنفی کارگران در نبود حاکمیت و استقلال فکری - سیاسی آن را در قالب اتحادیه و سنیکا برای دلایلی فروش بهتر نیروی کار برای طبقه سرمایه دار و با قبول این بردگی با نام استقلال و تشکل مستقل کارگری در بوق کرنا دمیده، تظہیر کرده و ماست مالیزه کنیم . رفقای ساده دل ما باید بدانند از سنیکا و اتحادیه بالاتر در انقلاب ۵۷ صدو شصت وسه شورای کنترل کارگری به عنوان نطفه حاکمیت کارگران تشکیل شدند، در خلا حزب سیاسی کارگران نه تنها نتوانستند مستقل باشند و یا استقلال خود را حفظ کنند بلکه به کاریکاتور و سپس به چماق رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی تبدیل شدند. و الان هم بخشهای زیادی از اکونومیستها و سنیکالیستهای ما به چماق جریانات بورژوایی بر ضد حاکمیت و قدرت طبقه کارگر تبدیل شده اند و از اسم حزب و حاکمیت طبقه کارگر از ترس بر خود می لرزند به طور خلاصه می توان گفت در مفهوم انقلابی و کمونیتی تشکلهای طبقاتی غیر سیاسی کارگران هدف ، از بین بردن رقابت درون کارگران و تدارک و تمرین برای تقویت قدرت و استقلال سیاسی آنان در جهت انقلاب و حاکمیت شورایی آنان می باشد و از این منظر ضمن اینکه مضمون و شکل تشکلهای کارگری فرق می کند و لی بدون حزب طبقه کارگر متشکل از آگاه ترین و پیشروترین و متشکل ترین بخش این طبقه که به حاکمیت بلاواسطه ی او بر امور اقتصادی - سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر اعتقاد دارند تشکل های طبقاتی غیر سیاسی و حتی شوراهای نمایندگان به آلت شکست انقلاب اجتماعی و ارایه شرایط استثمار طبقه سرمایه دار تبدیل خواهد شد .

۷ - شکل ایجاد تشکل سیاسی یا حزب طبقه کارگر در دوران انقلابی و تفاوت آن با یک شرایط غیر انقلابی چگونه می باشد ؟

جواب: بطوریکه مارکس در قطعهنامه انترناسیونال تأکید می کند (طبقه کارگر در مقابل قدرت متحده طبقات دارا، چاره ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد)و به قول گرامشی (حزب طبقه کارگر از تلفیق دیالکتیکی جنبش سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی طبقه کارگر بر بستر پراتیک انقلابی به وجود می آید این دو جز اساس تکوین حزب مولد شرایط سرمایه داری و در جریان تکامل تاریخی آن شکل گرفته و در هر شرایطی زمینه های آگاهی سوسیالیستی به قول ماتیهیست حزب کمونیت به عنوان " نجات کل جامعه " باز تولید می گردد) ، مسئله اساسی :

اولا" - درک ضرورت جبری و اساسی حزب برای رهایی پرولتاریا
ثانیا " - عدم خود به خودی بودن این روند و استارت آن از طرف جنبش آگاهانه سوسیالیستی و

ثالثا" - پاکي ، خلوص، غیر انحرافی بودن نله های سوسیالیستی باز تولید شده بر اساس جهان بینی مادی و کمونیتسم به عنوان علم شرایط رهایی پرولتاریا

رابعا" - انطباق درستی آن بر هر شرایط مشخصی با توجه به تجارب ملی و جهانی ، حالا شرایط چه دوران انقلاب باشد و یا چه غیر انقلابی .

این که صرف شرایط انقلابی هیچ کمکی به تشکیل حزب نمی کند امری اثبات شده می باشد و یا در صورت وجود حزب و با جریانات فعال موسس حزب با برنامه قبلی می توان از شرایط انقلابی بهترین استفاده کرد امری مسلم می باشد برای درک بهتر مسئله در اثبات نقش وجودی جنبش سوسیالیستی راستین در روند شکل گیری حزب سیاسی طبقه کارگر به دو مثال مشخص تاریخی اشاره می کنیم : شکل گیری حزب عدالت و کمونیت اولیه را در شرایط بسیار عقب مانده رشد سرمایه داری ۱۲۸۵ تا ۱۳۱۵ در ایران و اوضاع دیکتاتوری هار با انقلاب ۵۷ و آزادیهای وسیع دموکراتیک در اوایل انقلاب مقایسه کنید بر کسی پوشیده نیست که اولی با وجود جریانات واقعی سوسیالیستی مخصوصا" متاثر از بلشویک ها و انقلاب کبیر اکتبر و ایده های سترگ لنین کبیر به تشکیل احزاب واقعی کارگری با دستاوردهای بزرگ و دومی دقیقا" به علت تسلط یوپولیسم ارتجاعی و خلقی به انحطاط و فروپاشی انجامید بنترین انحرافی که در شرایط کنونی به روند واقعی شکل گیری حزب سیاسی آسیب جدی می رساند دنباله روی از جنبش خود به خودی و تماشا با جریانات بورژوایی- سنیکالیستی در قانون گرانی و علنی گرانی در داخل کشور در تشکیلاتها و سیاست گریزی می باشد که در خدمت مستقیم به حکومت سرمایه داری تمامی نیروهای که می توانند پایه سلولهای واقعی حزب در محیطهای کار و زندگی کارگران باشند علنی کرده و کار سرکوب رژیم را ساده تر کرده و با ادا و اطوار فعالیت کارگری کارگران را نسبت به فعالیت سازمان یافته و آگاهانه بنبین می کند.

این طبقها اصولا" اعتقادی به سازماندهی سیاسی طبقه کارگر در داخل کشور را ندارند و عموما" در عرصه سنیکالیستی دنبالچه های حزب توده و فدایی اکثریت

هستند که در دهه شصت بهترین نیروهای سوسیالیست را به دم تیغ رژیم دادند و جنبش را از پایه های سازمان دهی سیاسی بر اساس سلولهای کمونیتی در محیط کار و زندگی کارگران محروم کردند و اکنون نیز با توجه به اینکه اندک نیروهای که می توانستند ثمر بخش باشند به شدت و با روش های مختلف توسط جمهوری اسلامی سرکوب شدند دو باره نیروهای پیروه فکری حزب توده و فدایی اکثریت با توجه به اغماض و چشمپوشی نظم اسلامی از لانه های شان بیرون خزیده و مشغول تبلیغ خط و مشی خائنانه حزب توده می باشند و جمهوری اسلامی نیز آگاهانه بطور غیر مستقیم از آنها حمایت می کند ضمن اینکه بیشتر افراد حزب توده و اکثریت اکنون خودشان کارفرما هستند و بعضا" میلیارد می باشند اما هنوز خود را کارگری جا می زنند بدون شک اگر هر چه زودتر حزب واقعی طبقه کارگر تشکیل نشود بزودی خیزش کارگران شروع می شود و در ان صورت حزب توده و اکثریت با توجه به اغماض و چشم پوشی جمهوری اسلامی و ثروت های که توده ای و اکثریتی های کار فرما دارند در مرکز مبارزات خود به خودی کارگران قرار خواهند گرفت و در موقع تعیین تکلیف مبارزاتی و نقطه عطف تاریخی مبارزه کارگران درست مانند دهه شصت به طبقه کارگر خیانت خواهند کرد و البته جمهوری اسلامی و سرمایه داری نیز این را خوب می داند به همین دلیل است که دیگر نیروها را به شدت سرکوب می کند ولی پیروان جریان فدایی اکثریت و حزب توده را نه تنها سرکوب نکرده و در مقابل آنها چشم پوشی می کند بلکه در مواقع بسیاری از طریق نیروهای نفوذی خودش در میان آنها کمکشان نیز می کند) و یا اکونومیستهایی هستند که دنبالچه های جریانات غیر کمونیت مانند سوسیال دموکراتها می باشند که اصولا" به تشکیلات و سازمان دهی سیاسی در داخل کشور اعتقاد ندارند با توجه به حساسیت رژیم به شکل گیری حزب واقعی، رژیم به صورت غیر مستقیم این نیروها را در مقابل آینده شکل گیری حزب سیاسی واقعی حمایت می کند بطوجه به شناخت این نیروها از محیط های واقعی و بعضی رفقا در داخل کشور نیروهای اصیل کارگری باید با دقت و حساسیت بیشتری برای ارتباط گیری و پیوند با طبقه کارگر عمل نمایند اما برای مرز بندی با این طغیانی های دشمن حزب سیاسی و حاکمیت شورایی کارگران باید بدانیم در شرایط تسلط اپینولوژی سرمایه داری و خریدگی، فقر ، ناآگاهی و رقابت درونی ناآگاهی کارگران و همچنین سیاستهای برنامه ریزی شده فریب و سرکوب مادی و معنوی دولت های سرمایه داری بقول لنین بگیر در طبقه کارگر تنها در اثر آنکه وحدت فکری اش را از راه اصول مارکسیسم با وحدت مادی سازمان که میلیونها زحمتکش را به صورت ارتش طبقه کارگر متحد سازد ، تقویت یابد می تواند به نیروی شکست ناپذیر تبدیل شده و نقش واقعی را درانقلاب برای رهایی از ستم طبقاتی ایفا کند در غیر این صورت و در نبود حزب سیاسی طبقه کارگر چه مانند سال ۵۷ با سموم ضد امپریالیستی تزییق حزب توده و فدایی اکثریت به دام رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی افتاده واز شوراها ی کنترل اش که می توانست در صورت

وجود حزب سیاسی به وسیله حاکمیت دموکراتیک اش تبدیل شود شوراها ی اسلامی جاسوس و سرکوب گر جنبش کارگری در تثبیت سنیکالیسم عقیم - رفورمیستی به زانده جریانات بورژوای تبدیل شده و جنبش را از مسیر انقلابی منحرف سازد به نظر ما طرح سوالاتی از این قبیل که در نبود حزب تشکیل انرا درجه بندی می کند به نوعی تبلیغ سیاست انتظار و تماشا با شرایط می باشد، دوستانی که به شرایط ایستا نگاه می کنند درک نمی کنند در خلا حزب سیاسی طبقه کارگر و برنامه و رهبری او در حین عمل مبارزاتی و

جریان مبارزه و جریانات غیر کارگری در این مسیر به دهن آنها نگاه نمی کنند و عمل می کنند وقتی مثل خمینی در یک وضعیت اعتلابی انقلابی سوار جنبش شدند دیگر به آنان مجال نفس کشیدن هم نخواهند داد بقول مارکس ما مفسر شرایط نیستیم تغییر گرانییم حالا چه شرایط انقلابی باشد و یا غیر انقلابی ، ما باید در جهت تغییر جهان در هر شرایطی کارهای که بتواند آن شرایط را تغییر دهد انجام بدهیم باید از همین حالا آستینها را بالا زده با درک لیرالی منتظر فرصت به اصطلاح طلانی نباشیم و با ساختن حزب واقعی ضمن آماده کردن فرصت طلانی بهترین استفاده را از فرصت های که بسست می آیند یا بسست می اوریم بکنیم و بدانیم در جنگ طبقاتی در تکمالی اشکال اقتصادی - سیاسی و فکری آن بین اردوی پرولتاریا و بورژوازی کسی می تواند از شرایط (چه عادی و چه انقلابی) بهترین استفاده را بکنده اولا" بعنوان بخش پیشرو ، مبارز ، آگاه و متشکل اردوی خود و بعنوان ستاد فرماندهی ارتش خود در بین آنها حی و حاضر وجود داشته باشد نسبت به فعالیت سازمان یافته و آگاهانه بنبین می کند.

برای هدایت این ارتش در انباشت باشد . ثالثا" : ابزار تحقق چنین پروسه ای انقلابی فقط حزب انقلابی ویا زمینه ایجاد آن از همین الان است که بدون چین

اتکای "کورد" بر شانه های دولت "امید"

در حاشیه ملاقات ناسیونالیست های کورد با نمایندگان جمهوری اسلامی در اربیل

محمد فتاحی

محمد فتاحی/ آوریل ۲۰۱۴

باخت امریکا و ناتو به روسیه و جمهوری اسلامی در سوریه، نتیجتاً سقط جنین پروژه "بعزاز سوریه نوبت ایران"، نتیجتاً تغییر در تناسب قوای منطقه ای به نفع جمهوری اسلامی، شروع مذاکرات اتمی و دورنمای عدلی شدن رابطه جمهوری اسلامی با غرب، نتیجتاً امید همه جناح های بورژوازی ایران به دولت تازه، علاقه جمهوری اسلامی به گسترش پایه اجتماعی داخلی خود و جمع کردن کل بورژوازی ایران برای پیشبرد پروژه های سیاسی اقتصادی خود در منطقه و در داخل کشور در مقابل طبقه کارگر، تبدیل دوافکتوی پ ک ک در ترکیه به یک نیروی قانونی، مهم ترین



فاکتورهای دخیل در تعجیل "کورد"(ناسیونالیسم کورد) برای بستن پرچم امید خود، برای بار چندم، به جمهوری اسلامی است. شروع رسمی این پروژه مانند

ابتدای عبور از هر مسیر پر پیچ و خم با نگرانی ها و سوالات و انتقاداتی همراه شده که این نوشته پاسخ به آنهاست.

در ابتدای پاسخ به این سوالات و انتقادات و...حول این قضیه باید چند مسئله را در نظر گرفت؛

یکم- هدف احزاب ملی یا ناسیونالیست کرد رسیدن به قدرت است. جنگ و مذاکره و انتظار احزاب ناسیونالیست که به عنوان احزاب "کوردی" نام برده میشوند، فقط برای رسیدن به همین هدف است. برای چنین هدفی نه سرنگونی لازم است و نه تغییر در سیستم سیاسی اقتصادی حاکم. جلال طالبانی صدام را بسویید تا به عنوان شریک قدرت در کردستان پذیرفته شود. قاسملو به خمینی لیبک فرستاد تا به همین هدف برسد. پ ک ک هم مشغول طی کردن همین پروژه در شکلی آبرومندانه تر است.

دوم- فاکتور دخیل دیگر شرط پذیرش ناسیونالیست ها توسط دولت های حاکم است؛ خدمت به تقویت حاکمیت مرکزی چنین شرط مقبولی است. سوریه نمونه زنده است؛ بشار اسد در شرایط ضعف احزاب کوردی را پذیرفت چون در این شرایط وزنه خود در مقابل اردوی مقابل را تقویت میکرد. نمونه زنده دیگر دولت فعلی ترکیه است؛ اول پ ک ک را برای به یاری گرفتن در مقطع بحران سوریه میخواستند،

زمینه ها، نگرانی ها و انتقادات

خبر ملاقات روزهای اخیر رهبری حزب دمکرات کردستان(حدک) با نمایندگان جمهوری اسلامی در اربیل کردستان عراق مورد بحث محافل سیاسی ملی کرد است. همه میدانند که این حزب مدت هاست ضرورت ورود به این مسیر را بحث کرده است. با این حال شروع عملی یا علنی این پروژه مباحث جنیدی تری در محافل "کورد" دامن زده است. ملاحظاتی و نگرانی های وارده آنها چنین است؛ شرایط مذاکره هنوز مهیا نیست، شیوه مذاکره باید با مشارکت همگانی احزاب ملی صورت پذیرد، مذاکره در چنین شرایطی میتواند خیانتی نسبت به کورد باشد، تناسب قوای فعلی مناسب نیست، جمهوری اسلامی فعلاً حقی به کوردها نمیدهد، چنین اقدامی به تفرقه بین کورد می انجامد... انتقاداتی هم از طرف جناح چپ جنبش ناسیونالیستی مطرح میشود و نگران به سازش کشاندن جنبش انقلابی کردستان با جمهوری اسلامی اند....

مصاحبه شاهرخ زمانی در مورد

مرکزی بعنوان دو شاخص اتصال و پیوند تشکیلاتی و فعالیت و مبارزه سیاسی کلیه واحد های داخلی بوده که تبلیغات سیاسی و سازماندهی اعتراضات و اعتصابات توده ای را براساس برنامه و مطالبات پایه ای سراسری دمکراتیک و سوسیالیستی هدایت می کند و همچنین تجارب مبارزاتی و اشکال سازماندهی جدید را که در جریان مبارزه جمع بندی و درستی آن به اثبات رسیده بعنوان رهنمود همراه با مصویات کنگره و دستورالعمل فعالیت به سلول های کمونیستی ارایه می دهد . عموماً در شرایط فائستی و لزوم سازماندهی غیر متمرکز نقش نشریه بعنوان سازماندهی ،آموزش دهنده و مبارزه اینولوژیک علیه انحرافات موجود درون جنبش کارگری برای سلولهای حزبی – داخلی

صد در صد را لازم دارد – نیروهای داخلی ما باید بپور از هر گونه پراکندگی، و از هر دری سخن گفتن و به هر جاسرک کشیدن و به دور از فرقه گرایی و دنباله روی تمامی نیروی خود را روی ۵ محور فوق متمرکز کنند و از توهمات کاریزماتیک حاصل از فضا های اینترنتی بپور باشند مخصوصاً" نیروهای داخلی ما باید تمام هم و غمشان را روی ارتباط زنده مبارزاتی با کارگران مخصوصاً" قسمت های پایه ای آن یعنی نفت و پتروشیمی و ماشین سازیها متمرکز کنند و برای رسیدن به این هدف برنامه ریزی و زمان بندی دقیق با هدایت مرکز ارتباطات بکنند و رفقای بیرونی از هر طریق ممکن به شکل گیری نشریه و کمیته سازمانده به دور از تعصبات فرقه ای کمک کنند(البته نشریه باید غیر از نشریات موجود و کمیته سازمانده نیز غیر از کمیته های موجود باشند و هر دو باید از زیر بنا متفاوت از نشریات موجود و با ساختار و اصول واقعاً" کمونیستی از صفر ساخته شوند چون نشریات موجود، کمیته های موجود و حتی احزاب و سازمانهای موجود مدعی کارگری هیچ کدام واقعاً" کارگری نیستند و بدون بر قراری سلول ها و کمیته های کمونیستی مخفی در محل کار و زندگی کارگران و تغییر اصول فعلی خود پتانسیل و تبدیل شدن به حزب کارگری را نیز ندارند دلایل محکمی داریم که هیچ کدام از احزاب پتانسیل تبدیل شدن به حزب طبقه کارگر را ندارند از جمله می توان خیزش توده ها در سال ۸۸ را مثال زد که اگر یکی از احزاب موجود پتانسیل کارگری شدن را داشتند سال ۸۸ بهترین شرایط را برای کارگری شدن را ارایه داد ولی هیچ کدام نشدند و همچنین در حال حاضر هر روز کارگران دست به اعتراض و اعتصاب می زنند و این یعنی آمادگی شرایط برای تبدیل شدن یکی از احزاب به حزب طبقه کارگر ولی وقتی چنین تبدیلی صورت نمی گیرد یعنی اینکه هیچ کدام پتانسیل شدن را ندارند و همچنین این احزاب و سازمانها کم و بیش نیروهای در داخل دارند و حتی برخی می تواند ادعای داشتن اعتبار توده داشته باشند ولی باز دیده می شود که به حزب طبقه کارگر تبدیل نمی شود تنها دلیل این است که از پایه و اساس علی رغم داشتن نیرو در داخل ولی پایه و اساس کارگری شدن را ندارند، اگر داشتند با توجه به شرایط موجود گفته شده باید تبدیل می شدند یعنی برای تبدیل شدن به کارگری حتی داشتن ارتباط داخلی و حتی داشتن ارتباط کارگری نیز کافی نیست این را جنبش فدایی یا مجاهدین و ... که هواداران بسیاری داشتند ثابت کرده اند که هیچ کدام کارگری نشدند بنا براین آن احزابی که خود را فریب می دهند که هوادارانی دارند و ممکن است در آینده کارگری شوند در توم قرار دارند، در نتیجه احزاب و سازمانها

موجود نه تنها برای طبقه کارگر مثبت نیستند بلکه مانع رشد و ایجاد شدن حزب طبقه کارگر هستند، یک فرد انقلابی واقعی باید همه آنها را کنار بگذارد ، در غیر این صورت ...) و خلاصه کلام در یک آرایش جنگی و در میدان مبارزه طبقاتی قبل از هر چیز تشکیل ستادی از فرماندهان با برنامه و اصول مخفی فعالیت برای سازماندهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی کارگران در داخل اولویت اساس ما بوده و بدون این مسله ارتش میلیونی کارگران مثل پادگان بدون ستاد می باشد ما باید پایه های این ستاد را در مراکز اصلی مبارزه طبقاتی مخصوصاً" کارخجبات بزرگ و موسسات اصلی پرولتری بعنوان دژ های اصلی و اساسی انقلاب اجتماعی و رهائی ستمدیدگان داشته باشیم در چنین صورتی است که نیروهای آگاه گرانه سوسیالیستی ما در خدمت سازماندهی مستقیم از طریق سلولهای کمونیستی مستقر در میان کارگران نقش خود را ایفا خواهند کرد.و احزاب موجود با داشتن پیوند با سلول ها و کمیته های مخفی کمونیستی و تغییر اصول فعلی خود می توانند با نیمه اصلی خود یعنی طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی پیوند فعال و مبارزاتی گرفته و از حالت مفسر و نظاره گر غیر فعال به سلول های زنده ، تکثیر یابنده ، مبتکر ، و تاثیر گذار تبدیل شده . و طبقه کارگر را به قول گرامشی از بازو به قدرت و از توده به رهبر تبدیل خواهد کرد .

۹ – در شرایطی که مبارزات کارگران پیگیر و مستمر اما پراکنده و نا منسجم است چگونه می توان این دوران را گذراند و به حزب طبقه کارگر رسید؟

جواب – مضمون اصلی سوالات مطرح شده چگونگی ایجاد حزب سیاسی کارگری دور می زند و به نوع تکراری می باشد که یا به چگونگی شکل گیری و خصیصه های یک حزب پرولتری اشاره نمودیم و به کلام لنین معمار بزرگ حزب و حکومت پرولتری گفتیم در ... طبقه کارگر در اثر رقابت آناشیستی در سرمایه داری و فقر ، خود بیگانه گی ، نا آگاهی در قعر جامعه سیر می کند و تنها در اثر انکه وحدت فکرش را از راه اصول مارکسیسم با وحدت مدلی – سازمانی که میلیون ها زحمتکش را بصورت ارتش طبقه کارگر متحد می سازد تقویت یابد می تواند به نیروی شکست نا پذیری تبدیل شود و نقش خود را بعنوان رهبر انقلاب ایفا کند ، طبقه کارگر بعنوان نیروی اصلی انقلاب بدون آگاهی سوسیالیستی و مارکسیسم انقلابی بعنوان علم رهبری انقلاب و حکومت کارگری و علم استراتژی و تاکتیک وی که باید جهانی نو با بسیج راستین توده ها به گونه ای دیگر پیاده نظام ارتجاع دیگری نبوده بلکه خود را برای خویشتن و رهائی بشریت سازمان دهد بدون حزب سیاسی با برنامه انقلابی فقط به آلت دست طبقات بهره کش تبدیل خواهد شد تنها کارگران آگاه و متشکل در حزب سیاسی خود می توانند سازمان دهندگان حاکمیت به معنای واقعی خود در اعمال قدرت بلا واسطه خود باشند ، کارگران پراکنده و نا آگاه و فاقد تشکیلات و بنا براین قدرت ایستادگی در شرایط تسلط اینو لوژی و سیاست بورژوازی ، به بازیچه سیاست بازان تر دست که همیشه از میان طبقات حاکم به موقع برای استفاده از فرصت های مناسب پیدا می شوند عین انقلاب ۵۷ میل خواهد شد تنها در زیر سایه حزب طبقه کارگر بعنوان بخشی از طبقه اما گردان پیشاهنگ آن ، مظهر عالی ترین آگاهی مجهز به تئوری انقلابی بعنوان علم شناخت قوانین رشد و تکامل جامعه و همچنین گردان متشکل ان بعنوان عالی ترین تشکل

ساختاری بعنوان وسیله مادیت عملی برنامه و استراتژی و تاکتیک های انقلابی اگر به عظمت انقلاب ۵۷ صد بار هم تکرار شود ما سوسیالیست ها و کارگران طرفدار حکومت کارگری عین الان بعنوان مفسران بی خبری و از راه دور نظام سرمایه داری دنباله رو حوادث و جریانات سرمایه داری خواهیم بود.

۸ – کارگران پیشرو و سوسیالیست ها در یک شرایط غیر انقلابی چه وظایفی را بر دوش دارند تا بتوانند حزب طبقه کارگر را ایجاد و یا یک حزب موجود را به حزب طبقه کارگر تبدیل کنند؟

جواب : ما در قسمت های قبلی مخصوصاً" قسمت سوال ۴ به این مسئله پرداختیم ولی به علت اهمیت موضوع دوباره به آن اشاره می کنیم : در این رابطه به مسائل زیر باید دقت کرد :

- ۱- آنهاى که به مارکسیسم و کمونیسم بعنوان علم سازماندهی انقلاب و حکومت سوسیالیستی او اعتقاد دارند
- ۲- به آزادی طبقه کارگر بدست خودش از طریق کلیه اشکال مبارزه و تشکل های طبقاتی اش
- ۳- به ایجاد حزب سیاسی به عنوان عالی ترین شکل تشکل طبقاتی کارگران که از طریق پیوند جنبش سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی کارگران شکل می گیرد .
- ۴- اعتقاد به اجرای این پروژه در داخل کشور را دارند

ب – نوم : بر اساس چهار شرط بالا نیروهای که این شروط را قبول می کنند شروع به ایجاد ساختار مرکزی بر اساس نشریه سیاسی سراسری مرکزی و کمیته سازمانده منتخب برای ایجاد سلولها ی کمونیستی مخفی بعنوان اجزای اصلی حزب در داخل کشور می نمایند که باید مشخصات زیر را داشته باشد اولاً" : مرکب از افراد تمام وقتی باشد که بر اصول مبارزه مخفی و فن مبارزه با پلیس سیاسی در شرایط سرکوب هار کتونی مسلط بوده و توان ادامه کاری مبارزه انقلابی در این شرایط را دارا می باشند ثانياً" : مرکز هدایت و ارتباطات این ساختار باید بعلت عدم دسترسی دشمن خارج از ایران می باشد ثالثاً" : واحد های داخلی باید بر اساس اصول تشکیلاتی غیر متمرکز یعنی عدم تداخل ، عدم تمرکز و عدم تسری اطلاعات سازماندهی شوند. رابعاً" : این واحد ها یا سلول های کمونیستی مستقر در داخل باید بر اساس اصول فعالیت کمونیستی مستقل و خود کفا پی ریزی شود که چهار چوبه ای ان موارد زیر می باشد ۱- تبلیغ (عمومی – شخصی) ۲ – ترویج و آموزش ۳ – تدارک – مالیه ۴ – سازمانگری :

الف – تشکیلات (نحوه جلسه ها ، قرار ها ، ارتباطات حضوری هسته، ارتباطات اینترنتی ، موبایل ، محمل سازی برای هر موقعیتی و لحظات فعالیت، جاسازی ، بیان کاری و گزارش دهی از نحوه برنامه ریزی و پیشرفت و یا عدم پیش رفت کارها)

ب – سازماندهی توده ای بر اساس تلفیق کار مخفی و علنی بعنوان دو بازوی اصلی سازماندهی از طریق ارتباط زنده با پیشروان و رهبران عملی کارگری – توده ای ، ایجاد تشکل ها و یا تماس با تشکل های موجود توده ای و مطالبات و مبارزات جاری خامسا" – نقش مرکز ارتباطات و مخصوصاً" نشریه

کارگران جهان متحد شوید

اتکای "کرد" بر شانه‌های....

حالا هم برای تقویت جای پای دولت ناسیونال اسلامی فعلی در جامعه، در مقابل جناح های رقیب و همچنین در مقابل مردم معترض به سیستم سیاسی فعلی. در جریان اعتراضات توده ای همین دوره علیه دولت اردوغان، در سایه نفوذ پ ک ک، کردستان ترکیه مطیع ترین بخش آن جامعه در مقابل دولت ترکیه بود.

نگرانی ها؛

"شرایط مهیا نیست و دولت ایران امتیازی نمیدهد"
شرایط ایدال نه فقط ناسیونالیسم کرد که هر نیرویی نشستن پشت میز مذاکره از موضع قدرت است. اما بوسه مام جلال بر گونه های صدام حسین از موضع قدرت نبود. لیبیک قاسملو نیز همینطور. و شعار دایمی "ما همیشه آماده مذاکره ایم" حزب دمکرات کردستان ایران، هیچگاه از موضع قدرت نبوده است. مقطع کشته شدن قاسملو در مذاکره هم از موضع قدرت نبود. سوال برای یک ناسیونالیست روشن بین و جدی هوادار شرکت در قدرت محلی این است که اگر شرایط تناسب قوی مطلوب فراهم نبود چه سیاستی باید اتخاذ کرد؟

امروز جزو چنین شرایطی است؛ ناسیونالیسم کرد امید ضمیمه شدن به سیاست فشار و تهدید نظامی غرب و ناتو و امریکا را ندارد. امید به شکست مذاکرات هسته ای هم در افق نیست. دول عربی هم فعلا پاسخی به پیام عبدالله مهندی برای به بازی گرفته شدن نداده اند. بعلاوه در هر صورت، بدون نیاز غرب به ناسیونالیسم کرد، حفظ اردوگاههای اینها در عراق هم از طرف دولت متحد جمهوری اسلامی در این کشور تضمینی ندارد. در شرایط متغیر منطقه، خود دولت منطقه ای مورد حمایتش تضمینی ندارد. ناسیونالیسمی که حیثیتش به وجود شکاف های منطقه ای گره خورده است، در غیبت چنین شکاف هایی به جز راضی شدن به پذیرفته شدن بی قید و شرط توسط دولت مرکزی چه می تواند باشد؟

در کنار این شرایط، امروز جمهوری اسلامی در پروسه نزدیکی به غرب است و تمام لایه های بورژوازی ایران، از چپ تا راست در انتظار پیشرفت این پروسه شب را روز میکنند. در چنین شرایطی تنها نیروی عقب افتاده از این صف انتظار ناسیونالیسم کرد است.

در کنار اینها تجربه کردستان ترکیه هم جلوی چشم همه است؛ پ ک ک بدون گرفتن امتیازی رسمی روی میز مذاکره، در شرایط فعلی، بصورت دوفاکتو به یک حزب قانونی و علنی داخل کشوری تبدیل شده است. پخش علنی پیام جانشین اوجلان در مراسم های نوروزی امسال در کردستان ترکیه و بالا بردن تصاویر اوجلان در همین مراسم های میلیونی در فضای همکاری دولت و مقامات محلی، به همه ناسیونالیست های کرد پیامی غیر مستقیم میدهد که "شما هم میتوانید وارد چنین پروسه ای شوید!" عبدالله اوجلان چند ماه قبل به پژاک پیام علنی داد تا با دولت ایران وارد مذاکره و صلح شود. حزب دمکرات کردستان سالها قبل از اوجلان، چنین هدفی را سیل خود کرده بود. به قدرت رسیدن روحانی عطش این تمایل را نزد بخشی از ناسیونالیسم کرد چند برابر و تقلا برای ملاقات را به اوج خود رساند. موقعیت قدرتمند جمهوری اسلامی و موقعیت ضعیف و اردوگاهی احزاب ناسیونالیست کرد به هیچ عنوان یک مذاکره برای دادن و گرفتن امتیازی نمیتواند باشد. "هیات رسیدگی به مسئله اقلیت ها" در دولت روحانی به این هدف به دیدار اینها رضایت داده است تا اولاً از این طریق حرف دل اینها را از نزدیک بشنوند. در ثانی و بر این مینا زمینه های اعلام یک عفو عمومی را حداقل برای بخشی از اینها بررسی کنند. طرف مقابل که حزب دمکرات کردستان باشد، هیچ پیشنهادی به جز پذیرفته شدن توسط جمهوری اسلامی و شروع تبدیل شدن به یک حزب قانونی داخل کشوری را ندارد. نتیجتاً جای نگرانی برای کسی نیست، صحبت بر سر مذاکره برای هیچ امتیازی نیست. بر سر شرایط پذیرش بی قیدو شرط است. در صورت پذیرش چنین پیشنهادی حدک به تمام اهداف این مرحله اش رسیده است.

"مذاکره بدون شرکت همگان غلط است"

این هم نگرانی دیگر محافل ملی گرا برای دوری از تفرقه و واقعی هم است. دو حزب دمکرات کردستان و دو حزب کومه له زحمتکشان منتهاست که مشغول مذاکره برای وحدت اند. شرایط متغیر منطقه ای، بی ثباتی در رابطه غرب و بویژه امرکا و جمهوری اسلامی تنبذب و تزلزلی در درون احزاب ناسیونالیست کرد ایجاد کرده که مانع تصمیم نهایی شان برای ورود متحد به یک پروسه است. تفرقه آنها محصول شرایط منطقه ای و وحدت شان هم محصول همین فاکتور است. انتقاد فعالین ناسیونالیست به رهبری این احزاب که گویا به فکر صندلی و موقعیت خویش اند، غیر سیاسی کردن مسئله و ندیدن فاکتورهای سیاسی دخیل است. کسی از

اینها نمی پرسد چرا یکدفعه همه رهبران این دمکرات ها و این کومه له ها به فکر منافع شخصی خویش و صندلی افتاده اند.

بعلاوه در چشم حدک جمهوری اسلامی نقد است و بقیه، منجمله جواب احتمالی شیوخ عرب به عبدالله مهندی نسیه جناح دیگر حدک به رهبری مصطفی هجری فعلا به دلیل کور شدن روزنه به بازی گرفته شدن سرگردان است، دقیقاً مانند سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان. حدک بین سرگردانی یا تقلا برای پذیرش نومی را انتخاب کرده است. بعلاوه این جناح دمکرات میداند در چنین پروسه ای امکان نزدیکی با ناسیونالیست های داخل کشور را هم دارد و به تدریج فضای همکاری و نزدیکی را ایجاد کرده و به نیروی داخلی اش در میان ناسیونالیست های کرد دایره جناح های جمهوری اسلامی اضافه میشود، و از این طریق حضور داخلی اش هم به نوعی دوفاکتو قانونی تر یا رسمی تر میشود.

"اول تفرقه را حل کنید!"

صمیمانه ترین پیشنهاد و البته سطحی ترین شان همین است. گویا چنین اتفاقی در اراده رهبرانی است که تصمیم درست نمیگیرند. وحدت و تفرقه اساسا محصول شرایطی خارج از حیطه اختیار و اراده خودشان است. این در کلیه احزاب راست و چپ که سوخت و سازشان به نوعی به جامعه مربوط است، یک واقعیت غیرقابل انکار است. افق ها و بی افقی ها در شرایط مختلف زمینه اتخاذ تصمیم های متفاوت میشوند، امید و ناامیدی می آفرینند، اتحاد و وحدت و انشعاب و جدایی و انشقاق تولید میکنند، چه در راست و چه در چپ. اینجا بحث ناسیونالیسم کرد است. به بازی گرفته شدن اینها در شکاف های منطقه ای فاکتور اصلی در وحدت و تفرقه اینهاست. وقتی نیروی قدرتمندی مانند امریکا به استفاده از اینها برای پیشبرد نقشه های خود نیاز دارد، همه را صاحب افق و امید میکند. بیشترین اتحاد اینها در دوره سیاست رژیم چپ امریکا در برخورد به جمهوری اسلامی بود. این زمانی بود که اینها به دور سیاست های بوش صاحب امید شده و با دم گردو می شکستند. برعکس، شکست امریکا در عراق و نتیجتاً ناامیدی ناسیونالیسم کرد موجب انشعاب در همه شان شد. این انشعاب و انشقاق ها تا به امروز شرایط و زمینه بهبود نیافته است، به این دلیل ساده که هنوز یک نیروی قدرتمند بیرونی اینها را به بازی نگرفته و صاحب امید و افق نکرده است. پروژه مذاکرات اتمی غرب با جمهوری اسلامی اینها را بی افق تر کرده است. در صورتیکه یک رابطه عادی بین طرفین مسجل شود، در غیبت نیروی دخیل دیگر، تنها فاکتوری که میتواند اینها را وارد اتحاد و همکاری های مشترک کند، تمایل دولت روحانی به جمع کردن اینها به دور "نیالوگ" است.

ختمی و نوم خرداد دوره ای این نقش را برای اینها بازی کرد. مشکل امروز این است که دولت روحانی تا این لحظه یک پست قابل توجه هم به شخصیت های کرد هوادار خود اعطا نکرده است. همین مسئله موجب بی اعتمادی ناسیونالیست های کرد و دل رنجی "کرد" های خودی جمهوری اسلامی را هم فراهم کرده است. مراجعه عبدالله مهندی به شیوخ عرب، فراخوان عبدالله اوجلان به پژاک برای همکاری با جمهوری اسلامی، مراجعه با عجله حزب دمکرات کردستان به "هیات رسیدگی به مسئله اقلیت ها" در دولت روحانی، بر هم خوردن پروژه کنگره ملی کرد تحت تاثیر تغییر در تناسب قوای نیروهای دخیل در جهنم سوریه، گپج شدن جناح مصطفی هجری در این فضای دلسرد کننده، همه و همه نشان تثبت در صفوف نامید ناسیونالیسم کرد و احزاب آن است. در چنین شرایطی که از هیچ جیتی بد امیدوار کننده ای نمی وزد، فراخوان وحدت طلبانه دلسوزان ملی گرا به احزاب ناسیونالیست به پتک سنگینی بر شقیقه جانزه کوما رفته ای میماند که فقط بر وخامت حال بیمار می افزاید. در شرایط امروز، در دوره دیالوگ اتمی غرب با جمهوری اسلامی، به نظر میرسد شرایط جدید "دیالوگ" تنها گزینه موجود برای شکل گیری یک افق مشترک و یک همکاری همگانی اینهاست. حدک در این جهت مشغول باز کردن دروازه ای به روی سالن انتظار عمومی است. از نگاه داری بطور درخود متحد کننده نیست. وحنتی اگر قابل پیش بینی باشد از همین مسیر عبور همگانی بسوی آغوش گرم جمهوری اسلامی است.

"تناسب قوای فعلی مناسب نیست."

گفته میشود که در شرایطی که جمهوری اسلامی با خطر حمله روبرو نیست، در شرایطی که به یک قدرت منطقه ای تبدیل شده است، و در شرایطی که احزاب ناسیونالیست شاهد تفرقه میان خودشان اند، و در حالیکه هیچ نیروی خارجی پشت شان نایستاده است، مذاکره و آنهم با شرکت فقط یک حزب بهره ای نمیدهد که هیچ، ملیه آبروریزی میشود. نمونه آورده میشود که تعجیل کنندگان در امر کنار آمدن با جمهوری اسلامی، مثل جلال طالبانی در سال ۱۹۶۶ کردستان عراق احتمالا به

کویت ۱۸۳

پوزیبسون "جائیشیتی"(مزدوری) می انجامد. منتقدین متوجه نیستند که از سال 1966 تا به امروز، نیروهای ناسیونالیست کرد متعدد در چنین موقعیتی قرار گرفته و نزد خودشان هم قیح "جاش" شدن ریخته است؛ حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی به عنوان قدرتمندترین شان تا این لحظه بارها این موقعیت را تجربه کرده است؛ در دوره بعداز انقلاب 57 و حمله جمهوری اسلامی به کردستان برای چند سالی مزدور رسمی آن رژیم شد و جلودار سپاه پاسداران در اشغال کردستان بود. بعدها در کردستان عراق برای ترکیه چنین خدمتی را در جنگ با پ ک ک تامین کرد. بعدها برای جنگ با اتحادیه میهنی لشکر صدام را به کردستان کشید. بعلاوه از آن دوره تا امروز شرایط بسی تغییر کرده است؛ تقلائی تک تک احزاب کوردی برای قبول شدن توسط دولت های حاکم و مذاکرات مخفیانه متعدد برای پذیرش و تحویل گرفته شدن چنان مسابقه ای بین اینها تولید کرد که ملاقات چند مامور وزارت اطلاعات برایشان نشانه اعتبار و قدرت هم بود. اینها روزهایی را پشت سر گذاشته اند که صبح تا شب گوش به زنگ خبری از طرف دولت نوم خرداد و پرزینتت ختمی بودند. اصلا خود سازمان زحمتکشان به رهبری آقای مهندی محصول همین انتظار و طفل شور و شوق تحویل گرفته شدن توسط دولت "دیالوگ تمدن ها" است.

مهمتر از همه این فاکتورها تغییر در زمان و شرایط است. امروز بعداز پایان پروژه به بازی گرفتن اینها توسط امریکا در عرصه سیاست رژیم چنچ، سرهمه به سوی "دیالوگ" با جمهوری اسلامی برگشته است. شروع مذاکرات اتمی این تمایل را قویتر هم کرده است. دیالوگ اسم رمز ورود اینها به دوره تحویل گرفته شدن توسط حکومت در دوره روحانی است. تجربه ای که رابطه دولت ترکیه و پ ک ک بست داده است، مسیر چنین سیاستی را بیش از همیشه پر مشتری کرده است. مشکل تناسب قوا برای اینها مسئله اصلی نیست. حزب دمکرات کردستان در دوره "هیات نمایندگی خلق کرد" حاضر بود همه نیروهای شرکت کننده در مذاکره را دور بزند و خدمت امام برسد تا بلکه به خودگردانی اسلامی برسد، که پذیرفته نشدند. قاسملو به عنوان سیاسی کارترین رهبرشان خود قربانی همین تعجیل در "دیالوگ" با جمهوری اسلامی بدور از چشم بقیه است. حزب کومه له بارها به تهییج اقدام به ملاقات عوامل وزارت اطلاعات کرده است. از تعداد پیام های مخفیانه از طریق واسطه های شان در احزاب کورد عراقی هم کسی خبر ندارد. احزابی که خود چنین تجارب گرانبهایی از شیرزه رزن در بطنف جمهوری اسلامی و فداکاری در این عرصه در پرورنده دارند، چرا باید انتقادشان مبنی بر تک روی حدک برای مذاکره و ملاقات هیئتی ولتئی در اربیل، توسط رقبای شان جدی گرفته شود؟

"جمهوری اسلامی حقی به کورد نمیدهد"

اینهم نگرانی بعدی است! از این بگذریم که منظور اینها از "کرد" جنبش ناسیونالیستی کورد است. انتقاد "حقی" به کورد نمیدهند" خنده آورترین ملاحظه و ایراد وارده است. مگر "کرد" چه میخواهد؟ آزادی بی قید و شرط سیاسی؟ برابری زن و مرد؟ جدایی مذهب از دولت؟ تعطیل زندان ها؟ تعطیل دارهای اعدام؟ بیمه بیکاری؟ دستمزد بیشتر برای کارگر؟ درجه ای آسایش در زندگی انسان دردمند؟ این مطالبات در لیست پیش شرط مذاکره "کرد" یا در لیست خواست های "کرد" گنجانده نشده اند و جمهوری اسلامی هم قرار نیست "کرد" را برای دریافت چنین لیستی ملاقات کند.

در لیست "کورد" بسته به شرایط و تناسب قوا مطالبات میتوانند متفاوت باشند؛ در غیبت یک حامی قدرتمند جهانی یا منطقه ای، مطالبه میتواند فقط پذیرش و عفو عمومی باشد و بس. در کنار این، میتوانند در اوج بلنپروازی خواهان تدریس زبان کوردی در مدارس شوند، چیزی که ظاهرا دولت روحانی به هدف تقویت پایگاه سیاسی اجتماعی جمهوری اسلامی در نقشه خود جای داده است. میتوانند مطالبه کنند که ماموران دولت در کردستان، استاندار و فرماندار و شهردار و بقیه مقامات محلی "کورد" باشند، شهرستان مهلابد به استان دیگری به اسم کردستان تبدیل شود، برنامه های رادیو تلویزیون کوردی اضافه شوند... به این لیست میتوان باز هم در همین سطح اضافه کرد. حقیقت این است که جمهوری اسلامی و حاکمیتی سرکوبگرتر از این رژیم هم ظرفیت تامین چنین مطالباتی را دارد. هیچکدام از این مطالبات و خواست های مشابه خارج از ظرفیت یک دولت غیر نرمال و فکسنی بورژوازی هم نیست. علت به آسانی این است که عملی شدن چنین مطالباتی هیچ بار سیاسی اقتصادی غیر قابل تحملی برای یک دولت سرکوبگر نیست. دولت صدام حسین دهها برابر این خواست ها را در کردستان عراق تامین کرده بود؛ تدریس کردی از ابتدایی تا عالیترین سطوح دانشگاهی. پارلمان منطقه ای کردستان، و گماردن "کورد" به عنوان وزیر و وکیل و معاون ریاست جمهور و... سوال به سادگی این است که جمهوری اسلامی چرا

نمیتواند به اندازه صدام "ازاندیخواهته" عمل کند تا دل "کورد" راضی شود؟ ماهیت حکومت اسلامی تغییر میکند؟ خدای ناکرده سیستم سیاسی اقتصادی حاکم ذره ای در خدمت کارگر و زحمتکش خراش برمیآورد؟ دستگاه شکنجه و بگیر و ببند و اعدام تعطیل میشود؟ ماهیت حاکمیت صدام اگر با تامین آن مطالبات تغییر کرد و لیبرالیزه شد، جمهوری اسلامی هم تغییر میکند. بعلاوه چرا باید جمهوری اسلامی از پذیرش گسترش قدرت خود توسط "کورد" نگران باشد؟ مگر در اوج قدرت "کورد" در این سیستم قرار نیست حاکمیت و قوانین جمهوری اسلامی در کردستان به زبان کوردی و توسط خود "کورد" اعمال شود؟

"سازشکاری و خیانت به جنبش انقلابی خلق کورد"

این یکی انتقاد طلایی ناسیونالیست های چپ کورد است. حزب دمکرات کردستان یکی از احزاب متعلق به طبقه بالای جامعه کردستان است. تقلائی صمیمانه اینها شریک کردن ناسیونالیست های کورد در حاکمیت محلی با هر شرط و شروطی است. برای این کار سالها جنگیده اند، هزاران تلفات داده اند و یک صاحب واقعی جنبش ناسیونالیستی در کردستان اند که برای سهم سیاسی سرمایه دار کورد در قدرت، تاریخی از تقلا پشت سر دارد. نتیجتاً چرا باید به هم طبقه ای هایش خیانت کند؟ تمام لایه های بورژوازی ایرانی صف کشده اند تا به رهبری روحانی سهم بیشتری از استثمار طبقه کارگر و کسب سود داشته باشند. صندلی ناسیونالیسم کورد به دور این سفره خالی است. حزب دمکرات کردستان میخواهد این جای خالی را پر کند. ناسیونالیست های چپ کورد از روی توهم خود نسبت به احزاب جناح راست جنبش کوردییتی کسه داغ تر از آش شده و برادران ناسیونالیست دست راست خود را سرزنش میکنند که مشغول به سازش کشاندن جنبش سیاسی شان اند. مگر غیر این است که جنبش سیاسی خود را به قدرت میرسانند و سرمایه دار کورد را در قدرت محلی شریک میکنند؟ اگر اقدام شان در این جهت است، که هست، سازش و سازشکاری چه موقله ایست؟ چرا اتحاد و نزدیکی نیروهای طبقه حاکمه سازش با هم است؟ مگر اتحاد کارگر در کردستان با کارگر در تهران و تبریز سازشکاری آنهاست؟ اگر کارگر کورد و فارس در کنار هم قرار بگیرند و برای منافع مشترک تقلا کنند، به کارگر در کردستان و تهران خیانت شده است؟ ناسیونالیسم چپ کورد در ادعا هوادار اتحاد طبقاتی کارگر در سطح سراسری ایران است. اگر چنین اتحادی بین سرمایه دار کورد و فارس صورت پذیرد چرا به نفع این طبقه در سطح کل ایران نیست؟ حقیقت این است که ناسیونالیسم چپ خود را صاحب همان جنبشی میداند که زیر رهبری جناح راست ناسیونالیسم نمایندگی میشود. این جنبش همان جنبش ناسیونالیستی است که دسته جمعی "جنبش انقلابی" عنوانش میکند.

پشت اتهام سازشکاری توسط جناح چپ، تقلائی اینها برای جلب و جذب کارگر به جناح "قاطع" و "غیرسازشکار" این جنبش ناسیونالیستی است. در متن جنگ و دعوا بر سر سازشکاری و قاطعیت این و آن، تلویحا به کارگر و زحمتکش گفته میشود که ما چپ ها و شما کارگران و زحمتکشان جناح قاطع و سازش ناپذیر جنبش ملی را شکل داده ایم و جناح سازشکار هم احزاب ناسیونالیسم سنتی و سرمایه داران و اقتشار مرفه را شامل میشود. این کار سربازگیری از میان کارگران برای جنبش ملی است. سربازگیری از میان ستمدیدگان جامعه برای جنبشی است که سرتاپای موجودیتش علیه منافع کارگر و زحمتکش است. در متن افشاگری "سازشکاری" جناح راست جنبش ملی، به کارگر گفته میشود که طی کردن مسیر سازش ناپذیر این جنبش بعدهه او و این چپ است. جالب اینکه در دنیای واقعی، فرد سرمایه دار نه در همسایگی انسان به فقر کشیده شده زندگی میکند، نه با او رابطه دوستی و خانوادگی دارد. در محیط کار هم رابطه اینها جز رابطه استثمارگر و استثمار شونده نیست. اما وقتی به جنبش های سیاسی در جامعه برمیگردند، تعدادی به اسم چپ و کمونیست سرورکه شان پیدا میشود به کارگر درس سیاسی بدهند که گوشه ای از منافع شان با سرمایه داران یکی است و اسم این منفعت "منفعت ملی" است! این همان ادعای شناخته شده سرمایه و دولت شان است که در گوش کارگر می چیلند که منفعت ملی نه منفعت سرمایه داران به تهییجی که منفعت کارگران هم هست. در رابطه کارگر و کارفرما این یک حقه بازی سیاسی برای استثمار بیشتر کارگر و تحمیل فقر و بی حقوقی بیشتر به کارگر و تحمل سلطه سیاسی دولت سرمایه به اسم "دولت ملی" همه طبقات است. ناسیونالیسم چپ کورد میدانند سربازگیری از کارگر به اسم رسمی منفعت ملی مقدور نیست. نتیجتاً عنوان "جنبش ملی کوردستان" را به "جنبش انقلابی کردستان" تغییر داده و از این طریق یک پل ارتباطی بین منفعت کارگر و سرمایه دار کورد برقرار کرده است. طبق تعریف اینها طبقه کارگر و مردمان زحمتکش همراه سرمایه داران و اقتشار مرفه جامعه و تمام احزاب مسلح ناسیونالیست کورد و نیروی

اعدام شیخ ترین قتل عمد قصاص فجیع ترین قتل عمد اسلامی

ثریا شهابی



مقدمه:

مطلبی که در زیر میخوانید مهرماه ۸۸، هنگامی که بهنود شجاعی را در کمال قساوت و بیرحمی به دست عدالت اسلامی سپردند، و او را بی پناه و مظلوم دار زند، منتشر شد.

انتشار مجدد این مطلب در این شماره کمونیست، از این رو موضوعیت پیدا کرده است که این روزها در ایران شاهد تحرکی عمیقاً انسانی از عمق و بطن جامعه، از جانب خانواده قربانیان جرائم جنایی هستیم، برای سرباز زدن از ایفای نقش جلادان!

کسانی، مادران و پدران و فرزندان و بازماندگان رنج دیده‌ای که قوانین عشیره ای و انتقامجویانه اعدام و قصاص اسلامی را پس میزنند! هرروز خیر یکی از مواردی که بستگان قربانیان، طناب دار از گردن متهمین به قتل و محکومین به اعدام باز میکنند، منتشر میشود.

کسانی که به همگان نشان میدهند که در ایران جنبشی عمیق علیه اعدام و علیه قوانین قرون وسطایی جزای اسلامی، در جریان است. جنبشی که حقانیت وجودی خود را، باز زدن مهر "باطل شد" بر کالاهای بنجل اصلاح طلبان و بالماسکه هایشان برای "لغو قدم به قدم اعدام" و "اعدام در چهار چوب قانون اساسی و تحت نظارت دستگاه اجرایی آقای روحانی"، تحمیل کرده است.

همیشه در ایران بودند بسیاری از خانواده قربانیان جرائم جنایی، که خوان گسترده انتقام کشی و خونخواهی اسلامی در ایران را، دور زدند و حاضر نشدند که مجری عدالت کثیف اسلامی در ایران شوند.

کمونیست

اعدام شیخ ترین قتل عمد قصاص فجیع ترین قتل عمد اسلامی

ثریا شهابی

Soraya.shahabi@gmail.com

یک شنبه ۱۹ مهر، بهنود شجاعی، جوان بیست ساله، به حکم دادگاه عدل الهی در ایران، به درنداکترین شکل ممکن اعدام (قصاص) شد. خیر و جزئیات مراسم کشتن این جوان، لحظه به لحظه، بلافاصله توسط وکیل مدافع بهنود و صدها نفر از مردم معترضی که پشت در زندان اوین برای

دست خدا از آستن مادر احسان درآمد! "پروردگار عالم" بر تن این مادر داغدار لباس عزرائیل و نماینده خود پوشاند، او را به جلادی بهنود فرستاد، و جهانی را از قدرت "ایزد متعال" بهت زده کرد! مومنین با همه اندویشان گفتند "پروردگارا رضی

به رضایت توئیم!"، باید به خواست خدا تسلیم شو و رضایت داد! سرانجام این داستان دردناک اما با قتل و شکنجه کش شدن بهنود به انتها نمی رسد. بر بارگاه الهی، بهنود ظاهراً "جهنمی" است و مادر احسان و قاضی شرع و همه نمایندگان خدا بر روی زمین "بهشتی!"

نام حادثه و تصادف کشته شدن بدون برنامه و نقشه احسان را "قتل"، نام بهنود ۱۶ ساله را "قاتل"، و پدرش را "خانواده قاتل" گذاشتند، تا انسان و جاندار بودن بهنود بیچاره را بیوشانند. انسان بودن بهنود را با پرده ضخیمی از ریا و تزویر استتار کردند، تا مانع بیدار شدن وجدان بی وجدان ترین

مسلمانان و انتقامجویان شوند! مگر نه اینکه در حق یک "قاتل" میتوان هر رفتاری، حتی آنچه که انسان با اکراه در حق حشرات میکند، را انجام داد. و از جمله با بی رحمی چهارپایه زیر "تیر به دارکشیدن" نوجوانی را از زیر پایش کشید!

نام بهنود را قاتل و اشتباهش را قتل خواندند، و نام جنایت با برنامه و نقشه مند و هولناک به دار کشیدن او، بعد از چهار سال زندگی در برزخ، توسط خانواده قربانی را "اجری عدالت"، "خواست پروردگار" و "وسیله تسلی درد مادری داغدار" نامیدند! و اعلام کردند که "متأسفانه خانواده ی مقتول حاضر به دادن رضایت نشدند و بهنود شجاعی به دار آویخته شد".

ظاهراً اولیای دم پاسخ زجه های پدر و تمناهای خود بهنود، که از درد آن اشک فولاد جاری و دل سنگ ذوب میشد، را ندادند! ظاهراً مادر مقتول جان بهنود بخت برگشته را گرفت! میگویند خانواده ای داغدیده به تمناهای معترضین و سایر پدران و مادران وقعی نهاد، مصرأ خواهان انداختن طناب برگردان بهنود شد، و خود چهارپایه را از زیر پای این نوجوان نگون بخت کشید، و بهنود را "گرفتار عدل الهی" کرد.

آیا همه مسلمانان و مومنین جهان برای اعاده شرافت انسانی شان نباید بر این مذهب و عدالت تف کنند، خود را از تیررس قضاوت همگان پنهان کنند، و سرافکننده از بشریت متمدن بخشش بطلبند! آیا همه همدینان مادر مقتول، نباید "این پروردگار عالم" را که مخلوقین اش از برکات "عظمت" او نصیبی جز قتل و کشتار و توحش نبرده اند، تف کنند، او را به زیر بکشند و این خدا را بدوراندازند؟ این چه دین و آئینی است که از مادری داغدار قاتلی بی رحم میسازد؟ این چه عدالتی است که برای جنایت به ابزارهایی دست میبرد که هیچ مغز معیوبی قادر به ساختن آن نیست؟ این خلقی است که پست ترین و وحشی ترین جانیان حرفه ای باید در مقابل ابتکار او در جنایت، سرتعظیم فرود آورند؟

هیچ موجود جاندار، بشر یا حیوان، نمی تواند

خویش خود را بخشی از این جنبش ارتجاعی مورد علاقه چپ ناسیونالیست تعریف کرده و در این راه، به جای سازماندهی کارگر در محیط کار، او را سراخ بازی های سیاسی ناسیونال چپ های "قاطع" در تقابل با رژیم ببرد. کارگر کمونیست در کردستان بند نافش را از این جنبش جدا نکرده است. یک علت غیبت اتحاد و بی قدرتی کارگر در همین مسمومیت ملی بخش مهم فعالین و رهبران کمونیست است.

مذاکرات و معاملات ناسیونالیست های کورد با دولت به ضرر یا به نفع طبقه کارگر در کردستان است؟

پسرخ به این برمیگردند که طبقه کارگر در کردستان چگونه به این پروسه برخورد میکند. اگر طبقه کارگر در کردستان امر خود را به حاشیه راندن اردوی ناسیونالیستی و نهایتاً سرنگونی سیستم مد نظر سرمایه داران قرار دهد، افشای مدام تحرکات اینها چه در شرایط جنگی و چه در شرایط مذاکره و صلح یک کار مستمر و تعطیل نشدنی است. اگر در هر شرایطی متوجه این واقعیت بشود که منافع ناسیونالیست ها و جنبش ملی با منافع کارگر متضاد و آنها هم بخشی از کمپ دشمن طبقه ای اند، جنبش و آگاهی خود را می سازد و برای نبرد با دشمنان جنبش آماده میشود که از این به بعد و در صورت پذیرش شان توسط جمهوری اسلامی به اسم کورد سراغش خواهند آمد. اگر به این پروسه متوجه شده و خود را شریک تقلائی ملی گرایان ببیند، نه فقط ضرر میکند بلکه بر دشمنان خود خاک می

پاشد و محکومیت دائمی خود را مهر میزند. حقیقت موجود و شرایط اسفناکی که کارگر در کردستان دارد به همه ما میگوید که در کردستان طبقه سرمایه دار جنبش و حزب خود را دارد ولی کارگر متحزب نیست، متشکل نیست، متحد نیست و به این معنی جنبش مستقل خود را ندارد. جنبش مستقل کارگری به معنی تحزب و اتحاد حزبی و سیاسی در صفوف خویش است. این کار از طریق عضویت فردی در احزاب موجود ممکن نیست. صرف عضویت فردی احاد فعالین و رهبران در احزاب مختلف نه فقط صف رهبران در محل کار را متفرق میتواند بکند بلکه در مبارزه روزانه نیز از ایجاد اتحاد در درون کارگران در مقابل سرمایه داران ممانعت بعمل می آورد. تجربه بیش یک دهه موجودیت نهادهایی که به اسم کارگر فعالیت میکنند و محصول کارشان جز موتور و کمپین های سیاسی گروهی چیزی به اتحاد کارگری در مبارزه روزانه اش اضافه نکرده است، باید هر رهبر کارگری را متوجه این واقعیت تلخ کرده باشد که مادامی که همه رهبران و سازماندهندگان کمونیست در شبکه ها و کمیته های مخفی مثل زنجیر به هم وصل نشده اند و طبقه کارگر را از این طریق داری یک بازوی قوی کمونیستی برای سازماندهی جنبش خود نکرده اند، ناسیونالیسم و جنبش او مدام دست بالا دارد، سرمایه دار جنبش خود را دارد و کارگر از یک سنگربندی محکم در مقابل شان عاجز است. این نکته به معنی فراخوان به هیچ رهبر کارگری برای دوری از حزبی که به آن احساس تعلق میکند نیست. نکته

اینجاست که کارگر و رهبر کارگری باید قبل از هر چیز به فکر ایجاد اتحاد بین کل رهبران و فعالین کمونیست و از این طریق ایجاد اتحاد بین طبقه اش در محل کار و زیست باشد. وقتی منفعت سازمانی و گروهی جایش را منفعت طبقه ای و جنبشی میگیرد، و ایجاد اتحاد کمونیستی بین کلیه رهبران صرف نظر از تفاوت های سیاسی شان قطب نمای حرکت میشود، تازه میتوان دید که ضربان قلب کدام حزب سیاسی کمونیستی با ضربان قلب متحذ کارگری میزند تا کارگر انتخاب یا مردودش کند. اگر طبقه کارگر در کردستان از طریق شبکه ها و کمیته های رهبران کمونیست خود به چنین اتحادی برسد، سنگربندی محکم در مقابل سرمایه داران در محل کار و در جامعه ممکن میگردد، جنبش مستقل کارگری قابل رویت خواهد بود و در مقابل ناسیونالیست ها و لشکر احزاب سرمایه به نیرویی تبدیل میشود که قادر به دخالت فعال و تعیین کننده در سرنوشت سیاسی طبقه ای خویش است. بدون تأمین چنین اتحادی، ناسیونالیست ها می آیند و میروند و معامله و جنگ و مذاکره راه می اندازند و در همه حالات کارگر چیزی جز ارتشی بی سازمان و متضرر در هر تحول سیاسی خواهد بود.

اتکای "کرد" بر شانه های....

پیشمرگ و اردوگاههای شان یک جنبش واحد را به اسم "جنبش انقلابی خلق کرد" شکل داده اند که ناسیونالیسم چپ همراه کارگر و زحمتکش جناح چپ آن و بقیه جناح راست اند. تفاوت اصلی بین این دو جبهه هم گویا این است که جناح چپ قاطع و غیرسازشکار و صادق و جناح راست سازشکار و خائن است. جنبش ملی در کردستان هیچ و مطلقاً هیچ جنبه ای ترقیخواهی در خود حمل نمی کند. یک جنبش سیاسی برای به قدرت رساندن بورژوازی کورد و شرکت دانش در قدرت محلی و در همین سیستم سیاسی اقتصادی جهنمی است. جناح چپ ناسیونالیسم ایرانی جنبش ناسیونالیستی سبز را جنبش انقلابی نام نهاد تا از این طریق برایش از میان طبقه کارگر سربازگیری کند. جناح چپ ناسیونالیسم کورد هم عیناً جنبش ناسیونالیستی کورد را انقلابی می نامد تا از این طریق نیروی کارگر را برایش بسیج کند. هدف هر دو مخالفت با استبداد و اسلامیت نظام است و برای این هدف سازماندهی جنبش مستقل کارگری غیرلازم و یک جنبش همگنی همه با هم کافی است. ضرورت خاک پاشی به چشم کارگر هم حکم میکند تا با یک عنوان کارگری جنبش ارتجاعی به قیمت جنبش انقلابی به فروش برسد.

ضرر جا افتادن این نگرش برای طبقه کارگر آنجا خود را نشان میدهد که به جای سازماندهی جنبش مستقل

They are trying to mobilise the working class in Iran behind the banners of the bourgeoisie's aims and programmes as defence of "national" capital, domestic production and economic growth. At the same time they try to close the eyes of our class to its horizon of workers' revolution and the hope for freedom of humanity. To achieve this end they are playing a dark symphony for the working class by taking hostage the working lives of people, incarceration, as well as religion and superstition, and the aid of every possible international and national financial consultant, including the IMF and a variety of economists and government consultants and experts in order to keep the working class silent.

Besides, the Islamic Republic is using its usual tools for controlling the workers' protests and channelling them within the framework of capital's interest. They set up syndicates, "Worker's House", the Islamic Councils and other organisations under the pretence of caring for workers and their demands. Every year, they hold official celebrations on the first of May as part of the government's plot to deceive workers to prevent them from uniting and to avert their protests. The rule of capital is only possible through staging such scenarios to divide and silence workers in Iran.

Comrade workers, Communist workers!

The working class in Iran, with all the problems and obstacles that the bourgeoisie has laid before them, is one of the strongest battalions of the working class in the world. The Iranian industrial proletariat is a huge force and the whole of the Iranian bourgeoisie with all its factions and parties are aware of their power. If one day the Iranian industrial working class starts to move, if in one of the May days we witness the solidarity of the working class and declaration of this solidarity, we will be moving closer to a united working class and a working class revolution.

First of May in Iran like all the other parts of the world is a day of celebration and solidarity as a class, and as having one interest against the rule of capital across the world. If the industrial workers move and voice their protest against the savage bourgeoisie, then everyone will start to take notice of the working class as the tenacious leaders of the revolution. The immense propaganda of the bourgeoisie against the workers' revolution not only in Iran but in Europe will begin to tarnish and the echoes of the workers' revolution will be heard a hundred times stronger than the October revolution!

The working class has no other option but to stand against the rule of capital, united in its resolve, and to decisively address its relation to gaining the political power. There are no short cuts and this is the only way to end the hardship that has been imposed on us, and the only way to end the wage slavery and build a world of freedom and equality. The vanguard of this change are the working class communists the communist leaders of the working class, the organisers and agitators of this class that can unite the working class towards a workers' socialist horizon with a clear plan. The working class can only make this change and save the world from barbarism with a clear communist political horizon and with the flag of communism and its own communist party.

Long live the day of solidarity of the working class!

Long live worker's revolution!

Worker-community Party of Iran-Hekmatist (the official line)
11 April 2014

اعدام شنیع ترین قتل عمد

خواست. قاتل بهنود نه خانواده احسان، که جمهوری اسلامی با تمام دم و دستگاه حکومتی اش است.

در پرونده های قصاص، پشت نمایش جنون خون و انتقام، قاتل واقعی خود را پنهان کرده است. قاضی شرع و قوه قضائیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی و همه طرفداران نظام، بیت امام و خامنه ای و احمدی نژاد و .. همه و همه خود را پشت بلاهت مجریان عدالت کثیفشان، پنهان کرده اند. در پرونده بهنود قاتلین واقعی، قاضی شرع و رهبر و قوه قضائیه و مجریه و دادگاههایشان، است. کسانی که مادر احسان را در هیئت "قاتل بهنود" جلوی جامعه گذاشتند تا

دستان خونآلود خود را پنهان کنند. مادر و خانواده احسان بیگناه است! باید گریبان قاتل و قاتلین واقعی را گرفت. مادر احسان خود قربانی است که عواطف، مغز و جوهر انسانی اش توسط سم مهلکی بنام اسلام و انتقام آسیب دیده است. جنون خون و خونخواهی جزئی از فرهنگ قبیله ای عشیره ای اسلامی است. فرهنگی که چشم حقیقت بینی را کور، گوش شنوایی را کر و احساسات انسانی را مسخ میکند. برای کسی که خود قربانی فرهنگ و ارزشهای اسلامی است، از تقاضای قصاص تا تبدیل شدن به مجری انجام مراسم قرون وسطایی اعدام، راه زیادی برای پیمودن نیست. ریشه قتل فجیع بهنود خود جمهوری اسلامی، قانون اعدام و قصاص و مجازاتهای اسلامی است. این انبار خون و چرک و عفونت را باید خشاکند و سازماندهنگانش را به زیر کشید و محاکمه کرد.

اعدام قتل عمد و نقشه مند و فجیع ترین و شنیع ترین قتل ها است. قصاص و اجرای آن توسط خانواده قربانی اما علاوه بر قتل، یک انتقام گیری عشیره ای و کثیف اسلامی است. مراسمی که مردم را شریک جنایات دولت میکند. کمتر دین و آئینی را میتوان یافت که با مریدانش آنطور رفتار کند، که اسلام با "امت" خود میکند.

باید قانون قصاص، قانون اساسی و قانون جزا اسلامی را بر سرشان خراب کرد. بندهای زیور قانون اساسی جمهوری اسلامی را بخوانید تا قاتل واقعی بهنود بیچاره را بازشناسی کنید. بندهای زیر را بخوانید تا قانع شوید که چرا طرفداران دروغین اصلاحات، طرفداران "حسن اجرای قانون اساسی" و مریدان سردهسته جانیان، خمینی، دورغ میگویند، که "مشکل رئیس جمهور و برخی مجریان بد قانون اند!" بندهای صریح قانون اساسی را بخوانید تا ریلکاری کسانی که میگویند با همه جنایات و توحشی که طی سی سال بر مردم روا داشته شده، "جمهوری اسلامی و قانون اساسی بیگناه است"، را ببینید! قوانین زیر را بخوانید تا بار دیگر و پس از سی سال جنایت و اعدام و قصاص، بر مبنای این قانون، دشمن واقعی را بازشناسایی کنید. تنها راه اصلاح جمهوری اسلامی نابودی و به گور سپردن آن است.

قانون اساسی و احکام صریح اجرای حدود اسلامی، قصاص و شلاق و سنگسار و ..

قانون اساسی، اصل صد و پنجاه و ششم: قوه قضائیه قوای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است: ۱ - رسیدگی و صدور حکم در مورد نظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه، که قانون معین می کند. ۲ - احیای حقوق علمه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع. ۳ - نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴ - کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. ۵ - اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین

قانون اساسی و "دمکراسی اسلامی"، خط بطلان بر نقش مردم در تغییر اساس اسلامیت نظام!

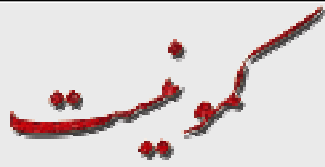
قانون اساسی: فصل چهاردهم: بازنگری در قانون: محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.

قانون اساسی در زمینه، سلب آزادیهای اجتماعی و شخصی پیروان سایر مذاهب و بی مذهبان، چون بهائیان و بی خدایان، حتی در زندگی شخصی را بخوانید!

قانون اساسی اصل سیزدهم: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند.

و میخ محکم بر تابوت کمترین روزنه ای از سکولاریسم

اصل چهارم کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.



نشریه ماهانه کمونیست
نشریه ای از حزب کمونیست کارگری
- حکمتیست (خط رسمی) است.

سر دبیر: خالد حاج محمدی
khaled.haji@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب: پری زارع

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

shahabi.soraya@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کافا

aman.kafa@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

انگلستان: نظیره معماری: ۰۰۴۴۷۵۱۳۹۵۰۶۵۱

nmehmari@gmail.com

استکهلم: آسو فتوحی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۹۸۱۴۸

roza.yaqin@yahoo.com

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آرام خوانچه زر: ۰۰۴۷۹۸۸۹۴۲۸۵

aram.202@gmail.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئس: پرشنگ کنعانیان: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: احمد مطلق: ۰۰۱۶۴۷۹۹۶۶۷۲۵

amotlagh20@yahoo.ca

وانکوور: دلشاد امین: ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب

حکمتیست دوشنبه ها منتشر می شود

حکمتیست را بخوانید

www.hekmatist.com

Long Live solidarity of the working class

The first of May is on its way and it is the day of celebration and solidarity of our class across the world as a class in a struggle against oppression and exploitation. It is the day of our unity for freedom of the millions of people suffering every day from exploitation, poverty, hunger and humiliation. It is the day of celebration and our worldwide solidarity against the rule of capital!

There is a historical struggle taking place that is as old as the working class itself. An ongoing struggle between the two opposing worlds, the world of capital and the world of labour is still in place, shaping the main features of the present-day world! The world of exploitation, slavery, humiliation with no human rights, is our share and the world of humanity, equality, brotherhood, freedom, welfare and happiness is our basic unquestionable right! There is a struggle taking place between what is imposed on us, the constantly increasing poverty and deprivation and what is our basic right, a struggle to make a free and humane life for us and our children.

The bourgeoisie not only will try to resolve its crisis by imposing poverty and invading our families' subsistence level, but also by stamping the national, race and religion identity to different sections of the working class, it will set one group against another. The bourgeoisie will try to present its interests under such banners as "national identity", and turns a section of the working class into its soldiers to maintain its own interests. The bourgeoisie tries to come out more united and stronger from every economic and political crisis, and the working class weaker and separated for the next round of engagement.

Never has the level of human deprivation, from the products working people themselves have produced, been so immense. Never has the degree of the invasion and savagery against the working class been so intense. Ironically, never has the face of capital been at such low credibility whether it is the state or the free market, and with any form of political superstructure, whether it is Islamic Republic or the Western democracy. Today the most "liberal" and "democrat" bourgeois governments are more cruel, savage and ruthless than the most far right factions at the beginning of the twentieth century.

At the same time, in no period in time has the world been so ready for making a society with equality and welfare. Presently, the huge capitals that the working class has created and the means to access every material and non-material needs, can certainly maintain a pleasant and convenient life for every human being, and transform the world to a real paradise on this earth. The key to this transformation is with the working class. The world has for years been ready for the socialist revolution. It is the working class that is not ready in huge numbers for this transformation. It is the working class that, despite the reduction of its share of the total that it has produced, is still captivated and deceived by the bourgeoisie ideologies. The bourgeoisie is able to produce and reproduce the reactionary ideologies within the working class and deprive the working class consciousness of the possibility of the socialist revolution by not only its prisons, police, terror and the monopoly of the subservient media empire that has been created with the labour of the working class, but also through the brain-washing machinery of religion and superstition, enforcement of poverty and deprivation and enflaming all sorts of nationality, tribal or religion feuds.

Across the globe, in addition to incarceration, execution, terror, threatening and firing of the worker's activists and leaders, bourgeoisie tries to hide the reality of the working class interests, their common international destiny and the conflict of their class interest against the bourgeois class. Bourgeoisie tries to show that any attempt to unite the working class to end capitalism, establish the communist society and the ideals and dreams of generations of the working class, is impossible and is only an illusion. This is their biggest means for the continuation of the rule of capital and the obstacle in the path of freedom of the workers across the world.

Comrades!

Today, the Iranian bourgeoisie and their "moderate" government, with the help of many bourgeois intellectuals and parties and the extensive means available to them, are trying to present their interests, their political manoeuvres in providing higher profitability of capital, as an improvement in the conditions of the working class.

The Iranian bourgeoisie and its ruling government are trying to sell their programme of accumulation of wealth of minority, a programme in which one can hear the sound of crushing the bones of millions of worker's under the pressure of unemployment and poverty, as an improvement in workers' conditions.



زنده باد سوسیالیسم